

- پیرامون تجاوز نظامی امریکا و حمله عراق به کویت
- نظریاتی درباره مرجعیت شیعه و موقعیت آیت الله منتظری
- نامه سرکشاده صادق خلخالی به ساحت مقدس ملت ایران

إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا

در راه خدا بسوی تحمل مصائب و سختیها ،
با قلبی شاد و با صفا

إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا

نگاهی اجمالی به مجله بیان

راه مجاهد

● بررسی مقاله آیت اله شهید مطهری و دکتر شریعتی

در مجله نور علم



● خبرنامه استراتژیک

- پیرامون تجا و وزنظامی امریکا و حمله عراق به کویت ۳
- بررسی مقاله "آیت الله شهید مطهری و دکتر شریعتی" در مجله نور علم ۷
- امام خمینی و انجمن حجتیه ۱۰
- نظر روزنامه جمهوری اسلامی و نمایندگان مجلس در مورد آیت الله منتظری ۱۱
- نظریاتی درباره مرجعیت و موقعیت آیت الله منتظری ۱۲
- اخبار جنگ و صلح ۱۲
- چند دیدگاه و برداشت استراتژیک ۱۳
- نگاهی اجمالی به مجله بیان ۱۴
- نامه سرگشاده صادق خلخالی به ساحت مقدس ملت ایران ۱۴
- نظریاتی در مورد اسلام ناب محمدی (ص) و ضرورت مرزبندی آن با اسلام امریکایی ۱۹
- مجلس شورای اسلامی و انتخابات هیئت رئیسه ۲۰
- حاکمیت اسلامی و حاکمیت ملی ۲۱

● توشه گیری از پرتوی از قرآن ۱۶

● خاطراتی از: توطئه ۲۹ اسفند و کودتای ۲۸ مرداد ۱۷

● در حاشیه مقاله چگونگی پیدایش و اهداف انجمن حجتیه ۱۸

● آبرومندی امام و بی آبرویی استکبار ۱۸

● پاسخ به خوانندگان ۲۲

● نوبت انتشار این شماره خرداد و تیر ۶۹ بوده است.



آقای لطف الله بیسی
 صاحب اخبار نشریه راه مجاهد
 سلام طبکم

شماره ۱۱، ۳۱۰۲
 تاریخ ۶۸ - ۴ - ۱۸
 پست

با زکلیه به نامه مورخ ۱۳۶۵/۳/۲۱ مبنی بر اطلاع ایطاب با این چه به مطبوعات
 حسب استفاده ۱۳۶۲ به اطلاع برسانید بنظر اجرای ماده ۱۷ این مذکور
 طامای ماده ۴۰۰ در جلسه مورخ ۱۳۶۸/۳/۵ حیات نظارت بر مطبوعات مورد رسیدگی
 قرار گرفت و داده انتشار آن نشریه بلا مانع اعلام گردید.

مهراب اکبریان
 سرپرست اداره کل مطبوعات و نشریات

راه مجاهد

زیر نظر شورای نویسندگان

صاحب امتیاز و مدیر مسئول مهندس لطف الله میثمی
 روشن: سیاسی ایدئولوژیک - چاپ: رودکی
 آدرس: توجه شود که راه مجاهد بعثت کمیودا مکانات
 دفتر نداشتند و محل مسکونی زیر، آدرس مدیر
 مسئول نشریه است و صرفاً جهت اجرای قانون
 مطبوعات و مراجع وزارت ارشاد معرفی میگردد
 تقاضا میشود قبل از مراجعه از طریق صندوق پستی
 ۱۷۱۸۵/۵۴۴ و یا تلفن ۳۵۳۵۶۸ تماس بگیرد
 تهران، خری، خروزی (آبمنگل)، ک قاسم گلی
 ک اخوان طباطبائی ۲۶ - ط دوم کد ۱۱۷۵۶

نحوه اشتراك

از کلیه برادران و خواهرانی که علاقمند به اشتراك با
 نشریه "راه مجاهد" هستند، خواهشمندیم تمایل
 کتبی خود را به صندوق پستی ۱۷۱۸۵/۵۴۴ تهران
 ارسال دارند.

بهای اشتراك:

اشتراک سالانه (ایران) ۳۰۰ تومان

اشتراک سالانه (امریکا) ۸۰۰ تومان

اشتراک سالانه (اروپا) ۷۰۰ تومان

لطفاً وجه اشتراك را شخصاً یا از طریق آشنا یا نشان
 در ایران به حساب پس انداز قرض الحسنه شماره
 ۴۹۸/۶۰۰۲۹ با نك صادرات شعبه میدان قیام به
 نام لطف الله میثمی حواله نموده و فتوکپی آن
 را به آدرس اعلام شده ارسال فرمائید.

با پذیرش قرارداد ۱۹۷۵ توسط رژیم عراق و استرداد اسرا، بحران جنگ ایران و عراق به ظاهری پایان یافت. مقام رهبری به رئیس جمهور نشان فتح اعطا نمودند و رادیو آمریکا نیز تحول اخیر در جنگ را یک پیروزی برای خلق ایران قلمداد کرد. برخی محافل سیاسی داخلی در مورد این تحولات می گویند: علت اصلی پیروزی اخیر ما در مذاکرات و توافقات دیپلماتیک مشولین سیاست خارجی پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ بوده است. حتی برخی از مشولین گفته اند: پیروزی اخیر ما به خاطر زهری بود که امام نوشید. با این جمع بندی ها تدریجا و بطور خنثی ۸ سال مقاومت ما در دفع تجاوز کم ارزش و بی ارزش خواهد شد. چرا که گفته می شود پیروزی هایی که با ۸ سال جنگ نتوانستیم بدانها نائل آئیم با دو سال مذاکره به آن رسیدیم. قصد ما در این مقاله این است که نشان دهیم علت پیروزی اخیر ما عمدتا در اثر ۸ سال مقاومت و دفع تجاوز بوده است نه در اثر مذاکراتی که ما همپا پیش به بن بست رسیده بود. اکنون به بررسی ابعاد جهانی و منطقه ای بحران اخیر می پردازیم تا عوامل اصلی تحولات فوق و پیروزی نسبی ما در رابطه با عراق را دریابیم.

پیرامون تجاوز نظامی امریکا و حمله عراق به کویت

میانرو عربی جهت خاموش کردن ناسیونالیسم رزمنده عرب متنازل کرد در حالی که استراتژی اسرائیل تشکیل دولت یهود از نیل تا فرات بود. در چنین تفادی قطعنامه ۲۴۲ توسط سازمان ملل تصویب شد که محتوای آن پذیرش اسرائیل محدود به مرزهای ۱۹۶۷ و عقب نشینی آن از مناطق اشغالی پس از این تاریخ است. مرحوم عبدالناصر قطعنامه فوق را پذیرفت و پس از سالها سازمان آزادیبخش نیز به پذیرش مشروط آن تن داد ولیکن با وجود این تعدیل در نظامهای عربی نه تنها مسئله فلسطین به نفع غرب حل نشد بلکه شکل قیام توده ای نیز به خود گرفت و ساف نیز از این قیامها در مناطقی اشغالی حمایت نمود. بهدین ترتیب بود که امریکانه تنها رهبری خود، بلکه پایگاه استراتژیک خود یعنی اسرائیل را نیز در معرض تهدید جدی دید و برای رهایی از این بحران به تکیه بر افتاد.

امریکاشیا تجربه جنگ ایران و عراق را دارای بیلان مثبتی برای خود ارزیابی می کنند. آنها می گویند تحمیل جنگ برای جلوگیری از صدور انقلاب و تعدیل جمهوری اسلامی بود که به اهداف فوق نائل آمد و فشار نظامی به ایران، رادیکالیسم و صدور انقلاب را تضعیف و میانروها را حاکم کرد. با چنین تحلیلی است که برای سرکوب رادیکالیسم در منطقه خاور میانه نیز به دنبال یک جنگ منطقه ای هستند تا در طول این جنگ، نیروهای رادیکال عربی و فلسطینی از امریکا و اسرائیل غافل شده، و طی یک جنگ داخلی - منطقه ای فرسوده شوند و به دنبال حرکت های عدالتخواهان مردم منطقه سرکوب گردد. این تجربه اکنون به صورت جنگ داخلی در محدوده لبنان در حال اجرا است. و امریکا بیلان جنگ های داخلی را که موجب سالم ماندن اسرائیل و امریکا است مثبت می داند ولیکن ایجاد جنگ منطقه ای در خاور میانه ثبات صادرات نفت را برهم خواهد زد. این تناقض تنها با حضور نظامی امریکا در منطقه حل می شود به نحوی که وظیفه این نیروها صرفا حفاظت از اجزای نفتی است نه برای مصونیت از صدمات جنگ باشد. بنا بر این پیش بینی می شود به محض اینکه امریکا در کلیه مناطق نفتی موفق به احداث پایگاه نظامی گردد ایجاد یک جنگ منطقه ای قریب الوقوع خواهد بود که اکنون صف آراییهای آن به صورت حاکمان عراق و مخالفین عراق مشخص گردیده است.

دکترهما یون الهی کارشناس مورخ خلیج فارس در مصاحبه با کیهان ۶۹/۶/۱۳ گفتند: "اولا مسئله، نفت منطقه است تا هفت سال دیگر ذخائر نفتی امریکا به پایان می رسد و در طی این دهه، امریکا نتوانسته در داخل خاک خودش ذخائر جدید نفتی پیدا کند... امریکا در طی دهه ۸۰ دقیقا برنانه ریزی کرده برای تقویت نیروهای واکنش سریع امکاناتی از قبیل شهرکهای نظامی در ترکیه و عربستان سعودی ایجاد کرده است حتی آب و نفت را در مناطقی نزدیک منطقه آنها بر کرده، تسلیحات خود را دپو کرده و برای حمل و نقل نیروهای نظامی و تدارکات بعدی، کشتی ها و هواپیماهای مخصوص ساخته که همه طی یک دو سال اخیر وارد خدمت شده اند."

پس از جنگ ۶ روزه و تهاجم ضربتی اسرائیل با لاکره در یک قفای و تهاجم نیروهای

می کند. دوم اینکه اگر بخواهند در مقابل امریکا بطور جدی ایستادگی کنند چون امریکا کنترل نفت را در دست دارد می تواند به اروپا فشار بیاورد... در حقیقت نظراتی که کی سینجر در دهه ۷۰ بیان کرده بود امریکا بعد از ۱۵ سال اکنون اجرامی کند یعنی تسخیر چاههای نفت عربستان تا سلطه امریکا تثبیت بشود." مجله تایم در مقاله "بحران خلیج فارس صحنه آزمون ریاست جمهوری بوش" می گوید "گمونیسم فروپاشیده است. امریکا در حال افول است بیش از یک سال است که این زوج، رویداد تازه ای را با شارت می دهند جهانی نو در حال ظهور است. دوران، دوران پس از جنگ سرد است و رقابت اقتصادی قوه محرکه آن. نظامی تازه که در آن سایر ملتها، ابر قدرتها جدیدی چون آلمان و ژاپن برتری امریکا را به مبارزه خواهند طلبید. یک امریکای از نفس افتاده پس



از ۴۰ سال تلاش برای مهار توسعه طلبی شوروی در آستانه ورشکستگی قرار دارد، امریکا مجبور است رهبری جهان را در قرن بیست و یکم تقسیم کند."

ب- نقش جنبش های ناسیونالیستی در تقویت فرهنگ ضد امپریالیستی مردم منطقه در تاریخ مبارزات ضد استعماری ملل خاور میانه. "ناسیونالیسم" به معنای تکیه بر غیرت ملی جهت دفع تسلط اجنبی نقش مهمی داشته است. ملت های عرب منطقه عمدتا مسلمان بوده و تکیه آنها بر غیرت ملی (ناسیونالیسم) در واقع دفاع از حیثیت اسلامی ملتشان بوده است. رشد و فراگیری این جنبش ها در ایران (مصدق و کاشانی) و مصر (ناصر) و اندونزی (سوکارنو) و هند (نهر و گاندی) و الجزایر و فلسطین و... موجب تشدید تضاد بین امریکا و اسرائیل گردید. بهدین صورت که امریکا را به طرف تکیه بر رژیم های



خلق کرد که در حال حاضر بین امریکا و اروپا بر سر رهبری جهان سرمایه داری اختلاف شدیدی بوجود آمده و از نظر داخلی، سرمایه داری جهانی را با بحران رهبری روبه روسته است. شوروی از ایجاد بحران داخلی امپریالیسم خرسند شده و اقداماتی را در جهت اتحاد با اروپا و از بین بردن رهبری امریکا در جهان سرمایه داری انجام داد که به طرح پروسترویکا معروف است. طبق این طرح، گورباچف با ایجاد اصلاحاتی در کشورهای سوسیالیستی به سمت سوسیال دموکراسی جو جنگ سرد بین شرق و غرب را شکسته و افکار عمومی غرب را متوجه خود ساخت. طرح گورباچف اتحاد دو آلمان و ایجاد اروپای متحد است که در داخل اروپا نیز پایگاه دارد و لوسی امریکا در این اتحادیه حذف رهبری خود را می بیند. امریکا در این مدت با اقدامات دیپلماتیک موفق به جلوگیری از چنین تحولی در اروپا نشد، به همین جهت سعی کرد تا با حضور نظامی در منطقه و تسلط بر چاههای نفت به اقتصاد اروپا کاملا مسلط گردد و از این طریق رهبری خود را اعمال کند. برای این حضور نظامی احتیاج به یک توجیه بین المللی داشت که با حمله صدام به کویت به این توجیه دست یافت.

دکتر هما یون الهی کارشناس مورخ خلیج فارس در مصاحبه با کیهان ۶۹/۶/۱۳ در این باره می گوید: "... ناخوشگوارانه در حال رنگ باختن است زمینه ای بدست آورده تا بتواند ادامه حیات بدهد. اروپای ۱۹۹۲ که نغمه هایی را برای استقلال کامل از امریکا سرداده بود، آلمان احساس می کند نمی تواند جدا از امریکا ادامه حیات بدهد. این امریکا است که به عنوان ناجی و به کمک نیروهای نظامی خود، نفت را که جریان حیاتی اروپاست برای آنها حفظ

- ابعاد جهانی و منطقه ای بحران اخیر پس از جنگ دوم جهانی تاکنون منطقه و جهان با سه رشد کیفی روبه روبرو شده که امپریالیسم امریکا را دچار بحرانهایی کرده و به تبع این بحران ها اکنون وادار به حضور مستقیم نظامی در منطقه شده است این سه رشد از نظر ترتیب تاریخی عبارتند از:
- الف - جنبشهای سوسیالیستی
- ب - جنبش های ناسیونالیستی
- ج - جنبش های اسلامی (بنیادگرای اسلامی)

هر سه اینها علی رغم اختلافات ایدئولوژیک در نفس "جنبش ضد استعماری" اشتراک دارند. اکنون به تشریح مکانیزم هر یک از این رشدها می پردازیم. طبیعی است که به ازای هر رشدی یک بحرانسی برای امپریالیسم ایجاد می شود که در ادامه توضیح خواهیم داد.

الف - نقش جنبش های سوسیالیستی در تشدید اختلافات درونی امپریالیسم. گسترش جنبش های ضد امپریالیستی پس از جنگ دوم در منطقه و جهان که سوسیالیسم را به عنوان الگوی اقتصادی پذیرفته بودند امریکارا وادار کرد تا برای جلوگیری از این خطر به طرح مارشال پناه ببرد. طبق این طرح، دولت امریکا کمک های اقتصادی کلانی در اختیار اروپا قرار داد تا با ایجاد یک جنبه جهانی سرمایه داری در مقابل جنبش های ضد امپریالیستی مقاومت کنند. (رجوع شود به کتاب تراث مغزهای امپراطوری)

در منطقه آسیای خاوری نیز در مصاف با دول سوسیالیستی چین و کره شمالی به کشورهای کره جنوبی و تایوان... چنین کمک هایی در جهت صنعتی شدن نمود. طرح مارشال ظاهرا موفق به محدود کردن سوسیالیسم در سطح جهانی شد ولیکن ضد لادالی آن این بود که اروپا را به صورت یک قدرت تکنولوژیک در آورده و شرایطی را

ناسیونالیسم عرب علیه‌رغم رشدهایش نتوانست از اسرائیل دفع تجاوز نظامی نماید و به طرف آمریکا گرایش پیدا کرد. پس از آن بود که ملت‌های منطقه در جستجوی راه حلی عمیق‌تر به اسلام رو آوردند. اکنون ملاحظه می‌کنیم که ایران و لبنان با راهنما قرار دادن اسلام موفق به دفع تجاوز نظامی شوند و حرکت انتفاضة نیز با الهام از دفع تجاوز در ایران و لبنان که بدون کمک خارجی انجام شد چشم انداز روشنی دارد.

ج - نقش بنیادگرای اسلامی در مقابله با استعمار غرب
با وقوع انقلاب اسلامی در ایران معادلاتی که غرب در منطقه پیچیده بود به هم ریخت. دربار ساواک، ارتش و نظام مستشاری نابود شدند. بحران آفرینشی انقلاب برای غرب در این بود که امپریالیسم به جایی رسید که مجبور شد از این پایگاه‌ها لغو حمایت کند. تداوم رشدهای انقلابی، چون کم شدن تولید نفت، ملی کردن بانک‌ها و صنایع، تسخیر لانه جاسوسی آمریکا، الغای قانون اساسی و احیای مجلس و حذف عناصر سیاه‌پوش، موجب شد تا رژیم عراق به این رشدها حمله کند. وزیر دفاع فرانسه گفت: (در یک جلسه غیر رسمی) شورای امنیت تصمیم گرفت که در برابر ایران از عراق حمایت کند. علاوه بر آن شورای امنیت از فرانسه خواست تا عراق را تجهیز نماید. اسلام‌نمایی ضیا الحق در پاکستان پس از وقوع انقلاب اسلامی و اسلام‌نمایی صدام همه ناشی از رشد اسلامی منطقه بوده است. صدام جنگ ایران و عراق را با شعار جنگ قادسیه آغاز کرد. اما بتدریج به حربه‌های ظاهر اسلامی دست زد. از جمله شروع اطلاعیه‌ها با بسم‌الله، نماز خواندن صدام در ماکسن متبرکه و پختن آن در تلویزیون عراق، شرکت در افطار خانواده‌های روزه‌دار روستایی و تعطیل کارها و مشغولیت فروشی‌ها در ماه رمضان و برگزاری کنفرانس اسلامی در بغداد... اکنون نیز شعارهای انقلابی و اسلامی امام راسخ می‌دهد که ناشی از رشد بنیادگرایی اسلامی در عراق و منطقه می‌باشد که صدام را برای جلوگیری از انزوای مجبور به اسلام‌نمایی و انقلابی‌نمایی کرده است. این رشد به حدی است که یک گروه تحقیق از استادان اسرائیلی اعلام کردند که اصلی‌ترین دشمن اسرائیل پدیده‌ای است که از ویژگی برخوردار است، "عرب" "مسلمان"، "فد صهیونیست" و "فد امپریالیسم" و "خواهان حکومت اسلامی" یعنی پدیده عربیت اکنون با پدیده اسلام پیوند تعالی بخش خود است. اکنون با بحران‌هایی که انقلاب اسلامی برای غرب آفرینده و آمریکا را مجبور به حضور نظامی در منطقه کرده است می‌پردازیم.

۱ - بحران میلیتاریسم غرب

بارزترین ویژگی امپریالیسم در قرن اخیر ویژگی میلیتاریستی آن است بدین معنا که به لحاظ اقتصادی، صنایع سنگین و صنایع نظامی و اتمی، بخش عظیمی از ماشین اقتصاد آمریکا و اشتغال را در بر می‌گیرد. هزاران صنعت کوچک و

هما‌نطوری که صدام در سال ۱۳۵۹ با همکاری آمریکا به انقلاب اسلامی تجاوز کرد اکنون نیز با آمریکا بر سر افزایش حضور نظامی در منطقه جهت سرکوب رادیکالیسم همکاری دارد. همان‌نطوری که بعثی‌ها با کمک کمپانی‌های نفتی و شیوخ کویت و امارات و فنودال‌های کرد تحت رهبری ملا مصطفی علیه عبدالکریم قاسم کودتا کردند اکنون نیز برای تسلط نظامی آمریکا بر چاه‌های نفت، عملاً به همکاری رسیده‌اند منتهی در سال ۵۹ این همکاری به شکل تفاهم بود و اکنون به شکل جنگ سرد و درگیری کاذب.

اگر صدام متجاوز است رژیم کویت ۱۰ سال شریک متجاوز بوده و آمریکا بانی و حامی متجاوز و خود در خلیج فارس اقدام به تجاوز مستقیم نظامی علیه ایران نمود بنا بر این کوچکترین گرایشی به هر یک از سه سو ناشی از عدم درک صحیح "تجاوز" و ریشه‌های آن است.

بزرگ در کنار صنایع نظامی به فعالیت مشغولند و در خدمت آنها هستند. اگر بن بست یا رکودی در صنایع نظامی یا اتمی آمریکا بوجود آید این رکود به رستاسر صنایع منتقل گشته و به رکودی فراگیر تبدیل می‌شود. تاکنون میلیتاریسم آمریکا به منظور دفاع در مقابل ابرقدرت شوروی و پیمان ورشو توجیه می‌شد. آن را سدی در برابر کمونیسم می‌دانستند ولی امروز خطر شوروی رفع و اصلی‌ترین خطر، اسلامی است که نام آن را تروریسم و بنیادگرایی نهاده‌اند. حال میلیتاریسم با این سؤال روبروست که مگر می‌توان چریک را با بمب اتمی و صنایع سنگین از بین برد؟

طی ۸ سال مقاومت در برابر تجاوز جهانی به تحریک عراق و رهبری آمریکا علیه انقلاب اسلامی، مقاومت اسلامی مادر منطقه خصوصاً در لبنان به صورت الگو درآمد و گسترش یافت. پیدایش جنبش‌های اسلامی، حزب الله، جهاد اسلامی، جنبش توحید اسلامی و... از برکات این مقاومت بود. شیوه گروه‌نگیری در لبنان علیه جواسین و عملیات شهادت طلبانه انتخاباتی و مبارزه چریکی مخفی تاحدی به میلیتاریسم آمریکا ضربه زد که رابین رایت در این رابطه گفت: "ایالات متحده آمریکا عملاً درگیر جنگ است در جنگی سخت و خارج از قاعده که تاکنون مواجه شده است. مخالفین بدون تشکیلات و رهبری هستند و غالباً فاقد رهبری قابل شناسایی، اغماز یا دفتر مرکزی می‌باشند ما می‌خواهیم انتقام بگیریم و به حمله کنندگان با

نیروهای نظامی غیر اتمی پاسخ دهیم. ولی علیه کدام کشور و کدام سرزمین؟ زیرا دشمن ما کشوری نیست و مرزی ندارد. دشمن آمریکا یک نهضت مذهبی است که سربازانش به یک مذهب و کشور خاصی مربوط نیستند. الگو شدن این شیوه مبارزه، دنیای سوسیالیسم را نیز از همزیستی با امپریالیسم نجات میداد. زیرا که علت اصلی سازش جهان سوسیالیسم با استعمار جهانی که در دوره غروخچف پایه‌گذاری شد به خاطر ترس از جنگ اتمی بود ولی اکنون بنیادگرایی اسلامی به روش مبارزه‌ای رسیده بود که بمب اتم نیز در مقابل با آن کارایی اش را از دست می‌داد. ادامه این سیر، ناسیونالیسم‌ها را نیز جذب کرده و تدریجاً یک جنبه متحد جهانی علیه استعمار ایجاد می‌گفت. گسترش این جنبه در لبنان به حدی بود که امپریالیسم آمریکا از اجرای دموکراسی در لبنان سرباز زد و غرب از نظر فلسفه اجتماعی (دموکراسی) نیز دچار بحران گشت.

۲- بحران حمایت از میان‌نیروها و تعمیم دموکراسی

پس از کودتای ۲۸ مرداد غرب به این جمع‌بندی رسید که برای ایجاد ثبات منافع در ایران و منطقه بایستی به طبقه‌سازی بپردازد. در فرم سال ۴۱ و افزایش قیمت نفت برای این طبقه سازی انجام شد به درجه‌ای که طبقه متوسط حامی غرب گسترش می‌یافت. آمریکا از اعطای دموکراسی حمایت می‌کرد. زیرا در چنین جامعه‌ای

اکثریت آراء توسط طبقه متوسط تعیین می‌شد. در سال ۵۶ برای خاموش کردن انقلاب ارزیابی غرب این بود که طبقه متوسط در ایران گسترش یافته و با اعطای دموکراسی می‌توان آن را وارد صحنه کرده و انقلاب را منزوی نمود. ولی رشد انقلاب به حدی بود که حتی طبقه متوسط را نیز تابع خود نمود و بیست و پنج سال سرمایه‌گذاری آمریکا برای این طبقه سازی را بر باد داد و تا مدت‌ها رهبری سیاسی به دست مآدون متوسط‌ها افتاد. رشد انقلاب در لبنان نیز مسلمانانی که برای ورود اسرائیل گوسفند قربانی کرده بودند را تاحدی متحول نمود که به جهاد علیه امپریالیسم و صهیونیسم روی آوردند و کلیه طبقات لبنان را تابع خود کردند. این رشد اکنون وضعیتی را در لبنان بوجود آورده که غرب از اعطای دموکراسی در لبنان نیز وحشت دارد. زیرا اجرای دموکراسی به حاکمیت بنیادگراها می‌انجامد.

در پاناما ما توفل نوریه‌کا فرد مورد اعتمادی برای سیا محسوب می‌شود. وی پس از وقوع انقلاب اسلامی و فرار شاه به پاناما حفاظت از جان شاه را به عهده داشت. در اثر رشد انقلابات آمریکایی لاتین و مسیحیت انقلابی (بنیادگرایی مذهبی) وضعی پیش آمد که نوریه‌کا جرات مقابله با آمریکا را پیدا کرد. آمریکا نیز با دخالت نظامی در پاناما به فلسفه اجتماعی تمدن غرب یعنی رژیم دموکراسی پشت پا زد. گسترش موج بنیادگرایی در منطقه موجب گردید تا غرب ادامه جنگ را به زبان منافع خود ارزیابی کرده و خواهان توقف آن و توقف صدور انقلاب از جانب ایران گردد. در همین شرایط بود که نشوری ام القری در ایران از سوی یکی از جناح‌های داخلی مطرح شد این تشریح فدا کردن صدور انقلاب را با توجیه حفظ نظام مشروعیت می‌داد. غرب با توجیه وجود این دیدگاهها، در صدد برآمد تا ابتدا پایگاه‌های بنیادگرایی اسلامی در منطقه خصوصاً لبنان را خاموش کردن و سپس با منزوی کردن ایران تمرکز فشار خود را متوجه کانون انقلاب سازد. در این راستا بود که خط تکیه بر میان‌نیروهای ایران جهت خاموش کردن بحران لبنان و آزادی گروه‌های فربسی و... دنبال شد و والترومل‌گرایی از استراتژی‌های آمریکایی گرفته بود بایستی بحران ایران را در منطقه به حد بحران تبدیل سازیم. (کتاب ایالات متحده آمریکا، ایران، جنگ سرد) هر چندکه در این مذاکرات معدودی از گروه‌های آزادی فربسی آزاد شدند. ولی هدف آمریکا آزادی کلیه گروه‌ها و ورشکند کردن نیروهای بنیادگرا در منطقه بود که بدین هدف نائل نیامد. به همین جهت با یک ارزیابی مجدد بدین نتیجه رسیدند که با تکیه بر میان‌نیروهای ایران نیل به هدف فوق در کوتاه مدت مقدور نیست. بنا بر این بایستی از طریق حضور مستقیم نظامی در رسیدن به این اهداف شتاب نمایند. اکنون آمریکا در منطقه نیروی نظامی پیاده کرده تا برای حفظ ثبات تا مدت‌ها در آنجا بماند. در حالی که قبلاً نقش را آمریکا می‌برد خوشتر مردم منطقه می‌دادند. (سرکوب داخلی توسط رژیم‌های وابسته و تحمیل جنگ‌هایی نظیر ایران و عراق)

هکاری صدام با امریکا علیه شعارهای ضد امپریالیست‌ها در همین مسئله نهفته که با حضور خود در کویت به عنوان توجیه‌گر حضور نظامی امریکا در منطقه درآمده است به تبع این تحولات بود که جنگ ایران و عراق نیز به ظاهر پایان یافته و اسرا آزاد شدند. فرمول فوق را بدین شکل می‌توان بیان کرد که رشد و گسترش قیام‌گری در منطقه (انقلاب اسلامی و بنیاد گرای لبنان، قیام فلسطین و...) موجب تشدید بحران‌های درونی امپریالیسم و حضور مستقیم نظام‌ها در منطقه گردید که به دنبال آن در مسئله جنگ ایران و عراق نیز تحولاتی حاصل شد. در این دو ساله پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ نیز ملاحظه کردیم که مذاکرات از همان ابتدا به بن بست رسیده بود و چشم اندازی برای آزادی اسرا و قبول قرار داد ۱۹۷۵ از جانب عراق وجود نداشت، مسئولین سیاست خارجی ما نیز به این امر خوش‌بین نبودند. چنانچه آقای هاشمی رفسنجانی گفتند:

"اگر عراق حسن نیت نشان دهد ممکن است ملاقات بین روسای جمهور دو کشور نیز صورت بگیرد. در کل ما مذاکرات خود را در چهارچوب قطعنامه ۵۹۸ دنبال خواهیم کرد. البته من خیلی نسبت به این امر خوش‌بین نیستم." (اطلاعات ۶۹/۳/۸)

دکتر ولایتی در مباحثه با شبک — تلویزیونی سی بی اس امریکا گفت: "مشکل اصلی در عدم اجرای قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت و عدم پذیرش قرار داد ۱۹۷۵ الجزایر از سوی رژیم عراق بود و ما خوشحالیم که عراق با پذیرش این قرار داد بن بست دو ساله مذاکرات صلح را شکست."

● تفاهم امریکا و صدام چگونه است؟

صدام قبل از حمله به کویت سخنان ریچارد چینی در مورد ضرورت حضور نظامی استراتژیک امریکا برای حفظ موجودیت اسرائیل در منطقه را شنیده بود. وی می‌دانست که وقتی ایران به بندر الاحدی کویت موشک زد، امریکسا وارد منطقه شد. بنابراین وقتی کولیت اشغال شود حضور نظامی امریکا در منطقه قطعی تر خواهد بود. در توارگی که صدام اخیرا در اختیار خبرنگاران گذاشت معلوم گردید که صدام ۸ روز قبل از حمله به کویت سفیر امریکا در عراق را از این اقدام مطلع کرده بود و سفیر نیز در ترغیب صدام به این کار گفته بود که مادر مناقشات اعراب داخلی نداریم. پس با علم به این مسائل، حرکت صدام در اشغال کویت هم خطی با امپریالیسم بود ولی از طرف دیگر اضطراب‌های داخلی نیز داشت که او را وادار به این حمله می‌کرد از جمله بیکار شدن ماشین نظامی عراق، بی نتیجه بودن جنگ و عدم راه‌یابی به آبهای آزاد، ۸۰۰۰۰۰ اسیر، یک میلیون کارگر مصری و خارجی، یک میلیون کشته و مجروح، عدم دستیابی به اورتود رود، فقدان پول برای اداره مملکت، ۸۰۰ میلیارد دلار وام خارجی که طلبکارها حسابهایشان را برای وصول به اجرام می گذاشتند، تورم سرسام آور و حرافرینی در مردم عراق و منطقه، که صدام در این معادلات حذف خود را می‌دید و برای فرار از این تنگناها اقدام به حمله نظامی به کویت کرد. بهیچا کردن جنگ اقتصادی کویت علیه عراقی که

رشد و گسترش قیام‌گری در منطقه (انقلاب اسلامی، بنیادگرایی لبنان، قیام انتفاضه فلسطین و...) موجب تشدید بحران‌های درونی امپریالیسم و حضور نظامی اش در منطقه گردید که به دنبال آن در مسئله جنگ ایران و عراق نیز تحولاتی حاصل شد.



امریکا مجبور به حضور نظامی در منطقه شده است این حضور، مستقل از حمله صدام به کویت بوده و برای امریکا یک استراتژی است. استراتژی که اساس آن عبارت است از حفظ امنیت اسرائیل، تقویت رژیم‌های میانه‌رو، حراست از جاه‌های نفت که اجرای این سه هدف، شکل نظامی دارد زیرا با مانع توده‌ای بنیادگرایی در منطقه روبرو است.

بایستی امریکا در متدولوژی و روش شناخت خود تجدید نظر نماید: قدرت بنیادگرایی در تمدن غرب نفوذ کرده و آن را مجبور به اعتراف نموده است. تا جایی که به واقعیت بشری انسان برکتکنیک و ابزار در تحلیلهای توجیه می‌نماید. این تحول در حالی است که خیلی از نیروهای میانه‌رو هنوز در برابر تکنیک پیچیده غرب خودکم‌بین بوده و در محاسبات خود آن را برتر از انسان منظور می‌دارند.

بنا بر این ملاحظه می‌کنیم که با توجه به رشد بنیادگرایی در منطقه و تشدید بحران‌های داخلی امپریالیسم، امریکا مجبور به حضور نظامی در منطقه شده است. این حضور، مستقل از حمله صدام به کویت بوده و برای امریکا یک استراتژی است. استراتژی‌ای که اساس آن عبارت است از حفظ امنیت اسرائیل، تقویت رژیم‌های میانه‌رو، حراست از جاه‌های نفت که اجرای این سه هدف، شکل نظامی دارد. زیرا با مانع توده‌ای بنیادگرایی در منطقه روبرو است. وزیر خارجه امریکا در مجلس نمایندگان آن کشور اعلام کرد که فکر ایجاد یک نیروی امنیتی جدید در منطقه خلیج فارس به صورت یک عامل بازدارنده چیزی است که تحت بررسی است. وی تاکید کرد که امریکا باید در یک نیروی امنیتی جدید در خلیج فارس نقشی ایفا کند. در همین رابطه بود که حمله عراق به کویت منطبق موجهی به این حضور نظامی داد.

اسرائیل است. با انتقال پروژه جنگ ستارگان به خاورمیانه امنیت اسرائیل را در برابر رشد موشکی کشورهای منطقه می‌توانیم حفظ کنیم."

۴- بحران تکنولوژی غرب

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ویلیام کیسی رئیس اسبق سیا گفته بود: "غرب‌های که در خاورمیانه خورده‌ایم از تکنیک زیادمان به تکنولوژی اطلاعاتی پیشرفته بوده است. ما به انسانهایی نیاز داریم که بتوانند کارهای اطلاعاتی ما را انجام دهند مشکل ما مشکل انسانی است."

ما هواره‌های اطلاعاتی، سیستم‌های کامپیوتری و کلیت تکنولوژی غرب نه تنها نتوانست وقوع انقلاب اسلامی را پیش‌بینی کند. بلکه با توجه به اطلاعاتی که داشت ایران را جزیره ثبات برای غرب نیز به شمار می‌آورد. اکنون غرب به این اعتراف رسیده که در مقابل با انقلاب تکنولوژی پیشرفته کارآیی خود را از دست داده است و غرب می‌بایست در متدولوژی خود تجدید نظر نماید. یک استاد امریکایی در مصاحبه‌ای با صدای امریکا به تاریخ ۶۴/۱۱/۲۳ گفت: "از آنجا که امورات اقتصادی و سیاسی در ایران از متن اعتقادات مذهبی سرچشمه گرفته است. لذا نمی‌توان انقلاب اسلامی را با روش‌های معمولی ارزیابی کرد. تاکنون تحلیل‌های کلاسیک در مورد انقلاب اسلامی اشتباه درآمده و

۳- حرکت انتفاضه و بحران جامعه اسرائیل

رشد انقلاب در ایران الگوی بنیادگرایی لبنان شد. مقاومت لبنان در بیرون راندن نیروهای امپریالیستی به صورت الگو برای توده‌های فلسطینی تبدیل گردید و حرکت انتفاضه آفریده شد. دو ماه قبل از شروع انتفاضه دول عربی در کنفرانس سران در عمان دشمن اصلی را ایران دانستند ولی قیام انتفاضه نشان داد که اسرائیل دشمن اصلی مردم منطقه و کشورهای عربی است. اکنون دول عرب نیز تابع قیام انتفاضه شده‌اند. قدرت انتفاضه در کشورهای عربی حلول کرده و منطقه را برای امریکا بی ثبات نموده است. دیگر رژیم‌های میانه‌رو و حتی مزدور نیز قدرت حفظ منافع اسرائیل و امریکاراندان را ندارند. مهاجرت یهودیان شوروی به اسرائیل، دیگ ناسیونالیسم عرب را به جوش آورده است تا جایی که اعراب مرتجع و میانه‌رو در کنفرانس بغداد رهبری اعراب را دیکال را پذیرفتند و مهاجرت‌ها را محکوم کردند. عربستان و کویت موضع صدام را در داشتن سلاح اتمی و موشکی و شیمیایی تأیید نمودند و کلیه رژیم‌های مرتجع عربی و از جمله صدام به وضعی دچار شده‌اند که اکنون در برابر رشد بنیادگرایی منطقه موقعیتی شبیه به شاه را دارند که گفت من صدای مردم ایران را شنیدم. رژیم‌های عربی هم به شنیدن صدای انتفاضه اعتراف کرده‌اند رشد و گسترش قیام انتفاضه وحدت جامعه اسرائیل و رژیم صهیونیست را برهم زد. حزب کارگر و لیگود دچار اختلاف در خط مشی شدند. شیمون پرز با تشکیل کنفرانس بین المللی صلح موافق بوده و نسبت به عقب نشینی اسرائیل از سرزمین‌های اشغالی پس از ۱۹۶۷ تمایل داشت. ولی اسحاق شامیر خواهان سرکوب نظامی قیام بود و هرگونه امتیاز دهی ارضی را به عنوان تضعیف روحیه ارتش اسرائیل و از هم پاشی ایدئولوژی گسترش ارضی از نیل تا فرات به شمار می‌آورد و با آن مخالف بود. اسرائیل دچار یک دوراهی شد. اکنون این بحران در وضعی است که پرز استعفا کرده و شامیر نیز نتوانست دولتی قوی تشکیل دهد. بی ثباتی جامعه اسرائیل در اثر گسترش بنیادگرایی منطقه به حدهای رسیده است که طبق صحبت‌های دیک چینی امریکا ۳۰۰۰ دلار بودجه پروژه جنگ ستارگان را که به مقابله با پیمان ورشو اختصاص داده شده با خاورمیانه برای حفظ امنیت اسرائیل منتقل کرده است. پروژه جنگ ستارگان ۲۲ از کل بودجه نظامی ۳۰۰ میلیارد دلاری امریکا را تشکیل می‌دهد. اضافه بر این ۲۳۷ کل بودجه نظامی امریکا صرف مقابله با شوروی در اروپای غربی می‌شده است که این بودجه نیز اکنون به خاورمیانه منتقل می‌گردد چنانچه عقب نشینی سربازان امریکایی از آلمان غربی آغاز شده است. اکنون به اعتراف چینی کشورهای جهان سوم از جمله ایران، عراق، کره شمالی، مصر، سوریه، لیبی دارای سلاح شیمیایی و موشکی بالستیک خودگفا هستند. و فرمول فروش نفت در برابر خرید اسلحه ضربه خورده است. این رشد نظامی خودگفا تهدیدی جدی برای اسرائیل و غرب است. ریچارد چینی وزیر دفاع امریکا گفته بود: "جنگ ستارگان با هدف مقابله با پیمان ورشو دیگر موضوع نیست نازد. اکنون مشکل ما حفظ موجودیت است"

استاد طلب‌هایش را به اجرا گذارده بود نیز قطعا کار آمریکا بوده است تا صدام را در یک "خطرناک" قرار دهند که وادار به حمله شده و به دنبال آن نیروهای نظامی آمریکا وارد منطقه شوند.

صدام با تبلیغات ضد امریکایی و ضد شیوخ وابسته به یک انقلابی نمایی دست زده است. خط عملی وی نه درگیری بنیادی با آمریکا است و نه با شیوخ وابسته زیرا در این صورت بلافاصله از کوییت عقب نشینی می‌کرد تا اعراب را متوجه حضور نظامی آمریکا کرده و با آن درگیر سازد. با علم به اینکه آمریکا حضور نظامی خود در منطقه را استراتژیک دانسته و منطقه را ترک نخواهد کرد با از بین رفتن توجیه حضور نظامی، کلیت منطقه علیه آمریکا بسیج می‌شد. ریچارد چینی وزیر دفاع آمریکا گفته است که حضور نظامی آمریکا در منطقه ممکن است سالها بطول بیاورد. ابوهشام رهبر اهل اسلامی لبنان نیز گفته که آمریکا جهت حضور نظامی در منطقه راه عراق را برای اشغال کوییت بازگذاشته است.

(رسالت ۲۷/مرداد ۶۹/۵)

ریچارد چینی توضیح داد که از مدت‌ها پیش فلسفه وجودی ناتو ضعیف شده بود و آمریکا به استراتژی نظامی جدیدتری در خاورمیانه رسید که حمله عراق آن را تسریع کرد. بنا بر این همانطوری که صدام در سال ۱۳۵۹ با همکاری آمریکا به انقلاب اسلامی تجاوز کرد اکنون نیز با آمریکا بر سر افزایش حضور نظامی در منطقه جهت سرکوب رادیکالیسم همکاری دارد. همانطوری که بعضی‌ها با کمک کیمانی‌های نفتی و شیوخ کوییت و امارات و فئودال‌های کرد تحت رهبری ملا مصطفی علیه عبدالکریم قاسم کودتا کردند - اکنون نیز برای تسلط نظامی آمریکا بر چاهای نفت عملا به همکاری رسیده‌اند. منتهی در سال ۵۹ این همکاری به شکل تفاهم بود و اکنون به شکل جنگ سرد و درگیری کاذب صدام در این بحران نه تنها به درگیری‌های داخلی ملت‌های عرب‌دامن می‌زند بلکه ارتش عراق را نیز فرسوده و نابود می‌سازد. بدین ترتیب اسرائیل از دو خطر عمده یعنی ماشین نظامی اعراب و بنیادگرایی اسلامی خلاص می‌شود. آمریکا در سال گذشته قانون تجاوزگرانه‌ای را تصویب‌کننده گذراند که به اف‌سی‌آی و ارتش آمریکا اجازه دستگیری افراد غیر امریکایی را که در دادگاه‌های آمریکا غیبا مجرم شناخته شوند را می‌داد. طبق این قانون بود که آمریکا به پاناما تجاوز نظامی کرد. ولی همین واقعه را در مورد صدام تکرار نمی‌کنند چرا که هماهنگی شان بر اختلافان غالب است. آقای موسوی خوئینی‌ها در مصاحبه با روزنامه اطلاعات ۶۹/۵/۲۹ گفت: "تجاوز عراق به کوییت باعث شد که قدرتهای سلطه گر و در ارض آن آمریکا مجوزی پیدا کنند تا در منطقه حضور یابند." آقای روحانی دبیر شورای عالی امنیت ملی کشور در میزگرد سیاسی شبکه دوم گفت: "... با توجه به ماهواره‌ها جاسوسی آمریکا و شوری و جاسوسانی که هر دو کشور در عراق دارند آمریکا و شوری قبل از حمله عراق به کوییت از این امر مطلع شده‌اند. آمریکا کبشما به دلائل و اهدافی که در منطقه دارند بدشان نمی‌آید یک چنین حادثه‌ای در منطقه بی‌مورد

قص ما در این مقاله این است که نشان دهیم علت پیروزی اخیر ما عمدتا در اثر ۸ سال مقاومت و دفع تجاوز بوده است نه در اثر مذاکراتی که ماهها پیش به بن بست رسیده بود.



امریکا بیلان جنگ‌های داخلی را که موجب سالم ماندن اسرائیل و آمریکا است مثبت می‌داند ولیکن ایجاد جنگ منطقه‌ای در خاورمیانه ثبات صادرات نفت را برهم خواهد زد. این تناقض تنها با حضور نظامی آمریکا در منطقه حل می‌شود. به نحوی که وظیفه این نیروها صرفا حفاظت از جاهای نفت برای مصونیت از صدمات جنگ باشد. بنا بر این پیش‌بینی می‌شود به محض اینکه آمریکا در کلیه مناطق نفتی موفق به احداث پایگاه نظامی گردد، ایجاد یک جنگ منطقه‌ای قریب الوقوع خواهد بود.

آید: (رسالت ۱۰/۶/۶۹)

دکتر ولایتی در میزگرد سیاسی شبکه دوم گفت: "عراقی‌ها دنبال توسعه طلبی و بدست آوردن امتیازاتی بودند و آمریکا کبشما دنبال این مسئله بودند که بخصوص پس از تفاهم شرق و غرب در منطقه بسیار حساس و زرخیز خاورمیانه در خلیج فارس حضور جدیتری داشته باشند... از خلال اظهارات آنان (امریکا کبشما) چنین به نظر می‌رسد که نیروهای امریکایی قصد دارند اخضوی بلند مدت در منطقه داشته باشند زیرا هرچه زمان می‌گذرد اهمیت منابع انرژی بیشتر می‌شود."

(رسالت ۱۰/۶/۶۹)

شاه حسین گفت: "امریکا پیش از تجاوز عراق به کوییت در تدارک مداخله نظامی در خلیج فارس بود و برخی از رهبران عرب از این نقشه آمریکا باخبر بودند... هدف آمریکا از مداخله نظامی در خلیج

نظامی آن در منطقه با هر سه شق بانی و حامی و مجری تجاوز برخورد خواهد داشت. در این مسیر پیوند صدام با آمریکا و کاذب بودن دعوای آنان نیز انشا خواهد شد. زیرا صدام تاکنون اهل جنگ با آمریکا و اسرائیل نبوده و تنها شعارش را سر می‌دهد.

فرانسه طی جنگ تحمیلی اعلام کرد که کلیه تجهیزاتی که به عراق می‌دهیم در مقابل آن هدام حسین تضمین سپرده که علیه اسرائیل بکار نرود. اصلا یک فرد رهبری طلب و وابسته به فرامیلتی‌های نفتی نمی‌تواند با نظم استکباری جهان درگیر شود و رهبری خود را به خطر اندازد مگر اینکه به منظور حفظ خود باشد. آن هم از موضع جنگ قدرت. اگر حرکت‌های ضد استکباری در منطقه تشدید گردد هر سه متجاوز منزوی می‌شوند. ابوهشام در یک مصاحبه مطبوعاتی به تاریخ ۶۹/۶/۷ گفت "زمینه‌های عملیات شهادت طلبانه علیه نیروهای امریکایی در خلیج فارس آماده می‌شود. تنه‌اراه حل خروج متجاوزین از منطقه راه مقاومت اسلامی ما در جنگ و خط مشی جهادگرای مسلمانان لبنان است خط مشی‌ای که آمریکا و اسرائیل و متحدین غربی‌شان را از لبنان بیرون راند و این تنها خط مشی پیروز است."

مصوبه کنفرانس بغداد مخالف حضور نظامی آمریکا بوده و اعراب قدرت موشکی عراق را تأکید می‌کردند. لذا آمریکا می‌خواست صدام را وادار به کاری کند که از طریق حمله به کوییت ماشین جنگی عراق را نابود یا ضعیف نماید. این همان پوست خربزه‌ای است که آمریکا زیر پای شوری گذاشت تا به افغانستان حمله و منطقه را از جو ضد امریکایی پس از تصرف لانه جاسوسی به جو ضد شوری و ضد کمونیستی تبدیل کند. (جابجایی‌اشداد) تا دنیا علیه شوری بسیج و ابر قدرت شوری را به یک قدرت ضعیف شده تبدیل کرده و آن را با بحران‌های داخلی مواجه سازد. کما اینکه چنین هم شد. صلاح ملت عراق این است که از چنین اضطراری خارج شود. لذا ما بایستی از جو نسبی تفاهم با عراق استفاده و آن را قانع سازیم که قدرت عراق از طریق حضور کوییت ضعیف می‌شود. پس برای جلوگیری از تضعیف ارتش و ملت عراق به خروج از کوییت و مبارزه با حضور نظامی امریکا صحیح‌ترین راه است. برخی وضعیت کنونی منطقه را به نفع ایران تحلیل کرده و می‌گویند شرایط ایران در جنگ تا مین شده و قیمت نفت رو به صعود است. همین احساس رضایت ما را به یک موضع انفعالی در مقابل تحولات منطقه خواهد کشاند و با سایر حضور نظامی امریکا برخوردی جدی نخواهد شد. در حالی که افزایش قیمت نفت و اعطای برخی امتیازات به ایران موقتی بوده و در صورت تسلط امریکا بر جاهای نفت قیمت نفت به شدت تنزل خواهد کرد و جنوب کشور با (مناطق نفتی ایران) نیز تهدید خواهد شد. پس روند نظامی شدن منطقه تهدیدی جدی برای ما است که از طریق چند موضعگیری دیپلماتیک نمی‌توان با آن مقابله کرد در تحولات اخیر یا بایستی به بنیادگرایی اسلامی و رادیکالیسم ضد اسرائیل ملت‌های عرب پناه برد و از طریق

فارس به دست گرفتن کنترل جریان نفت، سلطه بر دارایی اعراب در سازمانهای پولی بین المللی و در نهایت محافظت از اسرائیل است." (رسالت ۱۰/۶/۶۹)

● موضع اصولی ما

اگر صدام متجاوز است رژیم کوییت ۱۰ سال شریک متجاوز بوده و آمریکا بانی و حامی متجاوز، خود در خلیج فارس اقدام به تجاوز مستقیم نظامی علیه ایران نمود. بنا بر این کوچکترین گرایشی به هر یک از سه سو ناشی از عدم درک صحیح "تجاوز" و ریشه‌های آن است. لذا به جای نزدیکی به صدام یا امریکا یا آل صباح بایستی در درجه اول رشد ملت‌ها را در معادلات منظور داشته و سپس بر سر اصلی فرعی کردن متجاوزین فکر کرد. طبیعا از این سه دشمن متجاوز، امریکا اصلی‌تر بوده و مبارزه جدی و صحیح با حضور



بزرسی مقاله
آیت الله شهید مطهری
و دکتر شریعتی
در مجله نور علم

پرسیده بود که نقش شما در هدایت جوانان بیشتر بوده است و یا نقش دکتر شریعتی؟ و ایشان در جواب گفته بودند که نقش اصلی در هدایت جوانان با آیت الله طالقانی و مهندس بازرگان است. نکته دیگر این است که نویسنده در تمامی طول مقاله تنها به بررسی نقاط اختلاف مرحوم شریعتی و مطهری پرداخته اند و ذکری از نقاط وحدت این دو جریان فکری (نظیر اولویت دادن هر دو به قرآن در آموزش های حوزه و جامعه و... به میان نیاورده اند. نقاط وحدت را تنها در انگیزه ها و اهداف دانسته و اشاره ای به نقاط وحدت اندیشه ها و تبیین های این دو ننموده اند. (چه نقاط وحدت در اندیشه های صحیح و چه سنگینت در برداشتهای غلط و نادرست)

نویسنده در بخشی از مقاله خود درباره خصوصیات شهید مطهری نوشته اند: در این جهت او شخصیت فکری خود را که میراث حوزه بود به همراه داشته. قوت این میراث به حدی بود که در عین برخورد با افکار جدید انحرافی از آنها تاخیر نپذیرد لذا چهارچوبه فکری او همیشه اسلامی باقی ماند... (صفحه ۸۱ نشریه شماره ۶ حوزه)

ایشان مرحوم مطهری را در بردارنده میراث حوزه می دانند اما معلوم نمی کنند که کدام میراث، ایشان این نکته را از نظر دور داشته اند که اولاً حوزه خود مرکزیک کل منجم نبوده است و جریان های مختلف فکری در آن وجود داشته است. جریان هایی

یکی از مواردی که نویسنده محترم بدان توجهی نکرده است سنگینت فکری است که بین جریان های مختلف فکری - اسلامی قبل از انقلاب وجود داشته است. بی توجهی به این امر - موجب آن می شده است که در نقد جریان های فکری معمولاً یک طرفه یا فرد را به عنوان وجه صحیح و یا تقریباً صحیح گرفته و دیگران را به وسیله آن نقد کنند و با این شیوه به دو نفر ظلم کنند: یکی کسی که مورد انتقاد واقع شده است به این صورت که فرد مورد انتقاد به عنوان تنها منحرف و یاریشه انحراف معرفی می شود. دوم فردی که ملاک قرار گرفته است به این صورت که باغالی دیدن او از اشتباه امکان اصلاح و تعالی و وسیله آمرزش را از او سلب می کنند. ظلم مهمتر و اکبر ظلمی است که با عدم ریشه یابی عمیق و بنیادین از مسائل و انحرافات به اندیشه و فرهنگ اسلامی می شود. این مسئله در تحلیل و تبیینی که از علل انحراف ایدئولوژیک سازمان مجاهدین در سال ۵۴ به عمل می آمد به روشن ترین شکل قابل مشاهده بود. در این شیوه مجاهدین مورد اتهام قرار می گرفتند اما دقت نمی شد که مجاهدین گروهی از جوانان مسلمان و زائیده و چکیده محافل مذهبی موجود آن زمان بوده اند. (مسجد هدایت مرحوم طالقانی، مکتب توحید مرحوم مطهری، حوزه علمیه، انجمن های اسلامی، دانش آموزان، دانشجویان، مهندسی، پزشکان و...) افراد آن عده ای اعضا سابق نهضت آزادی، عده ای طرفداران و

قبل از ورود به مطلب تذکر چند نکته را ضروری می دانیم:

۱- این که جای خوشوقتی است که اظهار نظر در باره آثار شهید مطهری از اتهام تکفیر و التقاط به این قضاوت رسیده است که ایشان محقق دلسوز بوده اند و از این جهت خوشحال کننده و قابل تقدیر است. امیدواریم که این سیر ادامه داشته باشد و به ذکر نقطه قوت ها و ارزش های وجودی ایشان هم بیانجامد.

۲- نویسنده شیوه برخورد کتاب "مطهری افشاگر توطئه ها" را مورد دانسته است و از این جهت که با این شیوه "انحرافی"، "تفرقه افکن" و به نظر ما مشکوک برخورد قاطعی کرده اند جای تقدیر دارد.

۳- امام خمینی (رض) در پیام ۶۷ خطاب به روحانیون گفتند: علم و روحانیون انشاء الله به همه اعصاب و جوانب مسئولیت خود آشنا هستند و لسی با ب تذکر و تاکید عرض می کنم، امروز که بسیاری از جوانان و اندیشمندان آزاد کشور اسلامی مان احساس می کنند که می توانند اندیشه های خود را در موضوعات و مسائل مختلف اسلامی بیان دارند با روی گشاده و آغوش باز، حرف های آنان را بشنوید و اگر بپراهم می روند با بیانی آکنده از محبت و دوستی راه راست اسلامی را نشان آنها دهید و باید به این نکته توجه کنید که نمی شود عواطف و احساسات معنوی و عرفانی آنان را نادیده گرفت و فوراً انگ التقاط و انحراف برنوشته هاشان زد و همه را یکباره به وادی تردید و شک انداخت. اینها که امروز این گونه مسائل را عنوان می کنند مسلماً دلشان برای اسلام و هدایت مسلمانان می تپد والا داعی ندارند که خود را با مطرح این مسائل به ددرس بیان نازند. اینها معتقدند که مواضع اسلام در موارد گوناگون همان گونه ایست که خود فکر می کنند. به جای پرخاش و کنار زدن آنها، با پدیری و الفت با آنان برخورد کنید. اگر قبول هم نکردند مایوس نشوید. در غیر این صورت خدای ناکرده به دام لیبرال ها و ملی گراها ویا چپ و منافقین می افتند و گناه این کمتر از التقاط نیست."

به نظر ما پس از این صحبت های امام بود که در شیوه برخورد روحانیت تحولی بوجود آمد و اکنون در نشریه ای که ارگان روحانیت است به نقد و بررسی محترمانه آثار دکتر شریعتی پرداخته اند.

نور علم
نشریه
جامعه مدرسین
حوزه علمیه قم
جامعه مدرسین
حوزه علمیه قم

که در مواردی با یکدیگر تضاد شدیدی نیز داشته اند. گوشه هایی از این اختلافات را امام خمینی (رض) در سالهای قبل و بعد انقلاب و بخصوص در سال آخر حیاتشان مورد اشاره قرار داده اند. (امام مدرکتاب ولایت فقیه بخش مبهمی از حوزه را مورد حمله قرار می دهند: جریانی که به لزوم سیاسی بودن روحانیون اعتقاد ندارد، به ولایت فقیه که اصل و اساس حکومت اسلامی است اعتقاد ندارد) امام وجود دو نوع عقل و شرع، یعنی عقل و شرع حسی و عقل و شرع غیر حسی را در حوزه مطرح نموده اند. (پیام حج سال ۶۵) امام وجود اسلام آمریکایی و اسلام ناب محمدی را تأکید کرده اند. در حوزه جریان های فکری امام خمینی را به دلیل پذیرش و تدریس فلسفه ملا صدرا نجس می دانسته اند و به قول امام طرف آب مرحوم حاج مظفری را آب می کشیده اند... (بعلاوه مرحوم مطهری در آخرین نگارش های خود، مرحوم علامه طباطبایی را به دلیل سنگینت افکار ایشان درباره ملاک حسن و قبح با اخلاق قراردادی غرب و ویژگی پایدار انسان را استخدام طلبی دانستن به شدت

شاگردان دکتر شریعتی، عده ای طلبه، عده ای اعضای انجمن جتیه بوده اند، اعضای آن با روحانیت و دیگر جریان های فکری اسلامی در ارتباط نزدیک بوده و با آنها برخورد فکری نزدیک داشته اند و مورد تأیید ایشان بوده اند و انحراف آنها به ناچار جدای از مسائل دیگران نبوده است لذا هنگام ریشه یابی انحراف باید به سنگینت های فکری موجود بین اینها و دیگر جریان های فکری اسلامی توجه داشت و به جای کفر ابلهین کردن اینها به فکسر ریشه یابی عمیق و چاره اصلی کار بود... نویسنده مقاله نیز به این مسئله توجهی نکرده اند. آقای اصفهانی اعلامیه مشترک مرحوم مطهری و مهندس بازرگان را علامت تعجب نوشته است. انگار که جای تعجب است که چرا اینها باهم دیگر اطلاعیه مشترک داده اند و یا اینکه اصلاً مهندس بازرگان را به زمینه ایدئولوژی چه مربوط؟ به نظر می رسد که نویسنده به هیچ زوی همفکری و سنگینت بین این دو نفر قائل نیست. قابل توجه است که یکی از دوستان مشترک شهید مطهری و شهید شریعتی در سال های ۵۰ از مرحوم مطهری

شهید شریعتی یکی از ذخائر نهضت اسلامی است و اندیشه‌های ایشان و برداشتهایی که

از مفاهیم اسلامی داشته‌اند

و همچنین تبیین و تحلیل‌هایی که از چه باید کرده‌های جامعه داشته‌اند

خواه‌ها و فراوانی در جامعه اسلامی داشته و دارد

به همین دلیل خط مشی و

اندیشه ایشان بخشی از خط مشی

نهضت اسلامی دهه‌های اخیر بوده و می‌باشد.

بررسی منصفانه تفکرات ایشان

وظیفه نهضت اسلامی

و لازمه ارتقاء و تصفیه

این

نهضت است.

از کسی است که صرفاً برخورد فلسفی با دین کرده و از درون اسلام می‌کوشد تا آن را در سطح بشناساند. (صفحه ۸۴ و ۸۵ نور علم شماره ۶۵)

نویسنده محترم عامل اصلی مقبولیت دکتر در میان جوانان که همانا حرکت دکتر در راستای ظلم ستیزی و تطابق ایدئولوژی او با نیاز عدالتخواهان جوانان است را به حساب نیاورده است. ظلم ستیزی و نیاز به تشکیل حکومت مکتبی، حکومت بر مبنای ارزش‌های اسلامی از اصل ترین نیازهای جوانان مسلمان بخصوص جوانان کشور ما بوده است و وجود این دو عنصر به شکلی قوی در آثار دکتر شریعتی موجب موفقیت او در افکار عمومی جوانان مسلمان بوده و هست.

ایشان در ادامه تحلیل خود از علت مشهور شدن دکتر شریعتی در میان قشرهای جدید معتقدند که جو زمانه منتظر کسی بود که با تسلط بر نظریات اجتماعی به نقد اجتماعی جدید بپردازد. آقای اصغری در همین مقاله مارکسیسم را مکتبی اجتماعی دانسته و نقطه نظرهای فلسفی آن را هم معلوم دیدگاه‌های تاریخی آن می‌دانند. ایشان معتقدند که مرحوم مطهری به لحاظ فلسفی این مکتب را به نقد کشیده‌اند. ولی دکتر این مکتب را بیشتر از نظر کارهای اجتماعی به نقد کشیده است. ایشان معتقدند که پرداختن دکتر شریعتی به مباحث جدید از دید جامعه‌شناسی احساس این ضرورت اجتماعی بود. لذا با اینکه او نه تنها در فلسفه تخصصی نداشت، بلکه حتی دارای بینش فلسفی منظمی نیز نبود توانست اثری شگرف در جدا کردن بخش وسیعی از قشر جدید از مارکسیسم و توجیه دادن آنها به دین داشته باشد.

واقع آن است که برخورد فلسفی بنا جوانانی که به مکتب انحرافی مارکسیسم کشیده شده‌اند و گرایش آنها هم عمدتاً دلائل اجتماعی داشته و جذب شعارها و خطوط ضدظلمی مارکسیسم شده‌اند. اصالت دادن به انحراف فلسفی آنهاست. آنها به واقع از ماتریالیسم به مارکسیسم نرسیده‌اند بلکه همان‌طور که نویسنده گفته‌اند از تحلیل تاریخ و مسائل اجتماعی به مارکسیسم رسیده‌اند و برخورد فلسفی با این اقشار تنها آنها را در کار خود مضمحل می‌کند. راه صحیح آن است که بن بست‌های این مکتب را در تحلیل و تبیین مسائل اجتماعی مطرح کرده و سپس این ضعف‌ها و

مورد انتقاد قرار داده‌اند. با توجه به این که مرحوم علامه طباطبایی یکی از علمای فکری حوزه علمیه محسوب می‌شده است معلوم می‌شود که شهید مطهری خود نیز حوزه را کل یکپارچه‌ای نمی‌دانسته‌اند بنا بر این وقتی برای اثبات صحت افکار شهید مطهری او را وارث میراث حوزه معرفی می‌کنیم، آیا بهترین نیست که مشخص می‌کردیم که مرحوم مطهری کدام میراث حوزه را با خود به همراه داشته است. همان روحانیتی که مرحوم مطهری معتقد بودند که همیشه عوام زده بوده و هست و یا روحانیت انقلابی که عدل را که صفت خداست مقدم بر دین می‌داند و عدل را ملاک صحت احکام می‌داند.

در این بررسی خط مشی ضد سلطنتی هیچ یک از دو نفر شهید مطهری و شریعتی مورد بررسی قرار نگرفته است.

عدم مرزبندی اسلام امریکایی و اسلام ناب محمدی باعث شده است که نویسندگان محترم هر آنچه را که حوزوی باشد اسلام بدانند و دکتر شریعتی را فردی بدانند که در همین اطلاع از دین تخصصی در علوم دینی (به زعم ایشان حوزوی) نداشته است و کاری به دین سنتی نداشته است. در حالی که اما خمینی (رض) اسلامی که دین را از سیاست جدا می‌داند، اسلامی که به پای برهنگان و مطلوبین کاری ندارد، اسلام امریکایی می‌دانند. یعنی اساساً اسلام نمی‌دانند گفتنی است که وجه مشترک مرحوم امام و مرحوم شریعتی دردین بوده است که هر دو توجه خاصی به مستضعفین داشتند و تکیه خاصی روی آیه سوم سوره قصص (و نرید ان تمن علی الذین...) می‌نموده‌اند.

نویسنده دکتر شریعتی را نزد افکار عمومی و بخصوص جوانان و دانشجویان مقبول تر و پذیرفته شده ترمی دانستند و علت آن را هم اینگونه توضیح می‌دهند: آنچه مسلم است این که اگر کسی از راه جامعه‌شناسی و با تصور جدید از انسان و اجتماع وارد دین گردید و به بررسی آن پرداخت، بطور معمول مقبول فکر دنیای جدید است از این رو موفقیت او بیشتر

بن بست‌ها را ریشه‌یابی فلسفی نموده و آنها را به ریشه انحرافات کما نمائیم. این حساب کار دکتر شریعتی و مرحوم مطهری مکمل همدیگر بوده است و هر کدام ضعف دیگری را جبران نموده‌اند.

شیوه مبارزه این دو تفکر با مارکسیسم در عین ارزش‌هایی که داشته است این نقائص را نیز دارا بوده است که دکتر علاوه بر این که ریشه بن بست‌های فلسفی مارکسیسم در تبیین مسائل اجتماعی را ارائه نمی‌داد، به بیان بن بست‌هایی که قشر جوان مارکسیست در تبیین مسائل مبارزاتی کشور خود ندارند نمی‌پرداخت اگر ایشان این شیوه را در پیش می‌گرفتند و بن بست‌های مارکسیسم در تبیین مسائل مبارزه و انقلاب در ایران را مطرح کرده و مورد بررسی قرار می‌دادند نه تنها موجب نجات عده بیشتری از منجر شدنگان به سوی مارکسیسم می‌شدند، بلکه به پیشگیری از ضربه ایدئولوژیک سال ۵۴ مجاهدین نیز کمک می‌نمودند. مرحوم مطهری نیز در حالی که خود در کتاب علل گرایش به مادیگری، علت گرایش جوانان به سوی مارکسیسم را پرخاشگری، عصیان و ظلم ستیزی مارکسیست‌ها در صد ساله اخیر می‌دانند، به اندازه دکتر شریعتی هم در تبیین بن بست‌های سیاسی، اجتماعی و استراتژیک نسل جوان نکوشیده‌اند و اگر بنا بر اشکال گرفتن باشد این اشکالی است که بیش از دکتر بر ایشان وارد است. آقای سجاد اصغری معتقدند که دکتر شریعتی نه تنها تخصصی در فلسفه نداشته است، بلکه بینش فلسفی منظمی نیز نداشته است. اما با این وجود توانسته است که بخش وسیعی از قشر جدید را از مارکسیسم جدا نماید و به سویدین برگرداند. نکته قابل تذکر در این رابطه این است که فلسفه ندانستن، با فلسفی حرف نزدن تفاوت دارد کسی که در تمام ابعاد صاحب نظر است حتماً مسلح به بیسک جهان بینی و بینش فلسفی است. اگر چه اصطلاحات فلسفی را به کار نگیرد. باید توجه داشت که همان‌طور که فلاسفه مدخل هر فلسفه‌ای را منطق ارسطو می‌دانند ایشان با توجه به این مسئله اساساً منطق یونانی غربی ارسطو را قبول ندارند و آن را صادرات غرب به معارف اسلامی می‌دانند. ایشان جهان بینی را مبنای کار مکتبی خود می‌گیرند. نه فلسفه مکتبی بر اولیات ارسطویی را. امام همدرد کتاب تفسیر سوره حمد گفته‌اند که فیلسوف بودن غیر از اشتغال فلسفی داشتن است. قابل ذکر است که مرحوم شریعتی و امام از زاویه انتقادی که کتابها و آموزش‌های ارسطویی دارند وجه مشترک مهمی با یکدیگر دارند.

نویسنده در ادامه بررسی علل نفوذ بیشتر دکتر شریعتی در جوانان شخصی بودن (معمم نبودن) ایشان را عنوان می‌کنند و معتقدند که: "اکثریت روحانیت بر اثر تبلیغات گروه‌های ضد دینی و غیر

دینی و نیز منزوی کردن خود در این قشر نفوذ قابل ملاحظه‌ای نداشته‌اند. در اینجا نیز این توضیح لازم است که نفوذ داشتن روحانیت در میان جوانان را نباید به "علل خارجی" نظیر تبلیغات گروه‌های غیر دینی، ضد دینی و حتی دربار دانست چرا که در این صورت از درک ریشه اصلی غافل شده و امکان اصلاح خود در راستای راه راست می‌دهد. عامل "منزوی کردن خود" نیز گروه‌ها را "علتی درونی" است اما واقعیت نداشته است. "اکثریت روحانیت برخلاف نظر ایشان خود را منزوی نیتنکرده بوده است. این قشر در جامعه مذهبی ما همواره بر مبنای موعظه و عزاداری حضور داشته است. بخشی از آنها در فعالیت‌های اقتصادی هم شرکت داشته‌اند. علت اصلی نفوذ که بخش اعظم روحانیت در جوانان ناسازگاری منش و خوی آنها با روحیه عدالت طلب و ظلم ستیزی جوانان بوده است به عبارت دیگر بخش اعظم روحانیت مبارز نبوده‌اند و به همین دلیل در میان جوانان پرشور و شوری که دکتر در آنها نفوذ داشت نفوذ نداشته‌اند. وگرنه روحانیونی که اسلام را تحقق داده‌اند، عدالت‌خواه و ظلم ستیز بوده‌اند. از پایگاه بسیار قوی در میان جوانان برخوردار بوده‌اند (نظیر مرحوم امام، مرحوم آیت‌الله طالقانی آیت‌الله منتظری، شهید میرزا کوچک خان، شهید مطهری و...) و پس از پیروزی انقلاب اسلامی به اعتبار همین افراد بود که کل روحانیت در ذهن و باور جوانان ارج پیدا کرد و جوانان کل روحانیت را هم چنین روحانیون انقلابی گرفتند و متأسفانه اکنون که پس از چندی فسادها و سوء استفاده‌هایی در آنها دیده شده است. نفوذ آنها در میان جوانان دوباره روبه کاهش می‌رود. به زبان دیگر علت اصلی عدم نفوذ بخش اعظم روحانیت در میان جوانان (بخصوص در ایام قبل از انقلاب) را باید در ضعف‌های خود روحانیت جستجو کرد. عوامل خارجی نظیر تبلیغات گروه‌ها غیر دینی و ضد دینی نیز به اعتبار این ضعف درونی قدرت عمل دارند. بخش اعظم روحانیت به الفبای اسلام که همان مبارزه با طاغوت باشد عمل نمی‌کرده‌اند و همین عامل علت اصلی منزوی شدن آنها در میان جوانان بوده است. کما اینکه همین افراد در میان اقشار غیر مبارز (افراد مسن تر، روستائیان و...) نفوذ بیشتری داشته‌اند.

نویسنده شیوه نگارش ادبی دکتر را هم عامل دیگری برای نفوذ بیشتر ایشان (نسبت به مرحوم مطهری) در میان جوانان دانسته است و گفته‌اند که: "نوشته‌ها و خطا به‌های شریعتی از ادبیات مقبول و چشمگیری برخوردار بود که انصافاً تأثیر بسزایی در ادبیات دینی داشت. این انصاف نویسنده خوشحال کننده است اما باز هم می‌بایست تذکر داد که علت تأثیر ادبیات دکتر در محتوای عدالت‌خواه و ظلم ستیزی مطالب ایشان است وگرنه ادبا، نویسندگان و خطبای بهتری از ایشان نیز وجود داشته‌اند. سخنرانی‌های عمومی امام که تأثیر بسیار زیادی در فکر و روح مردم، بخصوص جوانان داشت و به سرمنبت در ادبیات و نحوه گفتار جوانان نفوذ می‌کرد عموماً از ادبیات درستی برخوردار نبود، جای فعل و فاعل‌ها عوض می‌شد، کلمات تقلبی که به گوش مخاطبین آشنا نبود در

یکی از مواردی که نویسنده محترم توجهی بدان نکرده است سنخیت فکری است که بین جریانهای مختلف فکری اسلامی قبل از انقلاب وجود داشته است بی توجهی به این امر موجب آن شده است که در نقد جریانهای فکری یکطرفه را وجه صحیح و یا تقریبا صحیح گرفته و دیگران را بی وسیله آن نقد کنند.

آن به کار برده می شد ولی به دلیل سازگاری با فطرت عدالت خواه مردم در میان آنها نفوذ فراوانی پیدا می کرد.

● فرهنگ و ایدئولوژی

یکی از محورهای مهمی که نویسنده دکتر شریعتی را مورد انتقاد قرار می دهد و برای اثبات استدلال خود از نوشته های شهید مطهری هم شاهد می آورد مسئله فرهنگ و ایدئولوژی است. ایشان در بخشی از مقاله خود آورده اند که: «اشاره کردیم که وارد شدن دکتر شریعتی از مدخل جامعه شناسی و ورود استاد مطهری از درب فلسفی و کلامی نتیجه دیگری داشت که آن فاصله گرفتن دکتر از مفهوم اصیل دین بود. دین کارکردی برای کسانی که تحت تاثیر تفکرات اجتماعی جدید فقط از پیشش های اجتماعی قبل بازاری مکتب را داشتند مفهوم قابل قبول از دین بود. تحلیل اجتماعی سابق دین در کنار بکار نهادن جنبه های معنوی آن امری است که در کلیت افکار و دکتر شریعتی وجود دارد. البته همه جا اعتقاد به دین اسلام است و کوچکترین تردیدی در این اعتقاد نمی توان کرد. اما نحوه طرح دین، شیوه طرح مارکسیسم به عنوان یک مکتب مادی و اجتماعی است که البته جای بحث بیشتری دارد. نویسنده پس از عنوان این مطلب اظهار می دارد که استاد مطهری دقیقا در برابر این نوع نگرش موضع گیری می کنند.

به نظر می رسد که نویسنده از نیازهای اساسی فکری و ایدئولوژیک جوانان مبارز در سال های بعد از ۴۱ آگاهی کافی نداشته اند و ضرورت و علت پیدایش این مسئله را مورد توجه قرار نداده اند. برای توضیح این مسئله ناچاریم که کمی به عقب برگردیم. پس از حرکت های سال ۳۹، نهفت روحانیت و سرکوب قیام مردمی ۱۵ خرداد، برای جوانان مسلمان (البته آن دسته از جوانانی که لایک نبودند، دین را از سیاست جدا نمی دانستند و می خواستند که مبارزه شان دینی باشد). این سؤال بوجود آمده بود که این اسلامی که بدان معتقدیم استراتژی اش کدام است؟ اقتصاد چیست؟ با آن چطور می توان مسائل سیاسی روزمره و درازمدت مبارزه را تحلیل کرد. پاسخگویی به این سئوالات ارائه طرح منسجمی از اسلام به صورت یک

اولیه... با آشنایی انسان به کشاورزی، زندگی و جامعه و تپان انسان دست خوش یک انقلاب عمیق می شود که به عقیده من بزرگترین انقلاب تاریخ است. بدین گونه که می توان تضاد میان دوتپ ها بیل (انسان با ایمان، صلح دوست و قداکار) و قابیل (شهو پرست، متجاوز، برادرکش پستی بی ایمان و مادی) را با تحلیل روانی و بر اساس تحلیل علمی و جامعه شناسی محیط و شغل و طبقه شان فهمید و دانست که این دو در نژاد، پدر و مادر، تربیت خانواده و محیط و مذهب مشترک اند... در قضیه این دو برادر تنها عاملی که وجه اختلافشان را می سازد عامل شغل متفاوتی است که هر یک را در وضع اجتماعی و اقتصادی خاصی قرار می دهد و نوع کار و نقش زیربنای تولیدی و نظام اقتصادی متضادی است که هر کدام داشته اند.» (صفحه ۱۴۶ و ۱۴۷ نشریه شماره ۸ نور علم)

در رابطه با مسئله فوق، توجه به این مسئله ریشه ای شایان اهمیت است که هم در آن مقطع زمانی و هم در حال حاضر بخش اعظم متفکرین مذهبی ما چنین معتقدند که: «دین با پیشرفت های علمی بشری تطابق دارد، و علم دزیر پیشرفت خود به آنچه که دین گفته است می رسد. علمی را که در قرآن مطرح شده است علم روز و علم بشری می دانند. برای فلسفه یک حوزه، برای دین یک حوزه و برای علم یک حوزه قبول دارند که هر کدام در حوزه مستقل می باشند. برای اندیشیدن در مقوله های مابعدالطبیعه و دین یک منطق و برای اندیشیدن در مقوله های طبیعی و مادی منطق دیگری (معمولا منطق استقرایی) را می پذیرند. برای عبادت و دعا و پاکسازی روح به دین رومی آوردند و برای حل مشکلات دنیایی شان به علوم رایج روی می آورند. از نظر آنها فیزیک و هندسه، علم اقتصاد و روانشناسی و شیمی اسلامی و غیر اسلامی ندارد. برای پاسخگویی به سئوالات و ابهاماتی که در این مقولات دارند به علوم متداول روز روی می آورند. در این بین در مقوله هایی نظیر جامعه شناسی، انسان شناسی، تکامل، روانشناسی و... آنها بی که روحیه انقلاب دارند علوم متداول شرقی را پذیرفته و راهنمای عمل خود قرار می دهند و عده ای دیگر علوم متداول غربی را راهنمای خود نمی نمایند. یکی از دلایل ضربه ایدئولوژیک وارده بر سازمان مجاهدین در سال ۵۴ نیز همین مسئله یعنی جدایی راه بشر و استقلال راه های بشری بود. اعضای مجاهدین مارکسیسم را علم مبارزه می دانستند و اساسا بر آن بودند که مشکلات خود در باره تکامل، تاریخ، اقتصاد، تحلیل سیاسی و... را از طریق علم حل کنند و علم مبارزه آن روز هم مارکسیسم بود. لذا اندک اندک آموزش های مارکسیستی در سازمان وارد شده و مورد پذیرش قرار گرفت و پس از چندی راه بشر راه انبیا را بیرون کرد و خود بر سازمان مسلط شد. مرحوم مطهری نیز خود در این مقوله چهار عدم انجام بود در مقوله های طبیعت، علم را می پذیرفت، دریا و قلهایی که بر حلقه دوم اصول فلسفه و روش رئالیسم نوشته اند دیالکتیک را هم با اندک تغییری در اعیان خارجی پذیرفته اند. دکتر نیز چنین بود، علما! امروز ما هم

مکتب که دارای زیربنای فلسفی، متد شناخت و تحقق این فلسفه و متد شناخت در ابعاد مختلف منجمله جامعه شناسی، انسان شناسی، تکامل و... باشد را می طلبید. بخصوصی که از یکی دو دهه قبل جریان های مارکسیستی در ایران کتابهای فرهنگستان علوم شوروی را ترجمه و پخش می کردند و برای بخش اعظم سئوالات جوانان پاسخ هایی ارائه می دادند. در آن زمان ها اسلام بیشتر به صورت مجموعه ای از معارف تصفیه شده و تصفیه شده که در کتب فقه و حدیث وجود داشت مطرح بود. نیاز به ارائه اسلام به عنوان یک مکتب منسجم و صاحب نظر در همه ابعاد نیاز انسانی متفکرین جهان اسلام را بر آن داشت که به ارائه اسلام در این چهار چوب بپردازند. مرحوم شریعتی، مرحوم سید قطب، مرحوم مطهری، مرحوم خلیف نژاد و... در این راه قدم برداشته اند و کارهایشان عموما مکمل همدیگر بوده است. در این میان دکتر شریعتی آنچه را که بعنوان فرهنگ اسلامی معروف شده و مانع از حرکت به سوی درک ابعاد مکتبی اسلام می شد، به شدت مسود حمله قرار می داد و هدفشان از این کاراز مشروعیت انداختن این مجموعه پالیسی نشده بود. جای ذکر است که مرحوم شریعتی هم در آنچه که به عنوان مکتب ارائه داد و هم در آنچه که به عنوان فرهنگ بدان حمله می کرد دچار اشتباهاتی بود. اما این اتهام که مرحوم شریعتی ابعاد معنوی دین را کنار گذاشته است قبلی غیر منصفانه است. اگر کسی رهیافت است اسلام را در جهاد ببیند و تمامی مسائل به نظر برخی صرفا معنوی را با این دید نگاه کند آنها بدین معناست که ابعاد معنوی دین را کنار گذاشته است؟ آیا اگر کسی برخی از مکتب را هم، مکانیسم هایی نظیر رابطه دعا و دردمکم را که برخی بدون تبیین و چشم بسته پذیرفته اند، نپذیرفت، ابعاد معنوی دین را نفی کرده است.

● ماتریالیسم تاریخی

بخش دیگری از انتقادهای آقای سجاد افغانی به دکتر شریعتی، که آن را از قول شهید مطهری هم نقل کرده است و وجه مشترکی است که در دیدگاه دکتر با ماتریالیسم تاریخی وجود دارد، نویسنده بخش هایی از یک کتاب دکتر را که در آن قابیل نماینده نظام کشاورزی و هابیل نماینده نظام دامداری خوانده شده است نقل کرده است: «قابیل نماینده نظام کشاورزی و مالکیت انحصاری است و هابیل نماینده عمر دامداری و دوره اشتراک

چنین اند و برای حل مشکلات کشور اساسا راهی بجز الگوهای امتحان شده غربی را مد نظر ندارند. مهندس یا زرگان هم چنین می اندیشید. مرحوم آیت الله طالقانی در مقدمه ای که در سال ۱۳۳۴ بر کتاب تنبیه لانه و تنزیه المله مرحوم آیت الله ناشینی نوشته اند به این مهم اشاره کرده اند و خواستار آن شده اند که متفکرین خود به ارائه نظرگاه اسلام در باره علم اجتماع بپردازند. (صفحه ۴۰۳ مقدمه کتاب تنبیه لانه و تنزیه المله) لازم به تذکر است که از سوی نویسندگانی که گرایش دینی در آنها قوی بوده است تلاش کمابیش وسیعی برای رسیدن به انسجام و ارائه دیدگاه های خاص اسلامی در مورد این مسائل به عمل آمده است و دکتر نیز در زمره این افراد است. مسئله جالب توجه که بیانگر گرایش دکتر به گریز از این عدم انسجام است، این است که ایشان در عین تحلیل طبقاتی از مسئله قابیل و هابیل هابیل را تمجید می کند. حال آن که طبق تعریف طبقاتی و مارکسیستی قضیه قابیل را می بایست وجه مرفعی این تضاد گرفت. چرا که قابیل نماینده مرحله جدید تاریخی یعنی کشاورزی است. منظور از گفتن مسائل و مطالب بالا این است که عدم انسجام موجود در تفکر دکتر را نباید امری منحصر به فرد دانست. بلکه دقت داشته باشیم که در تفکر دیگر نیروهای مذهبی زمانه نیز وجود داشته است و سعی نمائیم که مسئله را کمی عمیق تر ریشه یابی نمائیم تا با یاری پروردگار بطور عمومی حل شود.

● ختم نبوت و ختم دیانت

ایشان ضمن نقل بخش هایی از کتاب اسلام شناسی مشهد درباره ختم نبوت معتقدند که چنین تفسیری از ختم نبوت سرنوشتی جز ختم دیانت ندارد... وقتی می گوید خاتم الانبیا من هستم نمی خواهد بگوید آنچه گفتیم انسان را الی الابد پس است. بلکه خاتمیت می خواهد بگوید انسان تاکنون احتیاج داشته اند برای زندگی خودشان از ما ورا تعقل و تربیت بشری شان هدایت شوند، حالا در این زمان (قرن هفتم میلادی) بعد از آمدن تمدن یونان، تمدن روم، تمدن اسلام، قرآن و انجیل و تورات تربیت مذهبی انسان تاحدی که لازم بود انجام پذیرفته است و از این پس انسان، بر اساس این طرز تربیتش قادر است که بدون نبوت جدیدی خود روی پای خودش به زندگی ادامه دهد و آن را کامل کند. بنا بر این دیگر ختم نبوت است خودتان راه بیافتید. و در چند نظر بعد می گوید: «پیغمبر اسلام می گوید که از حال به بعد تربیت شده ای و شعور تاحدی که بتواند صلح و سازش و سعادت و تکامل و آسایش برقرار کند رسیده است. تومی توانسی و می فهمی یعنی اندیشه های به مرحله ای از تکامل رسیده که احتیاج ندارد باز هم وحی دست تو را بگیرد و پایه ها ببرد. از این پس عقل جای وحی را می گیرد البته عقلی که با وحی در طول قرون پیشین تربیت یافته و بالغ شده است.» (صفحه ۱۵۵ نشریه شماره ۸ نور علم)

گرچه از آنچه که از دکتر نقل شده است می گوید که ایشان بر دکتر وارد کرده است در نمی آید. بلکه می گوید انسان به وحی بقیه در صفحه ۲۰

امام خمینی

و

انجمن حجتیه



کیهان ویژه اولین سالگرد ارتحال امام خمینی (رض) مصاحبه با آیت‌الله جنتی
پخشیه ۶۹/۳/۱۳

از آنجا شبکه اخبار و اطلاعات صحیح (گماهی - هما نظور که هستند) تحلیلیها را با رور مینماید، بر آن شدیم مجموعه‌ای از اخبار مهم را در بخش‌های زیر که به اینکار اختصاص داده‌ایم، درج نمائیم. اهداف مورد نظر ما در اینکار عبارتند از:

- ۱- کمک به با روری تحلیلهای سیاسی نیروهای مکتبی.
- ۲- دادن بینش استراتژیک از رویدادهای ایران، منطقه، جهان.
- ۳- کمک به پیدا کردن دید استراتژیک از مراحل رشد خلق و افول امپریالیسم. ضمناً " راه مجاهد با این اخبار برخورد فعال میکند.

جمع هم به آن نتیجه‌ای که دلخواه نبود رسید و گزارشی که خدمت حضرت امام داده شد یک گزارشی که ایشان بتوانند نظرشان را روشن‌تر بکنند نبود. لذا آن تحقیقات هم بی اثر و بی خاصیت ماند. تا اینکه ایشان چند مرتبه با اشاره و کنایه مسائل را مطرح کردند اما چون صریح نبود آنها هم به کار خودشان ادامه می دادند و نسبت به حرفهای ما که اینها می زدند موضعگیری‌هایی که اینها می کردند در مسائل انقلاب، و اینها، گزارشات خدمت حضرت امام رسیده شده بود که دیگر ایشان احساس وظیفه کردند و به صورت قاطع و صریح در آن خبری - بیاناتشان نظر خودشان را نسبت به اینها ابراز کردند و ظاهراً اینجوری است که دیگر مسئله خاتمه یافته است. الان دیگر خیال نمی‌کنم که ما چیزی به نام مسئله انجمن حجتیه داشته باشیم و اگر هم احیاناً اینها اجتماعی داشته باشند و یا گرد همایی به عنوان مختلفی بسیار جزئی و مقطعی و موضعی است و تشکل آنچنانی که برای آینده نظام خطری داشته باشد خیال نمی‌کنم داشته باشند. افرادی که البته هستند بعضی هاشان هم تا دیسب شدند بعضی هاشان هم جذب انقلاب شدند. بعضی هاشان هم هستند که فعلاً ضرری به جایی ندارند. ما فعلاً به نظر هم نمی‌آید که مسئله‌ای به این نام داشته باشیم مگر اگر چیزی باشد که من اطلاع ندارم، خدا می‌داند.

راه مجاهد:

به نظر می‌رسد اگر از ابتدای انقلاب گزارشات دلسوزانه و درستی به مرحوم امام (ره) داده می‌شد و برخوردهای متناسب و واقعی با این جریان می‌شد شاید خیلی عظیمی از جوانان نسبت به انقلاب بدبین نمی‌شدند و خیلی از گروههای عدالت طلب، تحت عنوان الحاقی و... از انقلاب تکفیر و تصفیه و حذف نمی‌شدند.

بعدها هم که به لحاظ تشکیلاتی کار انجمن حجتیه متوقف شد برخوردی با ریشه‌های فکری و فرهنگی اعضای آنها نشد.

ما از همان اوایل انقلاب نسبت به انجمن حجتیه احساس می‌کردیم که اینها با انقلاب زاویه دارند و نسبت به انقلاب از خودشان علاقه نشان نمی‌دهند و جریان انقلاب به یک سمت حرکت می‌کنند و اینها به سمت دیگر حرکت می‌کنند. این مسئله برای ما خیلی محسوس بود و همه کسانی که با اینها آشنا بودند این مطلب را می‌دانستند و اگر اول هم یک توجیهاتی گاهی احیاناً می‌شد بعد وقتی معلوم می‌شد که یک شیوه مستمر و ثابتی است برای اینها معلوم می‌شد که نسبت به انقلاب علاقه‌ای ندارند و با نظر منفی دارند یا حداقل این است که نظر مثبت ندارند. مسئله برای ما روشن بود و گاهی هم خوب، در این زمینه حرکتی از اینها دیده می‌شد که مورد اعتراض‌های سخت بود. ما ندهمان قضیه چراغانی نیمه شعبان آن سال اینها که موجب عصیان نسبت دوستان ما بود بسیار متاثر بودند از این که یک قشر زیادی از جامعه ما را که معمولاً هم متدین بودند و جوانهای با استعدادی درونشان بود و عرض کنم افراد تحصیل کرده در شان بود با همان روم تسدین و تعبدی که داشتند به یک سوی دیگر - مهربانانه - بردند که از انقلاب جدا می‌گردند و این راستی، برای ما خیلی، تاسف بار بود تا مدت‌ها بود، خوب، طبیعتاً وجود اینها تحصیل کرده، بعد وقتی دیده شد که احتمالاً خطر حتمی نسبت به آینده دارد کار اینها من بعنوان احساس یک وظیفه انقلابی، این مسئله را در ابعاد مختلف به صورت سؤال در خطبه‌های نماز جمعه مطرح کردم، شش هفت سؤال، از اینها کردم که دیگر در روزنامه‌ها نوشته شد و جوابهای ما هم آنها داده بودند، معلوم بود. در همین حال من نظر حضرت امام را که تا چه حد نسبت به اینها منفی است در همین اینکه می‌دانستم نظر مخالف دارند اما حدودش را نمی‌دانستم و برایم مشخص نبود و بعضی وقت‌ها هم یک جلساتی بود که صحبت می‌شد که با اینها چه باید کرد و یک جمعی آماده شدند که مسائل اینها را بررسی کنند و خدمت حضرت امام عرض بکنند که ایشان نظر بدهند روی قضیه، در آن جمع من هم بودم ولی متأسفانه آن

● معنای مجتهد جامع و فقه اصطلاحی آیت‌الله جنتی: مجتهد جامع یعنی کسی که هم عارف به کتاب و سنت و اصول استنباط و قواعد فقه باشد و هم عالم به زمان و مسائل روز و شیوه اداره امور مردم و سیاستهای حاکم برجیهان و ترفندها و شگردهای گردانندگان چرخ سیاست و توطئه‌گران بین المللی تا بتواند با احاطه به این علوم، نظراً سلام را از آن اصول استنباط کند و در ترفلح از او قیمت‌های زندگی حکمی برخلاف مصلحت اسلام و مسلمین صادر نکند.

● نظر امام خمینی درباره اجتهاد و مجتهد مصاحبه با آیت‌الله جنتی
اصولاً شیوه و مشرب فقهی حضرت امام از چه ویژگی‌های بارزی برخوردار بود؟
آیت‌الله جنتی: حضرت امام (رضوان‌الله تعالی علیه و قدس‌الله سره) معتقد بودند که فقه عبارت است از یک برنامه برای زندگی مردم و کلاً برای اصلاح حال جامعه و بهترین شیوه زندگی و مایه تائین سلامت و سعادت انسان، هم در دنیا و هم در آخرت. بنابراین باید چنین فقهی در هر زمانی و در هر دورانی بتواند متناسب با زمان پیش‌برود و پاسخگویی نیازهای جامعه باشد در عین این که اصول ثابت و لایتغیری هم دارد.
امام معتقد بودند فقه حلال مشکلات است در عمل و نه در ذهن و برای این جهت باید در دست عرضه شود، هم جواب موضوعات مستجبه، و جدید را بدهد هم نسبت به مسائل گذشته متناسب با وضع روز پاسخگو باشد. همانند مسئله مالکیت و محدوده آن، زمین و تقسیم بندی آن، مسائل کار و کارگری با وضع فعلی، مفاربه و اجاره و رهن در شرایط امروز، یعنی چنانکه باید فقه تکلیف روزه دارد در مناطق قطبی و احکام وقت نماز و تشخیص قبله و غیره در اقله‌های مختلف و حتی در فضا را معین کند. باید مسائل بانکداری و سیاست پولی و امور هنری و ریشه‌های مختلف هنر و امثال آنها را تبیین کند...

● مشخصات مجتهد زدیدگاه امام خمینی (ره)
مجتهد را امام مجتهد مدرسه و مجتهد خارج از جریانهای حاکم بر جامعه نمی‌داند طبعاً باید با هر حرکتی که در جامعه به جلو می‌رود همراه باشد.
حضرت امام از طرفی آشنایی با تزویرهای حاکم برجیهان، دید اقتصادی، شلخت سیاسیون و فرمولهای دیکته شده آنان، و... را از مشخصات مجتهد جامع بر شمرده‌اند و افزوده‌اند: "مجتهد باید به مسائل زمان خود احاطه داشته باشد."

● ترسیم و تعیین حاکمیت ولایت فقیه در حکومت و جامعه

آیت‌الله جنتی: مسئله کلیدی و عمده همان مسئله ولایت فقیه است که اگر حل نشود بسیاری از مسائل لاینحل باقی خواهد ماند. امام قدس سره معتقد بودند که فقیه همانند پیغمبر و امام در حدود مصلحت اسلام و مسلمین اختیارات فراوان و گسترده‌ای

دارد که می تواند بطور موقت و در حدود ملحت مباحاتی را منع، محرماتی را هجویز کند و حتی از اجرای احکام الهی در صورتی که اجرای آنها به زیان اسلام و مسلمین باشد، در شرایط خاص و به نحو محدود جلوگیری کند. قرار دادهایی را که مضر به حال مسلمین است لغو کند و در عین ترغیب اسلام به تکثیر نسل زمانی که به زبان جامعه و مسلمین باشد کنترل کند، یا مثلا اگر دیدند مد از اختیار طلاق — استفاده می کند و در اثر کثرت طلاق بنیاد خانواده ها زخم متلاشی می شود، اختیار مرد را فقیه و ولی امر مسلمین می تواند محدود کند و یا خرابی را در ضمن نقد برای صلاح حال خانواده الهی کند و یا اگر مثلا قطع اشجار مضر به حال و سلامت محیط و سلامتی مردم بود فتوا به حرمت قطع اشجار بدهد، و یا به عنوان ولایت آن را منع کند که اینها را از احکام ثانویه نمی توان شمرده بلکه حالت تغییر موضوع در شرایط خاص و تطبیق عناوین دیگر بر موضوع دارد با همان مسئله ولایت و حکومت است که از احکام اولیه شرع است.

در مقاله شماره ۵ ایشان گفته اند عده ای شبهاتی در رابطه با مرجعیت آیت الله منتظری مطرح می سازند و به آنها پاسخ داده اند. از جمله گفته اند اولاً سابقه علمی و مبارزاتی آیت الله منتظری بر فرض صحت دلیلی بر صلاحیت فعلی ایشان نیست. ثانیاً نظر امام در نامه ۱/۸ به هیچ وجه تغییر نکرده بود و در نامه ۱/۸ امام شروطی را مطرح کردند که آیت الله منتظری بعداً به آن عمل نکرد. ثالثاً بر فرض که هیچ فرد صالحی برای مرجعیت نباشد ماحق نداریم با محاسبات سیاسی به سراغ آیت الله منتظری برویم در مقاله شماره ۶ به درایت و تیزبینی بینی حضرت امام (ره) اشاره شده که از نخستین روزها سید مهدی هاشمی را شناخته بودند. در این مقاله نیز از مدارکی که در رنجنامه و کتاب خاطرات سیاسی آمده و در مقالات قبیل نیز مورد استفاده قرار گرفته بود استفاده شده است.

در مقاله شماره ۷ ادعا شده که آیت الله منتظری به خط امام خمینی (ره) وفاداری و پای بندی ندارند. دلایل ایشان

آقای علوی و خوانندگان عزیز را به مطالعه بحثی که در این خصوص در پاسخ به نامه یکی از خوانندگان در این شماره آمده است، جلب می کنیم.

پس از چاپ مقالات فوق الذکر آیت الله خلغالی و آقای حاشری زاده نمایندگان مجلس شورای اسلامی در سخنرانی های پیش از دستور سخنانی به شرح ذیل ایراد کردند:

روزنامه جمهوری اسلامی ۶۹/۵/۳۱
حجت الاسلام خلغالی

... یک کسی برمی دارد از این بازار آشفته، حالا که کویت را گرفته اند و عربستان دارد از بین می رود و آمریکا در حال آمدن است و... در این وسط می خواهد از آ ب گل آلود به نام آقای باقرعلوی نامه می نویسد که این باقرعلوی همان رشیدی مطلق را تداعی می کند.

من به ایشان و آن افرادی که دست اندرکاران این مقاله هستند، کارم را به جایی رسیده که ما باید بیاضیم از مقام معظم حضرت آیت الله منتظری بعنوان اینکه معتقد به اسلام است دفاع کنیم، انحراف دارد بیاضید بگوئید، این چه مقاله ای است که می نویسد؟ این چه سکوتی است؟ آن هم در یک روزنامه که منسوب به مقام رهبر است که من یقین دارم که مقام رهبری ابداً از این جریان اطلاع ندارند. چرا باید اینجور بشود؟

اینها باید بدانند علم مرجعیت از زمان شیخ طوسی، شیخ مفید، مرتضی محقق، علامه طوسی تا بنیاید برسد به میرزای بزرگ و کوچک و آخوند ملا کاظم خراسانی، آقا سید محمد کاظم یزدی، بعد هم این اواخر مرحوم امپهانی، مرحوم ثابتنی و سپس آیت الله العظمی مرجع تقلید شیعیان جهان حضرت امام امت روحی فداء، این پرچم به دوش آنها و اتقی و به دوش کسانی که درد دین را داشتند و خوردند و به حرف بنده و شما کسی گوش نمی دهد و الا هر بی دان و مسئله خوان نمی تواند مرجع و مرجعیت را بردوش بگیرد.

امام امت مفروضه که شما بروید فقیهی باشید که مردم و نظام از فقه شما استفاده کنند. فقیهی مفید و جامع شرایط باشید؛ امام دارد می فرماید از نظام، یعنی از باب تا محراب استفاده کنید، آیا استفاده کنند یعنی بگویند تو منحرف هستی؟ استفاده کنند یعنی از او تقلید بکنند. چرا به این طرف و آن طرف می رژیم، چرا آبروی خودمان را می بریم؟ چرا ما حیثیت خودمان را بر باد می دهیم؟

اینکه گفتم این معنای عبارت از این است که هر مسئله دان و هر عربی عنوان نمی تواند مرجع تقلید بشود. اگر حرف ما را باور ندارید بروید از آن کسی که ما هم حرفش را قبول داریم. یعنی رهبر عظیم الشان حضرت آیت الله آقای خامنه ای بپرسید، بگوئید این حرفی که من می زرم دروغ است یا راست؟

روزنامه اطلاعات ۶۹/۶/۱
آقای حاشری زاده

روزنامه جمهوری اسلامی به نام باقر علوی شخصیت فقهانی آیت الله منتظری را مورد تهاجم قرار می دهد و عزل ایشان را

نظر روزنامه جمهوری اسلامی و نمایندگان مجلس در مورد آیت الله منتظری

در این مقاله نیز مشابه سخنان مقالات قبل می باشد.

در نامه آقای باقرعلوی گفته اند که این هفت مقاله اندکی از انبوه مسائل قابل طرح است و تهدید شده که متناسب با نحوه عملکرد آیت الله منتظری و اطرافیان نشان در آینده اینگونه مقالات ادامه خواهد یافت.

در رابطه با مقالات فوق بهتر این بود که شخصیت و هویت نویسنده تاحدی مشخص می شد. سوابق مبارزاتی، علمی و نقطه نظرات و فعالیت های ایشان در طی ۱۲ سالی که از انقلاب می گذرد مشخص می شد تا خوانندگان بتوانند بهتر در رابطه با نقطه نظرهای مطرح شده نظر بدهند. آقای باقر علوی هم به این اصل معتقدند که حرف و سخن افراد اهمیت ندارد و باید عمل آنها را دید. در آخر مقاله سوم به این مسئله اشاره داشته اند.

مسئله دیگر آن است که مسئله آیت الله منتظری و نقطه نظرهای ایشان از مسائل درونی جنبه معتقدین به " اصل ولایت فقیه " است. واقعیت آن است که آیت الله منتظری در حوزه های علمیه تنها فردی هستند که به شکل مبسوط و مستدل و از جوانب مختلف اصل ولایت فقیه را مورد بررسی قرار داده و اثبات کرده اند و سایر آثاری که در این زمینه نوشته شده به تأیید نویسندگان نشان یا ما حین نظران امر با اثر ایشان قابل مقایسه نیست. لذا ضروری است که توجه داشته باشیم که برخورد غلط با ایشان مستقیماً به نفع جناح غیر معتقد به اصل ولایت فقیه تمام خواهد شد. مسلمان کامل کسی است که در یک برخورد تمامی جوانب امر را در نظر داشته باشد. این شیوه برخورد نیکو سازشکارانه است و نه چشم بسته و سر بر آسمان در یک سو دوییدن و آن را عمل به تکلیف خواندن.

روزنامه جمهوری اسلامی از روزیکشنبه ۱۴ مرداد ۶۹ تا یکشنبه ۲۱ مرداد ۶۹ در ۷ شماره اقدام به چاپ مطالبی در رابطه با آیت الله منتظری نمود.

مقاله فوق الذکر تحت عنوان مقاله وارده و بانام شخصی به نام باقرعلوی به چاپ رسید که روزنامه جمهوری اسلامی بعداً گفته بود که ایشان از فضایی حوزة هستند.

در اولین شماره ضرورت بحث مطرح شده و آمده است که چون عده ای بدنبال احیای آیت الله منتظری و مرجعیت ایشان هستند و چون حضرت امام (ره) در نامه به نمایندگان گفته بودند مسئله بعداً روشن خواهد شد پس ضروری است که دلایل و جریانات مربوط به آیت الله منتظری مورد بررسی عمیقتر قرار گیرد.

در مقاله شماره ۲ نویسنده با استفاده از کتبی که تا بحال منتشر شده و با بیان نقطه نظرات آیت الله منتظری و حضرت امام (ره) آنگونه که در کتبه های فوق آمده، مدعی شده که آیت الله منتظری فاقد هرگونه صلاحیتی برای دخالت در مسائل سیاسی هستند.

در مقاله شماره ۳ نویسنده با آوردن کدهایی مشابه آنچه در مقاله قبل آمده مطرح کرده که آیت الله منتظری هیچگونه پای بندی به ولایت فقیه ندارند و ایشان علیرغم آنکه در مورد اصل ولایت فقیه کتاب نوشته اند ولیکن در این ۱۶ ماه که از آن واقعه می گذرد نشان دادند که عامل به حرفهای خود نیستند.

در مقاله شماره ۴ آقای باقرعلوی با طرح برخوردها و نظرات آیت الله منتظری در جریان مهدی هاشمی (آنگونه که در رنجنامه و کتاب خاطرات سیاسی آمده) مدعی شده که آیت الله منتظری فاقد عدالت و تقوا بوده و در نتیجه صلاحیتی برای مرجعیت و افتاء ندارند.

نظریاتی درباره مرجعیت شیعه

و موقعیت آیت الله منتظری

در رابطه با مرجعیت آیت الله منتظری نظریات مختلفی در جامعه وجود دارد. از آنجا که مسئله مرجعیت شیعه در ایران اهمیت بسیاری دارد بر آن شایسته است تا مضمون نظریاتی را که شنیده ایم در این خبرنامه به بیجا و بیجا نشانی که با این امر به شکل سال‌ها عمیقی برخوردار شود.

نظریه اول: چنین گفته شده که هم‌اکنون آیت الله را کی هستند، لزومی به تقلید از آیت الله منتظری و مطرح کردن ایشان وجود ندارد.

لیکن نکته مهم این است که احترام به مراجع لازم است و بهیچ وجه نباید آنها را توهین شود. بطور مثال زمانی که آیت الله منتظری برای حضرت امام (ره) سالگرد گرفته بودند عده‌ای رفته و در بیت ایشان شعار داده و معرکه گرفته اند، اینکارها درست نیست یا اینکه عده‌ای بیرون در آنجا و اسم فرادیکه با ایشان ملاقات می‌کنند، یادداشت کنند. یا اینکه بعضی‌ها می‌گویند ایشان را باید به قهرجهنم فرستاد، این کارها بهیچ وجه درست نیست به چند دلیل:

اولاً: از امام نباید توهین کرد و باید در همان حد فرمان ایشان را برخوردار شود.

ثانیاً: اینگونه اعمال - سده‌ای از مقلدین ایشان را تحریک می‌کند و چه بسا همین مسائل باعث گرایش بیشتر مردم بسوی ایشان بشود.

ثالثاً: "کلاً" اینگونه اعمال و یا اسامی مخالفت کردن با مرجعیت ایشان باعث می‌شود که در افکار دینداران و خط امامی اختلاف بیافزاید و این اختلافات بطور حتم در مجلس هم منعکس می‌شود. یا توجیه مقلدین ایشان در مجلس شورای اسلامی این اختلافات در جناح راست تمام می‌شود.

البته آیت الله منتظری رهبری آیت الله خامنه‌ای را تبریک گفته اند و در چند مورد هم روی این مسئله تاکید داشته اند و از این نظر مسئله‌ای ندارند.

نظریه دوم: گفته شده پذیرش مرجعیت آیت الله منتظری اهمیت بسیار زیادی دارد به این دلیل که ایشان تنها مرجعی هستند که می‌توانند مملکت را مفهمد و روی مسائل اقتصادی مطلع و صاحب نظر است. بطور مثال همان سخنرانی ایشان روی تبصره ۲۹ نشان می‌دهد که ایشان ریزه‌ریزی تبصره را مطالعه کرده اند و ای کاش مسئولین با توجه به مقلدین ایشان در جامعه و مجلس قبل از سخنرانی ایشان در مورد تبصره ۵ ساله توضیحات کافی به ایشان می‌دادند.

از طرف دیگر آیت الله منتظری دوش شرط "علم" و "عدالت" را نیز در اختیار ما برای مرجعیت ایشان وجود ندارد. روی "علم" ایشان که هیچکس حرفی ندارد. روی مسئله "عدالت" هم بعضی بغلط معتقدند که حضرت امام ایشان را عادل نمی‌دانستند در این باره نیز نکته مهم آنست که "عدالت" یک امر "موضوعی" است و نه "تقلیدی" یعنی چنانچه شما کسی را "عادل" میدانید پس از او تقلید می‌کنید و من که او را عادل نمی‌دانم تقلید نمی‌کنم و من نمی‌توانم به شما بگویم در این مسئله شما باید از من تقلید بکنید.

نظریه سوم: در مورد مرجعیت آیت الله منتظری باید بسیار دقیق و حساس برخورد کرد ایشان یک فرد ساده نیست و به مرجعیت قانع نبوده و در سیاست هم دخالت می‌کند و حتی در سیاست هم سیاسی است. ما نباید با این منطق که مراجع دیگر خوب نیستند به سراغ ایشان برویم این کار ما یوس شدن از رحمت خداست. انشاء الله خداوند خودش یک مرجع درست و سالم نشان خواهد داد آیت الله منتظری به حریم ولایت تجاوز کرد و ضریب آن که ایشان زد هیچکس نزد گناه هرکس را با بدبا توجه به موضعی که در رسیدن و با توجه به موضع ایشان که قاضی مقامی ولی فقیه بودا ثبات است ایشان قابل برگشت نیست و هرکس در این مسئله تردید کند و بخواهد آیت الله منتظری را از رد دیگری که مرجعیت با شد و با ره را رد کند مشخص می‌شود که "ولایت" اشکال دارد. آیا درست است که ما دفع افسردا با فاسد بکنیم. واقعاً بهتر آن است که حتی مدتی بدون مرجع باشیم و بنا بر این احتیاط عمل کنیم و به سراغ ایشان نرویم. آیت الله منتظری مبارزات زیادی داشته رنجهای زیادی کشیده ولی با اعمال خلاقانه که انجام داده‌ها را بر باد داد.

آیت الله منتظری آن اجترایی که با بد برای حضرت امام قائل نیست در همان مباحثه‌اش در مورد برقراری نماز جمعه می‌گوید "ما مظهره مورفتند" همین الفاظ نشان می‌دهد آن احساس را که با بد ایشان ندارد.

نظریه چهارم: گفته شده در فقه اصول آیت الله منتظری هیچکس حرفی ندارد و یک عده از خط امام می‌توانند نسبت به "عدالت" ایشان مسئله دارند با توجه که کندی پس از آنکه ۱/۸ حضرت امام در آخرین نظر نشان آیت الله منتظری را عادل می‌دانستند، و الا و کالت نماز پندگی خود را در مروجوات به شخص غیر عادل نمی‌سپردند.

پس دو ملاک "علم" و "عدالت" در آیت الله منتظری جمع است و منعی برای مرجعیت ایشان وجود ندارد. لغزشهایی که از ایشان دیده شده‌ها برای برش را می‌توان در بیت سایر مراجع پیدا کرد و نباید فراموش کنیم که

ایشان چه خدمت‌هایی به حوزه‌ها کرده و ایشان و آیت الله مشکینی بودند که حضرت امام را به حوزه‌ها شناختند.

نظریه پنجم: گفته شده الحمد لله هم‌اکنون آیت الله را کی هستند ولیکن با توجه به کجولت ایشان با یدروی مرجعیت آیت الله منتظری دقیقاً "فکرشود" بسیاری هم‌کنون مقلداً ایشان هستند و چندی قبل صد و چند نفر از طلاب و فضلاء قم در نامه‌ای به مقام رهبری روی مرجعیت ایشان تاکید کرده بودند و به حمله عده‌ای به منزل آیت الله منتظری اعتراض داشتند.

حضرت امام (ره) هم در نامه ۸/۸ راه مرجعیت ایشان را با زنگ داشته اند و گفتند که نگاه ما و حوزه‌ها از نظرات ایشان استفاده نمی‌بند. در مورد "علم" آیت الله منتظری واقعاً یک سرور کردن از بقیه مراجع با افترا و در مورد "عدالت" هم آیت الله منتظری تا قبل از فوت امام و کالت ایشان را بعد داده‌اند. اگر امام شکی در مورد عدالت آیت الله منتظری داشت قطعاً این و کالت را نمی‌دادند. از طرف دیگر آیت الله منتظری اصل و اساس انقلاب یعنی اصل ولایت فقیه را قبول دارد و کتابش در این مورد بسیار قابل است. به کتاب ایشان جایزه هم داده شده و حال آنکه بقیه مراجع این اصل را قبول ندارند و اگر ما ایشان را بعنوان مرجع قبول نکنیم پس چه کسی را باید بپذیریم.

قبل از انقلاب هم واقعاً ایشان زحمات زیادی کشیدند و زمانیکه حضرت امام ایران نبودند آیت الله منتظری ایشان را به طلاب معرفی کرد البته که زهای آیت الله منتظری در او خرم حضرت امام در دست نبود و می‌باید به نظرات حضرت امام (ره) تسلیم می‌شدند ولی نمی‌شود منکر شد که ایشان در انقلاب سهم بسزایی داشت و ای کاش ایشان آن کارها را نمی‌کردند و رهبری و مرجعیت فاطمه نمود افتاد.

هم‌اکنون هم گریزهای خط امامی دیربختند در مورد مرجعیت کلاهشان پس معرکه است. مسئله مرجعیت هم خیلی پیچیده است چون مردم به سراغ مراجع می‌روند و کسی نمی‌تواند امر کند که بسرا بگذرد مرجع با قدرت هم اکنون ۳۰ ساله زیرا با بسرا در ردیف چاپ‌ها دریم که بعضی از آن مراجع اصلاً نبوتی از انقلاب نبرده‌اند.

آیت الله منتظری در عده‌ها زهمه بهتر می‌بندد و مشکل احتکار نظرات ایشان بدین باب حل شد. حضرت امام مسئولین نظام را به نظرات ایشان ارجاع داده اند مثل اسد ام مفسدنی الارض و... البته ایشان سادگی‌ها - شی در اولیکن همه مراجع ساده هستند و تا زهای آیت الله منتظری از بقیه مراجع ساده‌تر نیستند.

در مورد نظرات ایشان در فقه سید مهدی هاشمی هم یک مسئله مهم وجود دارد و آن این است که از نظر مسائل حوزه‌ها گریک مرجع نظر مرجع دیگر را قبول نداشت نمی‌شود به و گفت توافق هستی. بطور مثال آیت الله خوشی می‌گوید من از نظر مبنای ولایت فقیه به آن شکل که شما (امام) می‌گویند را قبول ندارم. هیچکس در حوزه نمی‌تواند ندیده و بگوید به این دلیل توافق هستی. مسئله مرجعیت هم اکنون به شکل پیچیده‌ای در آمده حتی بعضی از مخالفین سید مهدی هم وقتی آیت الله منتظری را با سایر مراجع موجود مقایسه می‌کنند ایشان را برتر می‌بندند.

اخبار جنگ و صلح

جنگ اسلام هاشمی رفسنجانی در مراسم سالگرد امام خمینی (ره) ۱۰/۱۰/۶۹ که در جوآرمقذ مطهر ایشان برگزار شد مطالبی پیرامون اندیشه‌ها و افکار امام خمینی (ره) ایراد کردند. در قسمتی از این مطالب ایشان به موانعی که بر سر راه انقلاب وجود داشته و امام شخصاً این موانع را از سر راه آینده انقلاب اسلامی برداشته. اشاره می‌کنند یکی از این موانع موضوع جنگ بوده که ایشان مطالبی در این مورد بیان می‌کنند. این مطالب را به دلیل اهمیت مسئله جنگ و صلح که تأثیرات عمیقی بر انقلاب اسلامی گذاشته است در اینجایی آوریم. عین مطلب از روزنامه رسالت و اطلاعات مورخ ۱۲/۱۲/۶۹ استخراج شده است.

امام بطور معجزه‌آسایی برخلاف انتظار همه ما یک دفعه تصمیم به ختم جنگ گرفتند و من فکرمی کنم امام (ره) صلح استی داشتند در غیبت خودشان این جنگ ادامه داشته باشد.

جنگ اسلام رفسنجانی گفت: من به امام پیشنهاد دادم که به عنوان جانشین فرما نده کل قوا، مسئله پذیرش قطعنامه را اعلام کنم تا مسئولیت آن بر عهده ما باشد و مردم نسبت به رهبری احیاناً دچار مسئله نشوند. و در دهستان ابهامی پیش نیاید. امام حضرت امام برخلاف انتظار ما، خودشان این مسئله را بر عهده گرفتند.

ایشان در ادامه گفتند: (گرچه این قسمت در مطبوعات منعکس نشده بود) در جلسه‌ای که ما با مسئولین داشتیم جنگ اسلام حاکم سید احمد خمینی به آن جلسه آمدند و بنا به امام را که قطعنامه را پذیرفتند برای ما آوردند و در آن جلسه قرائت شد.

ویژه نامه کیهان برای آزادگان

روزنامه کیهان به مناسبت ورود آزادگان به مین اسلامی و برای آکا هسی این عزیزان از وقایع ۱۰ سال اخیر اقدام به تهیه یک ویژه نامه ۱۰۰ صفحه‌ای نموده است.

نفس توجه به نیاز آزادگان برای اطلاع هرچه دقیقتر از تحولات انقلاب عملی بسیار ارزش است که امیدواریم در گامهای بعدی هرچه بهتر و عمیقتر دنبال شود. آنچه که مشخص است آن است که سیرانی که تا روپودشان در دوران اسارت با انقلاب اسلامی درهم آمیخته پس از طسی دوران دیدوب زیدهای اولیه برای پاسخ به نیازهای فکری خود درباره علل و عوامل اتفاقات و تحولات کشور به سراغ دوستان و افراد مورد اعتماد خود می‌روند تا تحلیلی هرچه دقیقتر از تحولات ۱۰ سال اخیر بدست آورند و به یقین تمامی جریانات فکری کوشش خواهند کرد تا تحلیل انقلاب را آن گونه که می‌بینند به آنان

پس از وارد آمدن ضربه ۵۴ به حرکت گسترش روحیه یاس در بسیاری از کارکنان سازمان، دیدیم که خط مشی و حرکت اسلامی سازمان رشد کرد و در غیضات های سالهای ۵۵ و ۵۶ جلوه گستر شد. اما کارهای سازمان که بر اثر ضربه ۵۴ به یاس رسیده بودند و نسبت به حرکت مردم بدبین هم بودند حتی پیشنهاد می کردند که نخست وزیری بختیار را بپذیریم تا در سایه آرامشی که بوجود می آید مجاهدین بتوانند انقلاب را سازماندهی کنند (همان ریشه یابی که از علت وارد آمدن ضربه ۵۴ داشتند...) یعنی در برابر سرعت حرکت انقلاب موضعگیری کردند...

احیا افرادی که در مقابل با استکبار به یاس رسیده اند با جمع بندی صحیح از نقاط قوت و ضعف انقلاب و علل وارد آمدن این ضربه ها و ارائه راه حل های مناسب امکان پذیر می باشد.

● چپ و راست افراطی و محافظه کاری برخی از دوستداران انقلاب و جمهوری اسلامی برای اعتقادند که در رابطه با آزادی های اجتماعی و سیاسی دو جریان بشدت محافظه کار وجود دارد که حتی پس اندکی آزادی دادن و مطرح شدن افکار مخالفند. این دو جریان یکی راستگرای افراطی است و دیگری چپگرای افراطی، این عده علت محافظه کار بودن این دو جریان را خلاف ها، سوء استفاده ها و اعمال مغایر با قانونی می دانند که این دو جریان انجام داده اند و معتقدند که اینها به این دلیل با اندکی آزادی هم مخالفند که می ترسند این آزادی به افشاکسری علیه خودشان تبدیل شده و آنها را از موقعیت و منزلت اجتماعی و تشکیلاتی شان پایین بیاورد.

راه مجاهد: باید دقت داشت که گرچه تحلیل فوق ممکن است در رابطه با برخی از عناصر هر دو جریان درست باشد اما در عین حال باید دقت داشت که:

۱- اولاً: ناخودآگاه به دام تقسیم بندی هایی که رسانه های غربی از نیروهای داخلی انقلاب و نظام اسلامی می کنند نیفتیم. آنها اصولاً به حرکت طرفدار نظام و فرهنگ غربی جریان بالنده می گویند و آنها بی راکه در جهت تحقق عدل و برهم زدن برنامه های غرب فعالند را چپ و چپ افراطی می خوانند. ثانياً: اینکه بسیاری از اینها بی که با آزادی ها مخالفند با نفس آزادی مخالف نیستند، بلکه از آن بیم دارند که این آزادی ملی برای حاکمیت فرهنگ غرب باشد اینها تحقق جامعه اسلامی را دارا دارند کنترل شده جامعه و راه بگردن آن بسوی هدفهای از قبیل تعیین شده می دانند. این مسئله در سطح جهان در میان همه آنها بی که به نظام اجتماعی مبتنی بر ضوابط مکتبی معتقدند مشترک است و همه این افراد (ولو جریانی غیر مذهبی) با آزادی بدون حد و حصر مخالفند. منتهمی در تعریف حد و حصر با هم اختلاف دارند.

ثالثاً: اینکه بسیاری از اینها بی که کارهای خلاف قانون انجام داده اند کارهای خود را انقلابی می دانند و لاجرم اصرار بر افشا شدن آنها را هم کار انقلابی و بقا در موقعیت و منزلت اجتماعی و تشکیلاتی خود را هم ضرورتی انقلابی می دانند و این

افتاده بودند به انگیزه های اعدالت طلبی و مردم دوستی، سوابق مبارزاتی و رنج و مرارت هایی که در این راه کشیده بودند توجهی شده و به این نقاط ارزش در وجود آنها احوالت داده شده و سعی در جذب آنها شد. و با اینکه آنها را خالی از هرگونه ارزش دانسته و حتی جلوه صفات حق تعالی در وجود آنها را، که بصورت همین انگیزه ها متجلی می شود، انکار کردیم و کارهای گذشته آنها را هم به هیچ گرفته و منکر شدیم.



اینجا لحظه شکستن گل وصل است، فضا از عطر گل یاس آکنده است و این دستها که ده سال لحظه در آغوش کشیدن شما را به انتظار نشسته بودند، اکنون به سوی شما به پرواز درآمده اند.

آیا در برخورد با هواداران خط رجوی به انگیزه های اسلام خواهی آنها توجه نمودیم و سعی در جدا کردن این انگیزه ها از انگیزه ها و خطوط انحرافی و تعالی دادن آنها نمودیم و با ارزش های آنها را از اساس منکر شدیم و آنها را منافق و جانی بالفطره دانستیم. آیا.....

امیدواریم که این تبیین آقای هاشمی طلیعه اصلاح شیوه های نادرست گذشته باشد.

● آیا رشدگرایان های اسلامی در جهان باعث امیدوار شدن نیروهای مایوس می شود.

برخی از دوستداران انقلاب و نظام معتقدند که پیروزی های نهضت اسلامی، نظیر آنچه در الجزایر اتفاق افتاد، می تواند موجب روحیه گرفتن جریانی باشد که چند سال زیر فشار آمریکا مقاومت کرده اند اما پس از مدتی احساس شکست کرده و به یاس و نومیدی دچار شده اند و از رهگذر این یاس به راه خطهای معموله دنیا که عموماً غربی است تن داده اند، این عده معتقدند که این پیروزی ها موجب تجدید روحیه این افراد شده و موجب می شود که احیایی در این افراد بوجود آمده و بسوی خط اصلی انقلاب بازگردند.

راه مجاهد: باید دقت داشت که ضربه ای که بر جمهوری اسلامی وارد آمده در بسیاری از افراد موجب استحاله فکری شده و افرادی که دچار یاس شده اند در صورتی که ریشه یابی عمیقی از علت ضربه ننمایند یا حرکت های نظیر آنچه در الجزایر اتفاق افتاد نه تنها روحیه نمی گیرند بلکه به ایسین حوادث با دیده تمسخر می نگرند و از آنجا که نسبت به آینده آنها هم مایوس بوده و آینده این گونه حرکات را هم مثل نتیجه انقلاب ایران می بینند. حتی معنی است آن را حرکتی منفی به حساب آورند و به نحوی در برابر آن موضعگیری نمایند.

خاک عراق .
۹- دلایل و عوامل پذیرش قطعنامه ۵۹۸.
۱۰- استعفا آیت الله منتظری.
متأسفانه در ویژه نامه فوق تنها در رابطه با استعفا آیت الله منتظری مطالبی آمده و از سایر نقاط عطف یا نام برده نشده و یا گاهی تنها به بردن اسم آن اکتفا شده است. انشاء الله در گامهای بعدی شاهد برخورد عمیقتری با انقلاب و آزادگان خواهیم بود.

عرضه کنند و بدون شک بسیاری از افراد فرصت طلب که به این آیات الهی نیز چون ابزاری برای تقویت خویش می نگرند سعی خواهند کرد تا به قول خودشان از این "خون نعمت" بهره ای هرچه بیشتر بگیرند و جمعی از این آزادگان را جز "حزب یا دسته یا گروه" بنا باند و تشکیلات خود نمایند. بنمایند.

از این رو ضروری است که مسئولین و دلسوزان انقلاب به این نیاز اساسی اسرا توجه کافی بنمایند. چنانچه در کنار پاسنگویی به نیازهای مادی، شغلی و درمانی آنها به این نیاز توجه نشود به یقین پاسخ به این نیاز دردست اقشار و جریانات رفاه طلب و حتی رادیوهای بیگانه بیافند.

دوران طولانی اسارت این افراد را تغییر داده و اینها همان افراد سابق نیستند. دوری مستمر از تمامی وابستگیها زندگی پرفشار و بسیار ساده دوران اسارت و برخورد نزدیک و ملموس آنان با دشمنی که در خدمت منافع غرب و صهیونیسم عمل می کرد بسیاری از آنان را بیسه عناصری عارف و استراتژ بدل کرده است. توان عظیم و بالقوه ای هم در آنان وجود دارد که انشاء الله در آینده شاهد شکوفایی هرچه بیشتر آن خواهیم بود. ظلم بزرگ به این افراد آن است که آنان را همان افراد سابق ببینیم و با محدود کردن آنان در کار همان شغلی سابق و مشغول کردن آنان به زندگی روزمره، انقلاب اسلام را از برکت وجود آنان محروم نمائیم.

● چند دیدگاه
و

برداشت استراتژیک

انتقاد یعنی در میان مجموعه نقله ضعفها و قوتها به دنبال نقاط قوت بودن

حجت الاسلام والمسلمین هاشمی رفسنجانی در اولین خطبه نماز جمعه پس از زلزله مناطق شمال و غرب کشور در بیان نحوه برخورد رسانه ها با مسائل زلزله ایران تعریفی از انتقاد ارائه دادند که می تواند راهگشای حل بسیاری از مشکلات باشد. ایشان گفتند که انتقاد از ریشه نقد به معنای پول و سکه است. و به معنای جدا کردن پولهای اصیل و درشت از مجموعه پولهای درست و تقلبی می باشد. و گفتند که انتقاد تنها سببه معنای نقطه ضعفها را دیدن نیست بلکه دیدن نقطه قوتها در میان مجموعه نقطه قوتها و ضعفهاست. ایشان گفتند که دنبال نقطه ضعفها گشتن کار مکن است. که فقط دنبال نقاط چرکین و آلوده می گردد. و از آنها تغذیه می کند.

راه مجاهد: حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی به مسئله مهمی توجه کرده اند و بنظر می رسد که لازم باشد با این دیدگاه نگاه به گذشته انقلاب بنمائیم و ببینیم که آیا از سوی نیروهای موجود در انقلاب نسبت به یکدیگر چنین برخوردی شده است؟ آیا از سوی مسئولین نظام اسلامی با نیروهای خارج از نظام چنین برخوردی شده است؟ آیا در برخورد با جوانانی که به دام ایدئولوژی مارکسیسم

نقاط عطفی چون:
۱- برخورد امام (ره) با انجمن حجتیه در سال که منجر به تصفیه افراد آن از ارگانهای مختلف شد.
۲- مطرح شدن خطر اسلام آمریکایی از جانب امام (ره) و ضرورت مرزبندی آن با اسلام ناب محمدی (ص) بعنوان اصلی ترین عمل انقلاب اسلامی.
۳- به تعطیل کشیده شدن فعالیتهای حزب جمهوری، بررسی علل و عوامل ایسین تعطیل و ریشه یابی آنها.
۴- مسافرت مک فارلین به ایران. بررسی علل و عوامل آن و بررسی مذاکرات انجام شده.
۵- مقاومت قهرمانانه مردم ایران در روز قدس سال ۶۴ و برگزاری تظاهرات عظیم آن روز.
۶- بررسی علل تحولات جنگ، از جنگ و گریز به عملیات گسترده.
۷- تغییرات قانون اساسی و ضرورت این تغییرات.
۸- دلایل ورود دبه خاک عراق و علل موفق نبودن نهایی این عملیات در داخل

امر محافظه‌کاری مرسوم که بیشتر منافع طبقاتی، اقتصادی و گرایش‌های نفاستی از آن مطرح است تفاوت دارد. تحلیل افراد دوماثل صرفاً از زاویه نفسانیات و در نظر نگرفتن انگیزه‌های فوق در تحلیل اجتماعی ما را به خطا خواهد انداخت. البته مشخص است که انگیزه‌های فوق نیز چنانچه در سیرا انقلاب رو به اصلاح نژود، شخص را دچار رهبری طلبی و خودمخوری نخواهد ساخت.

تذکر مجدد این نکته ضروری است که تمامی موارد فوق‌الذکر بارز بحث‌ها و جریان‌ها در آن موضوع همراه می‌باشد. مجله بیان در همین مدت کوتاه کارنامه خوب و پربراری را در ارائه بحث و تحلیلهای اقتصادی از خود نشان داد. بطورمثال در موارد ذیل بحث شده است: ۱- بحثی پیرامون تورم، علل و عوامل آن، روشهای برخورد با آن و سیاستهای ارزی دولت و اثرات آن بر تورم. (بیان ۱)

خبرگان بودوباقانون جدید مجلس خبرگان این پشتوانه را از دست می‌دهد. ۴- آیا بهترین بود بجای بحث‌های فعلی توصیه‌های حضرت امام (ره) در "منشور برادری"، "وصیت‌نامه الهی سیاسی" مورد بررسی قرار می‌گرفت. و ملاک‌های گزینش از بنطن آنها استخراج می‌شد تا در آینده متحجرین و کج فکرها و حامیان اسلام بر پایه‌داری و... هرگز نتوانند به مجلس خبرگان نفوذ کنند.

و ناجی فرماندار نظامی اصفهان و علامه وحیدی و مهندس ریاضی و خلعت‌پوری و جواد سعید و تعداد کثیری از سرپرندگان و ایادی مزدوری همچون خسروا دویدآبادی و یزگردی و سرلشکر زندوخواجه نسوری دادستان اهریمنی شاه و سالار جفاف و جمشید اعلم که هنگامی اسلام و ایران را بر باد ده بودند محکوم به اعدام شدند و اموالشان به حکم اینجانب صادره گردید. خدای دادند برای تصدی این مقام کوچک‌ترین تلافی نگردیده و از آن اطلاع نداشتم. حضرت امام با شناختی که از روحیه انقلابی‌ها داشتند امروز ۵۷/۱۱/۲۴ اینجانب را به دفترشان احضار فرمودند این حکم را به نام شما نوشته‌ام حقیر پس از رویت حکم به خدمتشان عرض کردم آقا این حکم سنگین است امام فرمودند برای شما سنگین نیست. گفتم خنوع دارد و وابستگی طاغوتیان علیه من تبلیغ می‌کنند. امام فرمودند من پشتیبان شما هستم و شما حاشیه عروه راهم نوشته‌اید و بالاخره این حکم را به کی بدهم که به او اطمینان داشته باشم و روی این اصل حکم را قبول کردم و برای تشکیل دادگاههای انقلاب خدمت امام را ترک کردم و حضرت امام با تمام علماء و من جمله جامعه مدرسین یک یک ارتباط داشتند و همه آنها را می‌شناختند ولی قرعه فال به نام من بیچاره زنده و من هم بدون پروا مشغول به کار شدم و روح شهدای ۱۵ خرداد و قلب ملت ایران و مستضعفان جهان را شاد کردم و امام در مراحل مدیده بر من دعا کردند و گناه مرا ستودند و این مطالبه تنها پس از رحلت امام علیه السلام نوشته می‌شود بلکه در دور دوم مجلس در جرایب و روزنامه‌ها و مجلات منتشر شده و امام در حال حیات آن را ملاحظه فرموده‌اند و کوچکترین حرفه که حکایت از ناراضی‌اش ایشان باشد، بیان نفرموده‌اند. و من مقبره پهلوی رضا خان میر پنج را تخریب کرده و بجای آن حوزه علمیه بزرگ ساختم و امام فرمودند کار خلخالسی درست است و آن حضرت تولیت آنجا را به من داده و تمام مخارج آن را در قید حیات بودند از امام دریافت کرده‌ام برای روشن شدن اذهان عمومی عرض می‌کنم که برخورد حقیر با شورای نگهبان برای اولین بار نبوده و برای آخرین بار نیز نخواهد بود و این برخورد به اوائل انقلاب برمی‌گردد. جریان واقعه از این قرار است: در بهار ۱۳۵۸ که کار دادگاههای انقلاب چون قدری سبک شده بود مردم امارات که اکثر ایرانی هستند بی اندازه شائق بودند که حقیر را از نزدیک رویت نمایند این مطلب را آقای مسگری لاری به خدمت حضرت امام راحل علیه السلام عرض داشتند و ما هم با کسب اجازه از محضر مقدشان راهی آن دیار شده و با استقبال رسمی شیخ منطقه و پرشور ایرانیان مقیم امارات روبرو شدیم و تمام رسانه‌های گروهی این جریان را به تمام جهان مخابره کردند و این امر بی‌انگیزه اهمیتی بود که به دادگاههای انقلاب می‌دادند و روش قاطعانه اینجانب در جای جای کشورهای اسلامی مورد توجه عمیق قرار گرفته بود و حال آنکه اینهمه آوازه برای خاطر خمینی بت شکن بود و نه من ناچیز و پس



نگاهی اجمالی به مجله بیان

درخاسته به آقای مهاجرانی و روزنامه رسالت انتقاد شده که چرا به جای پاسخ منطقی دادن به انتقادات فوق به جوسازی و توهین‌های زشت پرداخته‌اند. * * * جهت اطلاع افراد نیازمند آدرس و شماره تلفن مجله بیان را می‌آوریم. آدرس: تهران - صندوق پستی ۱۳۴/۱۳۵ ۶۶۷۶۳۷ - تهران - تلفن: ۶۶۷۶۳۷

نامه سرگشاده صادق خلخالی به ساحت مقدس ملت ایران

۳- دیوان لاهه وحل و فصل دعاوی ایران. (بیان ۱) ۴- بحثی پیرامون بورس، علل ایجاد آن توسط رژیم پهلوی و دلایل عدم موفقیت آن. (بیان ۲) ۵- گزارش کارشناسان صندوق بین‌المللی پول از اقتصاد ایران. (بیان ۳) ۶- بحثی پیرامون اثرات مخرب تضعیف ارزش ریال. (بیان ۳) مجله بیان در رابطه با بسیاری موضوعات دیگر نیز مقالاتی درج نموده‌بود که برخی از آنها را نام می‌بریم. ۱- دو بحث در مورد اسلام آمریکایی. (بیان ۳۰) ۲- تعطیل نماز جمعه در شهرری در اردیبهشت ۶۹. (بیان ۱) ۳- نقدی بر کتاب "مقولاتی درسیاست خارجی" که از طرف دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی منتشر شده است. (بیان ۱) ۴- بررسی اجمالی قطعنامه ۱۵۹۸ زابتدای تصویب تاکنون. (بیان ۲) ۵- مصاحبه با شیخ عبدالعزیز العموده و دکتر ابراهیم شقاقی از مسئولان سازمان جهاد اسلامی فلسطین. (بیان ۲) مجله بیان در اولین شماره خود فاقد سرمقاله بود. و در دومین شماره نیسزدر سرمقاله مطلبی در مورد زلزله اخیر و سخنی با خوانندگان مجله داشت. بیان شماره ۳ که بسیار محدود پخش شد در سرمقاله خود توضیحاتی در رابطه با سخنان حجت الاسلام محتشمی در مجلس ارائه کرده است.

راه مجاهد - ابتدا تصمیم داشتیم بیانیه مجمع روحانیون مبارز و نامه‌های آقایان بیات، خلخالی، سیدها دی خا منده‌ای و محتشمی را خطاب به شورای نگهبان و ملت ایران که روی تلکس خبرگزاریها هم آمده بود و مطبوعات علیرغم وظیفه قانونی و انقلابی‌شان از انتشار آنها خودداری کرده بودند، بطور کامل منتشر کنیم. اما متوجه شدیم که نشریه بیان در شماره مهروآبان (۶۵) خود اقدام به درج نطقهای پیش از دستور و نامه‌های فوق‌الذکر نموده‌است. از آنجا که در آن نشریه نامه حجت الاسلام خلخالی خطاب به ملت ایران چاپ نشده‌بود متن آن را ذیلاً به نظر خوانندگان محترم می‌رسانیم و در پایان نکاتی را به عنوان تذکراتی برادرانه مطرح می‌نماییم: ۱- ملت شریف و آگاه و سلحشور ایران می‌دانند که اینجانب در بدو انقلاب از طرف امام راحل علیه‌السلام تصدی دادگاهها انقلاب اسلامی در سراسر ایران را عهده‌دار شده و پیرو آن تعداد زیادی از سردمداران فساد و تباهی و طاغوتیان و تبهکاران و مبره‌های کثیف نظام شاهنشاهی را به اعدام و مصادره اموال کلان‌شان محکوم نمودم که در رأس آنها هویدا نخست‌وزیر شاه و باکروان و نصیری و مقدم و رسای ساواک

۱- طرح لایحه دوفوریتی قطع رابطه با آمریکا و چگونگی حذف آن. ۲- نحوه شکل‌گیری مقاله مذاکره مستقیم آقای مهاجرانی و بیان موضعگیریها مختلف و سیر آن تا سفراتی مقام رهبری. (بیان شماره ۱) ۳- حوادث نیمه اردیبهشت ماه دانشگاه تهران و مسافرت حجت الاسلام محفوظی به قم در اعتراض به آن وقایع و مشکلات انجمنهای اسلامی دانشجویان و فشارهای وارد بر آنان. (بیان شماره ۱) ۴- لایحه ادغام نیروهای انتظامی. (بیان شماره ۲) ۵- انتخابات هیئت رئیسه مجلس. (بیان شماره ۲) ۶- قطعنامه ۵۹۸. (بیان شماره ۲) ۷- روابط ایران و انگلیس و مسئله سلمان رشدی. (بیان شماره ۲) ۸- مصوبات اجلاس هشتم خبرگان. (بیان شماره ۳) ۹- گزارشی از تصویب دو طرح: ۱- قانون مجازات اخلاک‌گرا در نظام اقتصادی. ۲- اتاق بازرگانی و صنایع و معادن. در مجلس شورای اسلامی در تیرماه سال ۶۹.

از تقریبا شش روز با بدرقه پرشور به ایران برگشتیم و شب در خانه یکی از آقایان مهمان بودیم که جناب آقای هادوی دادستان کل انقلاب با تلفن با ما تماس گرفتند که باید الان به طرف خوزستان حرکت کنید. گفتم مگر چه خبر شده گفت غلطی مرتب و تعدادی از سردمداران فساد می خواهند در خوزستان بلسواراه بپندارند. من گفتم شب که نمی شود ایشان با کسب اجازه از بیت شریف امام هدیامات کار را فراهم آوردند و من هم با اینکه ضعیف بودم چون امر امام بود اطاعت کردم با ایشان ساعت شش صبح از فردگه سهرآباد روانه اهواز شدیم و به مجرد ورود ما که رادیو پخش کرد منطقه از آرا من نسبی برخوردار شد. آقای هادوی سلمه الله تعالی دادستان اهواز را به دادستان کل خوزستان ارتقا درجه داده که دست ما در سراسر خوزستان باز باشد. ما همه لدی الورد محکمه را تشکیل دادیم و مشغول بررسی جرایم آنها شدیم که در نتیجه آقای سرتیپ شمس تبریزی و معاون او آقای سرهنگ تابعی و چند نفر از ساواکی های خوزستان محاکمه و محکوم به اعدام شدند و حکم اعدام درباره آنها به اجرا درآمد. شمس تبریزی و دادوستدش به جرم آتش زدن بیمارستان عمومی اهواز و به آتش کشیدن بیش از صد دستگاه خودرو و کشتن و زخمی کردن تعداد زیادی از هموطنان اهوازی در چهارشنبه سباه و غیره و غیره محکوم شده بودند. من پس از اجرای حکم اعدام برای بازدید احمد مدنی استاندار وقت روانه استانداری شدم و دم درب آقای غزلی روبرو شدم ایشان گفتند که شما مجله کردید و سرتیپ شمس تبریزی را کشتید. گفتم و از مفسدین فی الارض درجه یک بودم. ایشان پس از ملاقات خصوصی با آقای مدنی راهی قم شدند و من در محکمه بودم که خبر دادند رادیو اعلامیه های را علیه شما از طرف جامعه مدرسین می خواند و معلوم شد که درست است ولی تمجید کردم که این کار چه ربطی به آنها دارد که دخالت در مقامات می کنند. من حکم از امام دارم و ایشان مرا فرستاده اند به آنها چه ربطی دارد روی این اصل. با آقای هادوی تماس گرفتم ایشان فرمودند من اعلامیه می دهم و اعلامیه دادند و مردم خوزستان حیران به این ستاریو نظاره گر بودند که جریان از چه قرار است. البته معلوم شد که احمد مدنی و قطب زاده که از طرف خود مصدق رادیو و تلویزیون بود این فتنه و این اختلاف را برپا نموده بودند که در میان روحانیون مجارحه درگیرد و آنها به آزوی شیطانی خود برسند که نرسیدند. البته چند نفر پولدار که در پشت جریان بودند و از چپا و لنگران خفگی مقدس و اسلام آمریکایی در تحریک اشخاص دخالت مستقیم داشتند. در این میان برای محاکمه چند نفر روانه دزفول شدیم و شش نفر از ساواکی های آدمکش را محکوم به اعدام نمودیم و به اهواز برگشتیم. ازدادگاه دزفول با ما تماس گرفتند که آقای غزلی تلفن کرده که اعدامها متوقف شود. من گفتم این کار رهسپری به آقای غزلی ندارد و آنها حکم اعدام را اجرا کردند و ما به قم برگشتیم و خدمت امام رسیدیم و دست ایشان را بوسیدیم عرض کردیم ایسین جریان ناراحت کننده است. امام فرمودند

حل می شود. در این حین ملاحظه کردم که آقای یزدی و آقای شرمی در دفتر امام در حضور من به آقای محتشمی فشار می آورند که شما به رادیو بگوئید اعلام کند که آقای غلخالی دیگر حاکم شرع نیست. ایشان در جواب گفتند این امر را باید آقای حاج احمد آقا از طرف امام به من بگوئید و من اجرا کنم و حرف شما را من اجرا نمی کنم. آن دو بزرگوار دفتر امام را ترک کردند. وقصه علی الظاهر تمام شد و من بی اندازه از این جریان ناراحت بودم. ماه رمضان پیش آمد همه مشغول روزه، یک مرتبه از پاوه خبر رسید که کومله شهر را گرفته و در سرتاسر کردستان بلوا راه افتاده است. امام دستور حرکت مردم به طرف کردستان و نجات مردم آزاده آن خطه عزیز را از دست کومله و دمکرات صادر و اینجانب را به دفترشان احضار فرمودند که باید به کردستان حرکت کنید. عرض کردم من میروم ولی نوشته ای باید مرقوم فرمائید تا از رادیو خوانده شود. سپس حرکت کنیم امام مطالبی را مرقوم فرمودند و عین آن را حاج احمد آقا به آقای محتشمی گفتند ایشان هم با رادیو تماس گرفتند و رادیو برنامه عادی خود را قطع کرد و حکم امام را درباره حرکت بنده به کردستان به سمع عموم رساندند و ماهم بیرون آمدم و با هلی کوپتر روانه کرمانشاه و کردستان شدیم و اوضاع آنجا را آرام کردیم که البته بازگان و دولت او با رفتن اینجانب به کردستان نیز مخالف بودند. چون کار بحرانی بود. امام آن امر را صادر و جواب محکمی نیز به بعضی از جامعه مدرسین که با من مخالف بودند، دادند و مع ذلک این جریان خاتمه پیدا نکرد و در آستانه انتخابات دور دوم مجلس شورای اسلامی آقایان شورای نگهبان که اکثرا قبلا مخالفت خویش را با حکومت شرمی بنده ابراز داشته بودند مخالفت خود را با صلاحیت بنده ابراز داشتند و آقای امامی کاشانی اصرار داشتند که من استعفا بدهم ولی حاضر نشدم و کار به خدمت امام کشید. امام فرمودند که من صلاحیت شما را قبول دارم و این کلمه را به وسیله حجت الاسلام والمسلمین آقای حاج احمد آقا ذات افاضاته به سمع آقای امامی کاشانی رساند و آنها نیز صلاحیت حقیر را اعلام و ما به مجلس راه یافتیم. ولی آنها دست بردار نبودند و به وسیله ایادی خود، جلال فارسی و احمد کاشانی روی اعتبارنامه ما اعتراض کردند و کارشان به جایی نرسید و نتوانستند حرفشان را به کرسی بنشانند و این قول امام اشکه من باور نمی کنم (خلخال) کسی را که محقون الدم است مهدور الدم (اعلام نماید).

قاضی به علم خویش عمل می کند و چه بسا ممکن است حکمی را صادر کنند و سپس متوجه شود که اشتباه است. در این صورت واجب و لازم است که باید از حکم صادره عدول کند و در بعضی از قاچاقچیان حرفه ای این امر برای من اتفاق افتاد و حکم اشد را اخذ و حکم اشد را اشد کرده ام و این وظیفه و تکلیف شرمی من بوده است. آقایانی که در احکام قضایی مختصر اطلاعاتی داشته باشند موضوع و حکم را می فهمند آقایان محترم تا حضرت امام علیه السلام در قید حیات بودند نمی توانستند کاری صورت دهند چون جرات مخالفت با حضرت امام راحل علیه السلام را نداشتند ولی حالا خیال می کنند که جو برای مخالفت آنها مساعد است و لذا شمشیر را به اصطلاح از رو بستاند و تنها به جنگ من بلکه به جنگ حضرت آقای کروسی و آقای محتشمی و آقای بیات و آقای هادی خامنه ای و آقایان دیگر که جزو جامعه روحانیون مبارز هستند و اخوان دستغیب و آقای جمعی و تعداد دیگر رفته اند و این حرکت نشان می دهد که مسلما نقشه ای در کار است که برای رسیدن به آن نقشه شوم می خواهند به اصطلاح نامحرمی در کار نباشد و انشاء الله ما آن نقشه ها را در جای خود افشا خواهیم کرد. آیا کار انقلاب به جایی رسیده که بچه های خودش را مانند حیوانات وحشی طعمه خود قرار می دهد و اصولا آیا وقت آن ایام شوم حالیه فرا رسیده. من که این همه زجر کشیده و اسیر و در بند زندان ها و تبعیدها بودم و بچه های من و زوجه بنده علویه محترمه زمستان و تابستان برای دیدن من ازبانه گرفته تا بندر لنگه و از لار گرفته تا انارک و رودبار با چند بچه قدونیم قد سرگردان اتوبوس ها بودند، جزایم این است که از خیرگان محروم و به جای ما چند نفر خلق مسلمان و ضد انقلاب و مستقبلین شاه صلاحیت داشته باشند و آیا ملت شریف و شهید داده ایران بی چون و چرا ما را محکوم و شورای نگهبان را محقق می داند حاشا و کلا.

اصولا مسئله عضویت خیرگان پس از جدایی عنوان رهبری و مرجعیت به امر حضرت امام امت مسئله قابل توجه نیست ولی پاکسازی خط امام و امام زدایی و زدودن طرفداران خالص امام مسئله مهمی است که نباید از کنار آن به ایسین آسانی رد شد و دم بر نیآورد. من به نوبه خود از رهبر عظیم الشان مان حضرت آیت الله خامنه ای استمداد می کنم که نگذارند این جناح بندی در زمان ولایت ایشان پا بگیرد و الا ضررهای جبران ناپذیری برای انقلاب ما دارد. من جمله اینکه مردم را از شرکت در انتخابات و سایر جریانات مایوس می کند و اگر مردم در صحنه نباشند ما نمی توانیم کارهای مهم را به نفع این کشور و این انقلاب انجام دهیم. و ما امیدواریم که مقام معظم رهبری این توطئه را در نطفه غنغ کنند. و روحانیون اصیل آزاده و زجر کشیده به هیچ وجه صلاح نیست که از صحنه سیاست ایران و انقلاب کنار بروند و یک مشت افراد بی تفاوت و مرفهین بی درد و قشریون و متحجرگراها و انجمن حجتیه جای آنها را بگیرند و مانظاره گر تشییع

جنازه انقلاب و انقلابیون باشیم. بالاترین مسئله که ذهن امام را مشغول داشته بود و کارا نسبت به آن هشدار می دادند مسئله اختلاف بود و الا اساس روحانیون مبارز را خود امام دستور فرموده بودند و بالاخره من و سروران من نه به جرم جنایت و خلافتکاری و حیف و میل از صحنه سیاست حذف می شویم بلکه برای خاطر این است که طرفدار اسلام ناب محمدی هستیم و در مقابل تعدادی قشری متحجر که فعالیت دارند که باند خود را حاکم کنند و محیط را برای توطئه ها و فتنه ها آماده سازند و مسلما از تفرقه افکنی طرفی نخواهند بست. چون دشمن مشترک جلوتر از همه به سراغ آنها خواهد رفت این مطالب جانگناه را برای اتمام حجت پیشگاه ملت بیان داشتم که برای تاریخ خونبارمان حجت باشد و آگاهانه با توطئه ها روبرو شده جت نگذارند. خط اصیل امام راحل علیه السلام بر باد

وما توفیقی الا بالیله علیه توکلت و الیه انیب.

صادق خلخالی
۱۳۶۹/۷/۱۰

راه مجاهد - اگر مجمع روحانیون مبارز از ابتدای تشکیل و انشعاب خود از جامعه روحانیت مبارز دلیل این حرکت را بطور واضح به اطلاع مردم می رساند و روی مرزبندی اسلام ناب محمدی از اسلام امریکایی به نحو عمیق و پی گیری کار می کرد، امروز ما مهیت بسیاری از برخورد ها و جناح بندیها برای مردم مشخص می شود و باعث رشد و تزکیه انقلاب و هدایت انفراد دلسوز و صادق در جناح مقابل می گردید. ولی متاسفانه روی این مسئله مهم کمتر نیرو گذاشته شد و برخورد ها بیشتر جنبه سیاسی و تشکیلاتی به خود گرفت که طبعا روش کامل و مطلوبی برای مبارزه سیاسی ایدئولوژیک در درون نیروهای انقلاب نمی باشد.

۲- برادران در قضیه برخورد با آیت الله منتظری از جمله با اجازه ندادن به ایشان جهت دفاع از خود و جلوگیری از انتشار حرفه های ایشان و اتهامات ناروا و ...

هیچگونه مرزبندی با شیوه های جناح رسالت و افراد مغرضی نداشتند و امروز شاهدیم که خود این برادران گرفتار همان شیوه ها از سوی جناح رسالت و انواع برجسبهای ناچسب گردیده اند. طبیعی است جریان می که بخواهد در راه حق قدم بردارد باید خود را از اینگونه شیوه ها پاکسازی کرده و دست به جبران گذشته نیز بزند.

۳- در جریانات اخیر صحنه های نافوشاینگ نیز وجود داشت از قبیل درگیری فیزیکی و احتمالا ضرب و شتم، هر چند که تحریفات و اتهامات ناروا از سوی جناح مقابل ممکن است باعث دست رفتن کنترل و عصیانیت ما بشود. ولی این وظیفه یک مومن است که براضاب خود مسلط بوده و دست به اقدام متقابل نزد تا طرف مقابل هم نتواند از این مسائل سو استفاده کرده و با مظلوم نمایی و مخدوش کردن مسئله، ذهن مردم را منحرف نماید.

پرتوی از قرآن

امت واحده و پیدایش طبقات

مقدمه:

آیت الله طالقانی در تفسیری که از آیات ۱ الی ۲۳ سوره بقره دارند معتقدند که قرآن در این آیات اوصاف نفسی و اخلاقی سه گروه مردم را نشان می دهد.

- ۱- گروه مومنان
- ۲- گروه کافران
- ۳- گروه منافقان

در پایان بر شمردن اوصاف این سه گروه خداوند در قرآن در آیه ۲۲ و ۲۳ سوره بقره به مردم خطاب می کند که لا
 "یا ایها الناس امیدوا ربکم الذی علیکم والذین من قبلکم لعلکم تتقون."
 الذی جعل لکم الارض فراشا والسماء بناء وانزل من السماء ماء فاخرج به من الثمرات رزقا لکم فلا تجعلوا لله اندادا وانتم تعلمون."

ای مردم به هوش آید آن پروردگاری را پرستش نکنید که شما همه پیشینیان شما را آفریده، باشد که تقوا پیشه گیرید. آن خدایی که زمین را برای شما بستر رام و گسترده گردانده و آسمان را بنام (اساس) قرار داده و از آسمان آبی سرشار فرود فرستاده و به سبب آن از هرگونه شسری برای روزی شما بیرون آورده پس برای حفظ همانندنگیرید با آنکه می دانید برای خداوند مانندی نیست.

● منشاء اختلافات چیست؟

مرحوم طالقانی در مورد نظم و پیوستگی این آیات با یکدیگر و گروه گروه شدن انسانها در طول تاریخ و اختلافات مابین آنها چنین بیان می کنند. (صفحه ۵۵ جلد اول پرتوی از قرآن)

آیات سابق درباره هدایت و ایمان و کفر، حقایق ثابت و جامعی از اختلافات معنوی و اخلاقی و سازمان درونی سه گروه را بیان نمود. همین اختلاف است که منشاء اختلافات دیگر شده و جنگها و محرومیت های رابه عنوان و نامهایی به بار آورده است می گویند: اختلاف و ستیزه ها نتیجه برخورد منافع و بهره برداری از سرچشمه های طبیعت است.

مگر بدون اختلاف و جنگ هر فرد و جمعی نمی تواند بهره برداری نماید؟ اندازه منطقت و بهره برداری چیست؟

می گویند: غوی آز و برتری است که بشر رابه جان هم انداخته و صفا و مصلکهای پدید آورده است.

انگیزنده این غوی ها چیست؟ و چرا انسان باید بهی از نیازمندی بجویید و خود و دیگران رابه رنج اندازد؟

می گویند: اختلافات ذاتی است. با آنکه سازمان عمومی نفسانی انسان و ذاتیاش مشترک است و اختلاف در امور خارج از ذات می باشد.



صاحبان نظریه سوم معتقدند: اختلافات ذاتی جوامع بشری است در حالی که اگر اختلاف را ذاتی جوامع بدانیم در این صورت نه تنها امت واحده ای در ابتدای تاریخ وجود نداشته بلکه چنین جامعه ای هیچگاه قابل تحقق در آینده نیز نخواهد بود و در طول تاریخ هم طبیعی است که بر اساس این نظریه، از نعمت چنین جامعه ای برخوردار نخواهیم شد.

قرآن کریم نیز این اختلاف به معنای ایجاد طبقات را ذاتی ندانسته، بلکه حرکت تاریخ را به سوی رشد و گسترش امت واحده می داند.

مرحوم طالقانی معتقدند که همه انسانها مخلوق و مربوب خدا هستند. یعنی بر اساس فطرت خدا جو آفریده شده اند منتهی برخاسته نیات (حرض، آرزو، فزون طلبی و...) بر عقل متکی بر فطرت غلبه نموده و موجب می شود که خدایان محدودی رابه جای رب خالق برگزینند. همین برداشت ها از خدا وقتی به غط مشی و راه و رویه تبدیل می گردد موجب اختلافات در جوامع بشری می شود.

در جواب اینکه چرا از دل امت واحده طبقات بوجود می آید، برخی در تافه تفسیر مرحوم طالقانی چنین گفته اند: در جامعه اولیه به علت همبستگی و وحدت در آن، تولید بر مصرف فزونی گرفت، این فزونی تولید زمینهای شد برای انحصار طلبی و آن گاه بی نهایت طلبی گروهی، در قالب فزون طلبی موجب شد این تولید اضافی رابه خود منحصر کرده و در این راستا که طبقات بوجود می آید و

همانطور که مرحوم طالقانی در متن می گویند، عده ای هم عقل فطری شان بر نفسانیات و شوشه های شیطانی غلبه کرد و از جمله مومنین و راه یافتگان شدند و به رشد و گسترش امت واحده ادامه دادند با توجه به توشه گیری های دیگر مرحوم طالقانی از قرآن، این همان راه انبیا اولیا، صدیقین، شهدا و صالحین در طول تاریخ بوده است. به این ترتیب، هم امت واحده به رشد و گسترش خود در طول تاریخ ادامه داده و هم طبقات فزون طلب و استثمارگر و ظالم، و این دو جریان هم همیشه دموای حق و باطل تاریخ را تشکیل می دادند.

برای درک اهمیت توشه گیری آیت الله طالقانی از قرآن خوب است خوانندگان برای خود این سؤال را مطرح کنند که واقعا علت پیدایش اختلافات چه بوده است؟ آن گاه بعد از تدبیر به تمام نظریات ارائه شده رجوع کرده و بن بست های آنها را در آورند. آن گاه در نظریه مرحوم طالقانی تعمق نمایند و به تبیین توحیدی تاریخ بپردازند.

توجه شود که ارائه این توشه گیری قرآنی آیت الله طالقانی به لحاظ زمانی متعلق به سالهای ۴۰ و ۴۱ در مسجد هدایت بوده، آن گاه در زندان قصر مکتوب گشته و در سالهای ۴۲ چاپ و منتشر شده است. در زمانی که کسی به جنبه های اجتماعی و تاریخی قرآن توجهی نمی کرده است.

روحش شاد و یادش گرامی باد
 شهریور ۶۹

● نظر مرحوم طالقانی
 آنچه منشاء اختلافات گردیده اتخاذ معبودهای مختلف است. زیرا انسان در وجود و خلقت و تدبیر و تربیت و صوت و حیات و سراسر هستی نیازمند و مخلوق و مربوب دیگری است. با این توجه ناچار رب و خالق و رازقی را می پرستد و سر تسلیم در پیشگاه اومی نهند و به وی تقرب می جویند، چیره شدن حواس و اوها و متعالید بر عقل فطری آن، رب و معبود مطلق را به صورتهای محدود گوناگون درمی آورد و هرچه را موجب و منشاء روزی و قدرت و هستی خود پنداشت و به همان دل می بندد و همان را می پرستد. اختلاف از همین جا شروع می شود.

صاحبان این نظریه معتقدند: به دلیل رشد ابزار و با لافتن تولید، تضاد بین کار بدی و کار فکری بوجود می آید و آن گاه طبقات استثمارگر و استثمار شده، ایجاد می شود.

در جواب نظریه اول آیت الله طالقانی مطرح می کنند که مگر بدون اختلاف و جنگ بشر قادر به استفاده از سرچشمه های طبیعت نبود است؟

به نظر می رسد ایشان با توجه به آیات مربوط به امت واحده در قرآن چنین استنباط کرده اند که وجود امت واحده می تواند دلیل بر ادامه آن هم باشد. پیدایش اختلاف و ظلم و طبقه استثمارگر دلیل می خواهد. وگرنه امت واحده در تاریخ و نظم واحد در جهان تجلی خدای واحد است.

صاحبان نظریه دوم معتقدند: غوی آز و برتری جویی است که باعث تضاد در جوامع می شود. حال این سؤال مطرح است که این غوی چگونه در انسان بوجود می آید و با توجه به جامعه اولیه، منشاء پیدایش آن در انسان چیست؟

● منشاء اختلافات چیست؟
 مرحوم طالقانی در مورد نظم و پیوستگی این آیات با یکدیگر و گروه گروه شدن انسانها در طول تاریخ و اختلافات مابین آنها چنین بیان می کنند. (صفحه ۵۵ جلد اول پرتوی از قرآن)

راه مجاهد:
 در ابتدا مرحوم طالقانی چند نظریه را در باب پیدایش اختلاف، در امت واحده اولیه، موجود است مطرح کرده و سپس استنباط قرآنی یعنی فقهی خود را بیان می کنند.
 نظریه اول عمدتا متعلق به مارکسیست هاست. صاحبان این نظریه معتقدند: علت پیدایش اختلافات و طبقات



انالله وانا اليه راجعون

رحلت "مرد خدا"، مظهر استقامت و پایداری در راه هدف و بزرگ سرباز نهضت ملی کردن نفت، مرحوم "مهندس کاظم حسیبی" را به اخلاص و صداقت سپهری ساخت و در کمال صفا تمام ملت مسلمان ایران و خانواده و با قلبی شاد و مطمئن در روز دوشنبه ۸ آبان ۶۹ به ملاقات معشوق شناخته احترام تسلیم عرض می کنیم.



تصویری از آخرین روزهای زندگی دکتر مصدق

تهران ۲۰ ذی قعدة ۱۳۴۵
کثیرترین محبت‌ها را به شما نشان دادند
مردم سرباز ارادتمند ۱۹۶۷ آن گرامی
عزیزان! شنیدیم که شما در چشم مردم
همیشه پرتو نورانی و عالی‌ترین نور را
در دل ما با نور حق می‌تابانید و ما
کودک و فرزند شما را در این راه
با نور هدایت و نور هدایت و نور هدایت
در راه مردم سرباز ارادتمند ۱۳۴۵
دکتر مصدق

آخرین دستخط دکتر مصدق به تاریخ ۲۰ دیماه ۱۳۴۵

خاطراتی از:

توطئه ۲۹ اسفند و کودتای ۲۸ مرداد

مقدمه:
در بررسی نهضت ملی شدن صنعت نفت، دنبال کردن مواضع و حرکت نیروهای سیاسی در برابر توطئه‌ها کمک فراوانی به شناخت ضعفهای نیروهای نهضت خواهند نمود. توطئه ۹ اسفند و کودتای ۲۸ مرداد دو نمونه از این توطئه‌هاست که با ذکر چند خاطره سیاسی به نقل از کتاب "در کنار پدر مصدق" می‌پردازیم. امیدواریم که چاپ اسناد و خاطرات سیاسی تاریخ معاصر گام بزرگی برای مبارزه با تحریف تاریخ باشد.

توطئه ۹ اسفند ۱۳۳۱ و جمع بندی مبارزه با شاه
به تدریج که نهضت ملی شدن صنعت عمیق تر می شد به درگیری با کلیه پایگاههای داخلی استعمار انگلیس می‌رسید. خلق پید از حرکت نفت ایران و انگلیس، تعطیل سفارت انگلیس، تصرف خانه سان و افشای اسناد آن، تصفیه عناصر وابسته در ارتش و... از این جمله بود. مرحوم مصدق در این سیر رشد بود که به جمع بندی اصلاحات داخلی رسید و به پیشنهاد پختوانه قیام ۳۰ تیر اختیاراتی از مجلس و شاه برای اصلاحات گرفت. پس از قیام ۳۰ بسیاری از نیروهای نهضت برگزیده مسالمت آمیزی با شاه داشتند. تنها شهید دکتر فاطمی بود که پس از کشتار ۳۰ تیر کاملاً از شاه قطع امید کرد. ولی مرحوم مصدق و آیت الله کاشانی و کلیه مراجع هنوز به شاه امید داشتند تا اینکه پس از توطئه ۹ اسفند که به منظور ترور دکتر مصدق ترتیب داده شده بود، ایشان نیز به ماهیت وابسته شاه واقف شدند. از قطع امید کرد. در رابطه با ارتقاء جمع بندی دکتر مصدق در مبارزه با شاه خاطراتی را به نقل از صفحه ۶۵ و ۶۶ کتاب "در کنار فرما شوغد، موافقت نمودم..."

نظر آیت الله بروجردی درباره مرحوم مصدق و شهید فاطمی
کتاب "در کنار پدر مصدق" صفحات ۱۲۴ و ۱۲۵:
"هنگامی که پدرم در زندان بود و محاکمه او هنوز در دادگاه نظامی شروع نشده بود روزی مرحوم حاج سیدرفا فیروز آبادی که در خیرخواهی، نیکوکاری و وطن پرستی شهرت داشت به مطب آمد وی که از گرفتاری پدر سخت ناراحت بود گفت آمدم با شما مشورت کنم چه کنیم که به دکتر مصدق صدمه نزنند و او را از بین نبرند؟
گفتم: ما هم همین نگرانی را داریم و وقتی چه می‌توانیم بکنیم؟ گفت: خودم به هر کجایی که امید برود متوسل می‌شوم تا خدا چه خواهد. مدتی صحبت کردیم و او به من تسلی داد و خدا حافظی کرد. یک هفته بعد دوباره به مطب آمد و گفت: رفته بودم دیدن آیت الله بروجردی درخواست کردم نامه‌ای به شاه بنویسد و خاطرنشان سازد که مصدق به این مملکت خدمت کرده است و نفوذ انگلیسی‌ها را از کشور قطع نموده شایسته تیسرتو به صلاح اعلیحضرت هم نیست که چنین رفتاری با او بشود روزگار بالا و پایین دارد تاریخ همین وقایع را ثبت می‌کند بیت‌الله در پاسخ گفتند: بودند: "حرفهای شما را قبول دارم اما مصدق به روی انگلیسی‌ها پنجول زده، شقاوت و دشواری است. آقای فیروز آبادی گریه کنان این مطلب را نقل کرد و از این که نتوانسته بود کاری انجام بدهد خیلی ناراحت بود.
زمانی که اللهی صالح در کابینه ابراهیم حکیمی وزیر دادگستری بود حسین شهباشی ریاست دفتر او را به عهده داشت. شهباشی مردی خوش نام، وطن دوست و مورد احترام روحانیون بود. پس از دستگیری دکتر حسین فاطمی و محکومیت او در دادگاه نظامی، صالح و دکتر شمس الدین امیر علایی با توجه به رابطه‌ای که بین شهباشی و آیت الله بروجردی وجود داشت او را نزد آیت الله فرستادند تا از طریق وی نزد شاه واسطت کند و مانع اعدام اولین وزیرشجاع و وطن پرست که مورد توجه قاطبه ملت ایران بود، گردد.
آیت الله بروجردی در مورد فاطمی هم گفته بود: انگلیسی‌ها نسبت به او کینه دارند، شاه هم ضعیف است نمی‌شود کاری کرد."

اندوهگزار
ناقوس شوق را بنوازید!
- بر غم این حصار سکوت آجین -
اعلام سوگواری سردار پیر را
از عرش‌سای قله با صبر:
برج بلند قامت باروی آسیا
آواز دردهید که: سردار پیر شوق
آرنده صیغه آزادی،
دارنده رسالت خودجوشی،
روشنده بساط چپاولگران غریبه
- دزدان بازگشته دریایی -
سردار پیر بسته به زنجیر
جان سپرد.
ناقوس شوق را بنوازید!
ارابه ران مرگ نمی‌داند
اینک کدام چم شرف را
تازان به سوی معبد تاریخ می‌برد!
ناقوس شوق را بنوازید!
ارابه ران مرگ!
ارابه ران درنگ کن
ارابه ران!
سردار شوق را
این سان در این سکوت کجای می‌بری؟!
لحنتی درنگ کن
ارابه ران!
سنگر به این غفوش سختر!
آتک
از دورتر سواحل "اروند"
تا بیکران آن سوی "مویه"
این آسیاست اینک!
در جامه سیاه
اینک فضای شوق
براز صیحه و خروش
سردار پیر اکنون
زنجیر را به خاک بدل کرده است.
سردار پیر، ما
"ندیشناک مانده به فرجام کارزار"
تا کی بلوغ همت یاران
زآوردگاه مزده پیرویش دهد،
اورا به هر نسیم بیامی ست
با چشم هر ستاره نگاهی ست
با بانگ هر درخش غریبوی ست.
ناقوس شوق را بنوازید!
بخشی از شعرانندوهگزار سروده: نعمت
میرزا زاده "م. آ. زرم" در سوگ مرحوم دکتر
محمد مصدق - اسفند ۴۵

در حاشیه مقاله چگونگی پیدایش و اهداف انجمن حجتیه

کیهان مورخ ۶۹/۶/۲۷

بسمه تعالی

خدمت برادر حجت الاسلام خاتمی
نماینده محترم مقام رهبری در روزنامه
کیهان

باسلام، محترماً معروض می‌دارم که در تاریخ
۶۹/۶/۲۷ در روزنامه کیهان مطلبی تحت
عنوان "چگونگی پیدایش و اهداف انجمن
حجتیه به چاپ رسیده است. این مطلب که
در ابتدا توسط نویسنده‌ای از دفتر سیاسی
سپاه پاسداران انقلاب اسلامی تهیه و در
نشریه "رویدادها و تحلیل‌ها" به چاپ رسیده
است در نتیجه‌گیری آخر مقاله چنین
نوشته است:

"علاوه بر شیفتگان انقلاب اسلامی که با
انجمن حجتیه، مخالفتی برخواستند از
باورهای اسلامی خویش دارند، برخی از
گروهها و جریان‌ها متحرف نیز مخالفتی با
انجمن حجتیه داشتند و حتی علیه انجمن
حجتیه کتاب و جزوه نیز منتشر ساخته‌اند
که از آن میان می‌توان به کتاب "انجمن
حجتیه، نسل مایوس از حرکت و انقلاب"
نوشته گروهک میثمی اشاره کرد.

مخالفت این جریان‌ها نظیر حزب توده و
فدائیان خلق و گروهک میثمی که خود شاخه
دیگر و البته بی‌اهمیت و کوچکی از اسلام
امریکایی است با انجمن حجتیه اولاً سطحی
است و ثانیاً از رویه‌ای به دور از اسلام
تاب محمدی (ص) صورت می‌پذیرد و ثالثاً
اینگونه جریان‌ها به دلیل ماهیت منحرف
و شناخته شده خود با حمله به انجمن
حجتیه، سعی در پوشانیدن چهره واقعی خود
دارند...."

مستدعی است طبق آئین اسلام، سفارشات
امام و قانون مطبوعات، بدون تغییر به
چاپ توضیح ذیل اقدام نماید.

توضیح راه مجاهد

موضع نشریه راه مجاهد و گردانندگان
آن حداقل در این مورد خاص بر تمامی
مسئولین، هوشمندان و صاحب نظران منجمه
چنان عالی اشکار و غیر قابل کتمان است.
همه می‌دانند که تشخیص ما، قبل از ۱۵
خرداد ۴۲ این بود که انجمن ضدبهاکت
اصلی‌ترین مانع "درونی" نهضت اسلامی
محسوب می‌گردد و همواره در تحلیل‌ها،
انجمن را جناحی از دربار می‌دانستیم.
این مواضع تابع نوسانات سیاسی و تضاد
قدرت هم نبود.

در سال ۵۸ در کتاب سنت‌الاولیین
(شیوه‌های محمدآقا) اولین جریانی بودیم
که نسبت به انجمن حجتیه موضع گرفتیم و
این درحالی بود که برخی از برادران
سپاه نشریه "حزب" منتصب به انجمن
حجتیه را توزیع می‌نمودند و تا مدت‌ها
یک مقام بالای اطلاعات سپاه از اعضای
برجسته گروه، تذکور بود. همچنین در کتاب
"سازماندهی و مکتب" چاپ سال ۵۹ پنهان

منشاء و نحوه برخورد با این جریان
پرداخته شده است.

همچنین جزوهای در تحقیق و بررسی
مواضع انجمن حجتیه تهیه کردیم که در سال
۶۱ بطور محدود پخش شده و به دست
صاحب نظران و حتم، از چند کانال به دست
امام (ره) نیز رسید.

از سال ۶۱ به بعد سلسله مقالات گروه
عافیت طلب در راه مجاهد منتشر می‌شد
چاپ این مقالات عکس‌العملی را به
دنبال داشت که حتی صاحب نظران معتقد
بودند بازداشت موقت برادر میثمی در سال
۶۱ عکس‌العمل چاپ این مقالات بوده
است. مجموعه این مقالات در سال
۶۸ به صورت کتابی بنام "انجمن حجتیه،
نسل مایوس از حرکت و انقلاب" توسط
نشریه به چاپ رسید.

برای قضاوت درباره انگ سطحی و به
دور از اسلام تاب محمدی (ص) بودن این
کتاب صاحب نظران را به مطالعه این
کتاب دعوت می‌کنیم.

ما معتقد بوده و هستیم که با این
جریان باید برخورد فکری شود و برخورد
تشکیلاتی صرف، تضادی را از انقلاب حل
نمی‌نماید و بسیار خوشحالیم که برادران
در "رویدادها و تحلیل‌ها" پیرامون این
گروه به بررسی پرداخته‌اند. شکر خدای را
که بیانات امام (ره) راجع به انجمن حجتیه
در سال ۶۲ موجب هوشیاری این برادران
شده و در صراط مستقیم قرار گرفتند...

امیدواریم با توجه به گسترش روزافزون
انجمن، برادران پیگیر این قضیه باشند.
با وجود این جای بسی سؤال است که چرا
نویسنده مقاله مواضع تأییدآمیز برخی
مسئولین و روحانیون نسبت به انجمن را
از یاد برده‌اند. و به جای انتقاد از آنها
ما را که به قول خودشان با این گروه
انحرافی مبارزه نیز کرده‌ایم مورد حمله
قرار داده و به اسلام امریکایی متهم
نموده‌اند. از جمله مواضع آیت‌الله راستی
کاشانی در کتاب "تظریات نماینده امام
در سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی"، یا
دفاعیات آیت‌الله خزعلی از انجمن یا
مواضع حجت الاسلام سیدمیرالدین حسینی
شیرازی که ضمن نزدیکی به سپاه و
مجاهدین انقلاب اسلامی، موید انجمن
حجتیه نیز بودند. با نظر خوش اعضای
برجسته جامعه مدرسین نسبت به انجمن یا
سخن رئیس جمهور در سال ۶۰ در روزنامه

اطلاعات، قابل ذکر است در میان تمامی
این نوسانات ما حداقل یک موضع ثابت
داشتیم که ربطی به تضاد قدرت نداشت.
نکته دیگر اینکه متأسفانه تلاش‌های
ما در نهضت اسلامی با حزب توده و فدائیان
خلق مقایسه شده است. اعضای این
سازمانها در زندانهای شاه و تاندتها
پس از پیروزی انقلاب حساسیتی نسبت به
انجمن ضدبهاکت نداشتند، انجمن و این



آبرومندی امام و بی‌آبرویی استکبار

پس از هشت سال مقاومت در برابر هجوم
همه جانبه استکبار و نداشتن طرحی جدید
در برابر سنگین ترین هجوم جبهه متحد
استکبار، امام (ره) در آستانه پذیرش
طعنانه ۵۹۸ گفتند که من آبروی خود را با
خدا معاوضه کردم و از اهر آنچه گفتم
گذشتم.

هنوز ۲ سال از این تاریخ نگذشته است،
هنوز حال و هوای جنگ در ایران و منطقه از
بین نرفته است که خدایی که ما من آبروی
مومنین است با آبرویی امام و بی‌آبرویی
مومنین است با آبرویی امام و بی‌آبرویی
دشمنان امام را به همه شناساند.

امریکا اعلام کرده است که عراق به
ایران تجاوز کرد. انگلیس هم همینطور،
فرانسه هم به همین نحو، اینها اگر آبرویی
داشته باشند با همین اعتراف‌هایی آبرو
می‌شوند که ما هشت سال از متجاوزانیت
کرده‌اند.

امام گفته بودند که اگر این متجاوز
تنبیه نشود منطقه را به آتش می‌کشد. این
منطقه به همگان ثابت شد و شرمساری برای
آنها بی مانده است که این آتش افروز را
تحکیم و تثبیت کرده‌اند.

حالا بی آبرویی برای شیخ‌هایی مانده
است که خود افشا می‌کنند که در این چند

جریان را در محاسبات سیاسی و
استراتژیک به حساب نمی‌آورند تا اینکه
انجمن حجتیه بعد از انقلاب به جای
بهاکت علیه گم‌نیستها جهت‌گیری کرد
در نتیجه حزب توده و فدائیه هم
عکس‌العمل نشان دادند و کتاب‌هایی
پیروان شبکه حجتیه و اساسی اعضایش به
چاپ رساندند. این درگیری بدان مناسبت
بود که طرفداران شوروی با طرفداران
قرب متوجه تضاد شوروی با امریکا
نبودند، هم اکنون زمانی به شوروی
نزدیک می‌شویم که کمونیستها راه سازش
با امریکا را پیش گرفته‌اند.

در رابطه با اسلام امریکایی بسیار
خوشحال می‌شویم اگر گردانندگان
"رویدادها و تحلیل‌ها" مخاطب نامه‌های
امام و مصادیق آن را در روحانیت
اشکار سازند. (بیانات امام در این زمینه
صریح و مشخص است. فقط نیاز به پیگیری
دارد) مطمئنیم که اگر این دو کار انجام
شود برادران سپاهی ما در "رویدادها و
تحلیل‌ها"، تحت تاثیر تلقینات دشمنان
قرار نگرفته و ما را به اسلام امریکایی
بودن متهم نمی‌نمایند.

امیدواریم اسلام ناب محمدی (ص)
از حالت شعار خارج شده و به صورت یک
مجموعه راهنمای عمل و تفصیلی در

سال متجا وزرا یا ری کرده اند و هزینه ۴ سال
جنگ را پرداخته اند و نه تنها طلب خود را از
وصول نکرده اند که بلای جان نشان هم شده است
و موجودیتشان را مورد تهدید قرار داده
است.

حالا بی آبرویی برای رژیم‌هایی مانده
است که مملکتشان در عرض چند ساعت به
تصرف نیروهای عراقی درمی‌آید و هیچ
حمایت مردمی به نفع آنها وجود ندارد. لذا
دست طلب بسوی مستکبرین و در فرهنگ
اسلامی که به دروغ خود را بدان منتصب
می‌کنند کنا را هل کتاب درآ ز کرده‌اند. حالا
ارزش مقاومت ۲۳ روزه خرمشهر و ۲ ساله
آبادان در برابر صدها هزار گلوله و توپ و
خمپاره و راکت و... مشخص می‌شود و
آبرومندی این مملکت به اثبات می‌رسد.
اکنون ضعف ارتش کشورهای غربی و
قدرت رزمندگان ما مشهود می‌شود که ما به
تنهایی وبدون امکانات، چگونه جلوی
هجوم این ارتش مقاومت کردیم و اینها
چطور با تمامی زرادخانه‌هایشان جرات عمل
 علیه عراق را ندارند. آبروی مادرشاهت
بوده و هست و بی آبرویی اینها در ضعف و
جان دوستی شان.

شکی نیست که تحولات اخیر همگی در طی
تحولات سیاسی نظامی یکماها غیر منطقیه
پدید آمده است. شکی نیست که اساسی ترین
علت حرکت عراق فرا از اضطرارهایی است
که پس از ۸ سال جنگ بدان دچار شده است.
حال توجه داشته باشیم که اضطرارهایی
که عراقی را وادار نموده است که به منظور
فرا از آنها و نجات خود دست به تجاوز خاک
کویت بزند همگی معلول ۸ سال جنگ و
مقاومت ایثارگران مردم و نیروهای مدافع
کومرا بوده است. در حقیقت این مقاومت
مردم مسلمان ما بوده است که موجب پیدایش
دستا وردهای اخیر شده است. این موهبت
الهی ثمره مقاومت انسانهای الهی در طول
جنگ بوده است. و این آبرومندی امام (ره)
ثمره ۸ سال دفاع آبرومندان زکیان
اسلامی است.

زمینه‌های اقتصاد، سیاست، تشکیلات و ...
ارائه شود.

امیدواریم که همگی جرات و شهامت
آن را داشته باشیم که اگر در گذشته
مواضعی در خط اسلام امریکایی یا گروه‌های
عافیت طلب داشته‌ایم آن را بیان کرده و
از درون خود را پاکسازی نمائیم و در
این راستا منکر اعمال صالح و صلاحیت‌های
دیگران نشویم.

خدا کند اینگونه نتیجه‌گیری نسبت
به مواضع ما ناشی از جهل نویسندگان
نباشد نه تجاهل آنها.

امیدواریم در بستر شیطان نیفتیم چرا
که، او هم خدا را قبول داشت. لیکن منکر
ارزش و صلاحیت دیگران می‌شد. خداوند
همگی ما را در صراط مستقیم، مقاروم و
پایدار نگهدارد.

با تقدیم احترامات
راه مجاهد
۶۹/۷/

رونوشت: روزنامه کیهان
وزارت ارشاد

دفتر سیاسی سپاه پاسداران
انقلاب اسلامی

بقیه پیرامون تجاوز نظامی آمریکا و...



یک اتحاد منطقه‌ای با حضور نظامی آمریکا برخورد جدی داشت و با اینکه به انتظار آینده نشسته و نظاره‌گر تقویت حضور نظامی آمریکا در منطقه شد. در شرایطی که دول قدرتمند سوسیالیستی به سازش با غرب رسیده‌اند و برخی از سیاستمداران داخلی ما نیز قصد درگیری با پایگاه‌های نظامی آمریکا در منطقه را ندارند و به سیاست "تنش زدایی" متخول گشته‌اند. فرهنگ ضد آمریکایی توده‌های منطقه از یک رهبری عملیاتی محروم است. صدام با درک این پتانسیل را دیکال منطقه با سر دادن شعارهای انقلابی سعی در رسیدن به اغراض توسعه طلبانه خود درهما هنگی با آمریکا دارد. این پتانسیل را دیکال را مرحوم امام خمینی (ره) و آیت الله منتظری نیز درک کرده بودند که گفتند ما در صد آزاد کردن انرژی متراکم مسلمانان جهان هستیم. آیت الله منتظری نیز تاکید زیادی بر صدور شیوه‌های انقلابی و جنگ‌رهای بخش داشتند و پس از سقوط هوا پیمای ایرباس طی نامه‌ای به امام (ره) گفتند که بهتر است با علت تجاوز یعنی آمریکا درخلیج فارس درگیر شده و با صدام متارکه کنیم ولسی

متاسفانه برخی قصد تعدیل این انرژی متراکم را دارند تا به منافع استکباری غرب آسیایی نرسد این عده، با نغی سایر مبارزات قادر به درک عمق رادیکالیسم منطقه نیستند. آقای لاریجانی طی تحلیلی در روزنامه اطلاعات به تاریخ ۶۹/۵/۱۳ گفتند: "جمهوری اسلامی باید بلافاصله با شیخ نشین‌هایی که مستقیماً در تهدید عراق هستند وارد گفتگو شود و مقدمات انعقاد پیمان دفاعی با آنان را تمهید نماید و در نهایت حفاظت از آنها را در مقابل هرتهاجم خارجی به عهده بگیرد." روزنامه رسالت به تاریخ ۶۹/۵/۲۷ در مقاله‌ای تحت عنوان "ملح ایران و عراق و راه دشوار غرب" گفت: "با توجه به صلح ایران و عراق، غرب و آمریکا بر سر یک سه راهی تعیین کننده قرار گرفته‌اند... راه سوم این است که جانب ایران را بگیرند. این روشن‌ترین راه باقی مانده برای غرب است. هدف این کار می‌تواند جلوگیری از همکاری ایران و عراق و یا برقراری تعادل قوا در منطقه به وسیله ایران باشد... به نظر می‌رسد که اکثر جمهوری اسلامی نقش نیروی سوم را به عهده بگیرد به صلحت نزدیکتر باشد. ۱۵ روز قبل از نگارش این مقاله در روزنامه رسالت یعنی در ۶۹/۵/۱۸ (۹ اوت ۹۰)، روزنامه نیویورک تایمز همین تحلیل را ارائه داده و گفت: "بهبود روابط با واشنگتن با تهران و دمشق راه مقابله با رژیم عراق است." ننگار گفته نماد که دام و اندازم کردن ایران در منطقه برای حراست از صادرات نفت به غرب و با کمک کشورهای منطقه به نوعی اعاده حیثیت

از سلطنت طلبان خواهد بود که قبل از انقلاب توفیقات زیادی در این خط مشی داشتند. یکی از صاحب نظران سیاست خارجی بدین مضمون گفته است که: "نباید علیه آمریکا و صدام شعار بدهیم، باید با همه کشورهای رابطه‌مان را خوب کنیم، حتی با مصر و عربستان، بالاترین هدف استراتژیک ملی ما عادی کردن روابط با کلیه کشورهای است." این عده برای تضعیف عراق با حضور نظامی موقتی آمریکا موافقت در حالی که همه می‌دانیم عراق ضعیف شده، یک کانون توطئه آمریکایی علیه انقلاب اسلامی خواهد شد. مگر شوروی پس از خروج از افغانستان راه سازش و تسبی با آمریکا را در پیش نگرفت؟ آیا حاضریم به چنین رویدادی تن دهیم؟ بی تفاوتی در درگیری عراق و آمریکا نیز به معنای سکوت در قبال تضعیف ملت عراق است. باید توجه کنیم که بین صدام و ملت عراق تفاوت وجود دارد. رشد ملت عراق به حدی رسیده که صدام را وادار به اسلام نمایی کرده است. حال تضعیف این ملت در مقابل آمریکا صحیح نیست. راه صحیح برخورد با بحران کنونی منطقه این است که با توجه به خیزش توده‌های منطقه، نارسایی‌های جریان‌های فکری آنان را عمده نکرده و کلیه این نیروها را علیه امپریالیسم بسیج کنیم. راه اصلاح سایر مکاتب ضد امپریالیسم نه عمده کردن اختلاف با آنها بلکه فعال‌تر کردن آنها در مبارزه با استکبار است. وقتی با منطبقی واقع گرایانه اتحاد با آمریکا نیزگونه می‌شود فرار از جنبش‌های ضد امپریالیست توجیه بردار نیست.

در مورد مسئله کویت نیز به نظر می‌رسد که پیشنهاد عقب نشینی مراقی‌ها و به دنبال آن انجام یک رفواندوم و بازگشت آل صباح مدل صحیح نباشد. زیرا مردمی که سرنیزه لب مرزها است آن‌ها شان واقعی نخواهد بود. بهتر است همان مجلس مردمی که امیر کویت بدون دلیل آن را منحل نمود احیا شود. زیرا مجلس است منتخب مردم که از کاهش تولید نفت حمایت کرده و مدافع فلسطینی‌ها بوده و حامی آزادی مطبوعات و موی دماغی برای سلطنت وابسته شده بود. در این مسیر بود که امیر کویت آن را منحل و صدام نیز اعتراض به انحلال آن نکرد. اخیراً نیز که امیر کویت پس از مقاومت‌ها و بازداشت رئیس مجلس، به بازگشایی مجلس تن داده بود می‌گفت بایستی ۳۰ نفر از اعضای مجلس انتصابی و ۳۰ نفر انتخابی باشند. در پایان مطالعه مقالات ذیل را توصیه می‌نمایم:

- ۱- ظهور تدریجی آیات قران و امام زمان (راه مجاهد شماره ۳۷ تاریخ مرداد و شهریور ۶۵)
- ۲- بحران و رکود غرب (راه مجاهد شماره ۳۹ تاریخ آذر و دی ۶۵)
- ۳- انقلاب اسلامی در آستانه تجاوزی جدیدتر و وسیع‌تر (راه مجاهد شماره ۴۵ تاریخ آذر و دی ۶۶)
- ۴- ریشه‌هایی ضعیف‌های اردوگاه حق و بحران‌های درون امپریالیسم (راه مجاهد شماره ۵۶ اسفند ۶۸)
- ۵- بحران‌های درون امپریالیسم و حذف مولگرایی (راه مجاهد شماره ۵۶ شهریور ۶۹ اسفند ۶۸)

بقیه خبرنامه

نظریاتی پیرامون اسلام ناب محمدی (ص) و ضرورت مرزبندی آن با اسلام آمریکایی

مرحوم امام خمینی (ره) در آخرین سال‌های عمر خویش با طرح اسلام محمدی (ص) و مرزبندی آن با اسلام آمریکایی باب جدیدی را در راه رشد و گسترش انقلاب اسلامی گشودند.

البته ایشان در پیاپی ۵۰ سال نیز مطرح کرده بودند که ما دینوم "عقل" و دینوم "شرع" داریم (عقل و شرع حسینی و غیر حسینی). منتظر مهر سده‌ها نشان باجمعی از تحولات انقلاب و جنگ و ریشه‌هایی از مشکلات و مواضع نهضت اسلامی به ضرورت طرح این مبحث رسیده بودند ایشان در صحبتی که بمناسبت شهادت شهید عارف حسینی داشتند چنین گفتند: اگر هر حوزه‌های علمیه ما روی اسلام آمریکایی کار کرده بودند، ما شهید عارف حسینی را از دست نمی‌دادیم.

مطرح کردن اسلام آمریکایی به این شکل نشان می‌دهد که اولاً اسلام آمریکایی نه تنها در عربستان و بلکه در ایران خودمان وجود دارد و ثانیاً از جنبه عمیق تر نشان نگران است که اسلام آمریکایی محدود به چند شخصیت روحانی نیست بلکه به نظر میرسد از دیدگاه امام در درون آموزش‌های حوزه‌های علمیه

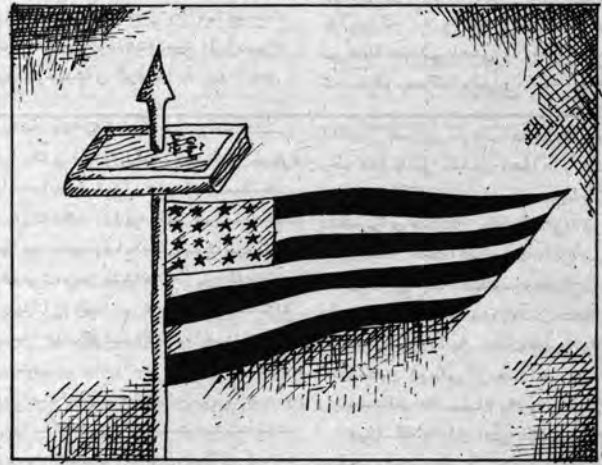
نیز نفوذ و رسوخ کرده است و این آموزش‌ها مبتلابه التقاط با اسلام آمریکایی هستند و بی‌شک همین دلیل است که امام خمینی (ره) گفتند اگر حوزه‌های علمیه ما روی اسلام آمریکایی کار کرده بودند...؟! حجت الاسلام سید احمد خمینی نیز در صحبتی گفته بودند: "عده‌ای در حوزه‌ها مرگ فتا وای

نظریه اول: کار روی اسلام آمریکایی بسیار ضرورت دارد ولی هنوز که این کار انجام نشده افراد خط امامی این همه مورد حمل و مهاجم قرار گرفته اند وای به حال آن زمانیکه در این وادی نیز وارد شوند. البته مسئولیت اصلی این کار به عهده موسسه انتشارات حضرت امام است و آنها باید سخنان امام را محور بندی کنند و هر

نشده است. حوزه‌های علمیه و کلاً هیچ تشکلی کاری در این زمینه شروع نکرده اند و برای انجام این کار ما میدان ما به طلاب جوان و خوش فکراست.

نظریه سوم: باید ببینیم که تعریف ما از اسلام آمریکایی چیست، می‌شود بحث کرد که تفکر چه کسی اسلام آمریکایی است و این بحث عمیقی است ولی نباید همه چیز را زیر سوال برد. نظام دینی حوزه‌های ماست اسلام آمریکایی نیست و مسئولین آن افرادی آشنا به ضرورت زمان هستند. البته عده‌ای در حوزه‌های ما هستند که اسلام ما را اسلام آمریکایی است ولی دروس حوزه در دست اسلام مقاب است باید در نظر داشت که در این بحثی که حضرت امام (ره) اسلام آمریکایی را معرفی کرده اند نمی‌توان دقیقاً گفت که اسلام آمریکایی چیست و تفاوت آن با اسلام محمدی (ص) چه می‌باشد؟

نظریه چهارم: مرزبندی اسلام محمدی (ص) و اسلام آمریکایی ضرورت دارد و "ام‌الناسل" است. این انقلا دین‌های خط امامی واقعاً وارد است که چرا روی این مسئله نیرو نمی‌گذارد. ولی واقعش این است که این کار از زوایان یک نفر خارج بوده و باید یک مجموعه متکفل این امر شوند مثلاً حوزه‌های علمیه با سازمان تبلیغات یا دفاتر تبلیغات و امثالهم. البته بیشترین وظیفه به عهده حوزه علمیه است و این انتقاد به آنها وارد است که چرا در این باب نیز نمی‌گذارد. شهریور ۶۹



محور را به دست افراد مطلع در آن مورد دهند تا آنها را مستند به آیات و روایات کند تا در حوزه‌ها جنبه آموزشی پیدا نموده و از حالت فتاوی حکومتی خارج گشته و در متن آموزشها قرار بگیرد.

نظریه دوم: مرزبندی اسلام آمریکایی و محمدی بسیار ضرورت دارد ولی متاسفانه کاری به آن شکل روی این مسئله انجام

امام را! نظر می‌کنند "همچنین ایشان تاکید کرده بودند که در داخل ایران هم روحانیت آمریکایی و محمدی وجود دارد. بدین جهت به لحاظ اهمیت این باب بر آن شدم تا با طرح نظرات افراد دوجریئات مختلف در مورد اسلام محمدی (ص) و مرز آن با اسلام آمریکایی گامی در راه این مرزبندی برداشته باشیم. امیدواریم این مباحث ادامه پیدا کند.

بقیه بررسی مقاله شهید مطهری و دکتر شریعتی

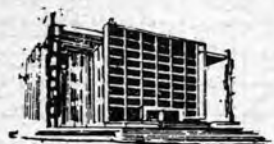


جدید احتیاجی ندارد و با کمک عقلی که به وسیله وحی تربیت شده است می تواند خود مشکلات خویش را حل کند. اما شکی نیست که تکیه بیش از حدی که دکتر بر عقل می کند نوعی بی نیازی از وحی را بوجود می آورد. در همین حال توجه به این نکته نیز مهم است که عدم انجم فروع در متفکرین دیگر به شکل سیستماتیک تر و با رزتری مشهود می باشد. درس منطق که مقدمه همه علوم اسلامی گفته است منطق را کلید فهم همه چیز، منجمله قرآن و وسیله رسیدن از معلومات به نتایج صحیح می داند تا به آن حد که با وجود منطق بسیاری از علمایی که آن را روش صحیح اندیشیدن می دانند دیگر نیازی به وحی احساس نمی کنند. آیت الله جوادی آملی علاوه بر اینکه منطق را روش صحیح اندیشیدن می دانند آن را روش استدلال قرآن نیز می دانند. ایشان منطق ارسطو را هم در صورت و هم در رسیدن صحیح می دانند. با توجه به اینکه "منطق علمی است که حق و باطل و دین و غیر دین نمی شناسد و بدیهی ترین بدیهی در آن نه خدا، بلکه اصلی عدمی (اصل عدم اجتماع نقیضین) است و این بدیهی ترین بدیهی پایه ای ترین معلومات بشری است که انسان به وسیله منطق از آن می تواند به نتایج مجهول برسد." مشهود است که پای بندی به این منطق بی نیازی سیستماتیک نسبت به وحی پدید می آورد. منظور از ذکر این مطلب نیز این است که انتقاد مطرح شده راجعاً در دکتر نیستیم، بلکه سعی در ریشه یابی عمیق مسئله بنماشیم.

توحید

نویسنده با نقل گوشه هایی از نوشته های مرحوم شریعتی ایشان را متهم نموده است که صرفاً به جنبه اجتماعی دین کار دارد و آنچه برای او همواره اهمیت داشته است

بقیه خبرنامه



مجلس شورای اسلامی و انتخابات هشتم رئیس

آنچه که از ظاهراً مر معلوم است در مجلس شورای اسلامی دوخط فکری وجود دارد. خط اما می با حدود ۱۴۰ - ۱۳۰ امضا در نمازها خود را نشان داده اند و خط موسوم به رسالت با حدود ۸۰ - ۷۰ امضا. در این میان ۵۰-۶۰ نما ینده باقی میمانند که موضعگیری فکری خاصی ندارند و مستقل از این دو جریان فکری گاه با این و گاه با آن و گاه بی طرف عمل می کنند. برخی به طنز از آنان به اسم "جسمان سومی" نام می برند.

علماء و روحانیون انشا... به همه ابعاد و جوانب مسئولیت خود آشنا هستند ولی از باب تذکرو تا کید عرض میکنم امروز که بسیاری از جوانان و اندیشمندان در فضای آزاد کشور اسلامیان احساس میکنند که میتوانند اندیشه های خود را در موضوعات و مسائل مختلف اسلامی بیان دارند و با روی گشاده و آغوش باز حرفهای آنان را بشنوند و اگر بپراهم میروند با بیانی آکنده از محبت و دوستی راه راست اسلامی را نشان آنها دهد و باید به این نکته توجه کنید که نجی شود عواطف و احساسات معنوی و عرفانی آنان را نا دیده گرفت و فوراً انگ التقاط و انحراف برنوشته ها شان زد و همه را یکباره به وادی سردید و شوک انداخت اینها که امروز اینگونه مسائل را عنوان میکنند "مسئله" دلشان برای اسلام و هدایت مسلمانان می تپد و الا داعی ندارند که خود را با طرح این مسائل بدردر، بیاناززند، اینها معتقدند که مواضع اسلام در موارد گوناگون همانگونه است که خود فکر میکنند بجای پرخاش و کنایه زدن آنها با پدری و الفت با آنان برخورد نکنید. اگر قبول هم نکرده اند ما بوس نشوید. در غیر این صورت خدای نا کرده به دام لیبرالها و ملی گراها و یاجب و منافقین می افتند و گناه این کمتر از التقاط نیست.

همین است. در اینجا باید بگویم که من دارم جامعه شناسی دینی می گویم و مراد از توحید، توحید در تاریخ، در جامعه است. نه آنچه که در کتاب و در حقیقت هست. به توحیدی که قرآن و محمد و علی گفته اند به توحیدی که قرآن و محمد و علی گفته اند در اینجا کارمان نیست و هم اکنون برای من توحید در جامعه و تاریخ است که مهم است. همیشه هم همین بوده است. و در جای دیگر آمده: "در جهان بینی توحیدی، توحید به معنای خدا یکی است و دو تا نیست یک عقیده است، یک تا یو است، یک دکم است، یک اصل ذهنی است و هیچ فایده ای هم ندارد. اما در جهان بینی تلقی ایدئولوژیک است که ارزش عملی و علمی و انسانی ندارد. (صفحه ۱۶۴ و ۱۶۵ تشریح شماره ۸ نور علم)

آقای سجاد اصفهانی که در مقاله خود شهید مطهری را ملاک گرفته و دکتر شریعتی را نقد کرده اند، علاوه بر اینکه از موضعگیری صریح ایشان در اعلامیه مشترکی که با مهندس بازرگان درباره دکتر شریعتی داده اند با فراتر نهاده اند. (ایشان در اعلامیه گفته اند که: اولاً در هیچ یک از مسائل اصولی اسلام از توحید گرفته تا نبوت، معاد، عدل و امامت گرایش غیر اسلامی نداشته است) و ایراد اصولی به توحیدشان گرفته اند. به این

مسئله توجه ندارند که این حرف ایشان طبعاً اعتقادی که به خدای احد و احد دارند و شور و عشقشان به خدا در نوشته های ایشان مشهود است، به این دلیل است که بین خدایی که به صورت یک دکم و اصل ذهنی مطرح است و تحقق اجتماعی اعتقاد به خدا یعنی اصطلاحاً توحید اجتماعی رابطه ای نمی بیند. ایشان به این مسئله دقت ندارند که وقتی اعتقاد داریم که دکتر شریعتی فرد فلسفه داننی نیست گناه وجود برداشت های مرسوم از توحید یعنی اصلی ذهنی و دکم بر دوش فلسفه دان ها و علماء صاحب ادعای زمان است. برای روشن شدن این مسئله ناچاراً توضیح بیشتری می دهیم. در زمان حیات دکتر شریعتی، و حتی امروز خدایی که از سوی علماء ما به مردم معرفی می شد و می شود به چند دلیل ذهنی است اول اینکه که خدایی است که آن را می توان اثبات کرد، خدای اثبات کردنی، همه می دانند که آنچه قابل اثبات باشد دارای حسی عینی و بالطبع ذهنی است و خدایی که در ذهن محدود شود خدایی ذهنی است و سبحان الله عما یصفون. دوم اینکه خدایی که اثبات می کنند خدایی است که از طریق برهان نظم، حرکت و... اثبات شده است. خدایی که به وسیله این براهین اثبات می شود، خدایی ذهنی و انتزاعی است چرا که ناظم، محرک اولی و... که معلول

آقایان هم این حرف را تا فید کرده بود. علی رغم تمام این مسائل تعداد آرا کاندیداهای آنان برای هیئت رئیسه نه تنها برای دیگران بلکه برای خودشان نیز شگفتی آفرین بود. بطور مثال حجت الاسلام بیات در این دوره بیست و دو رای بر حجت الاسلام موحیدی کرمانی پیشی داشتند و این رقم در دوره قبل تنها ۶ رای بود. درست بهمین دلیل بود که خبری با این اهمیت تنها ستون کوچکی از صفحه خوروزنا به رسالت را بدست آوردند. بیات آرا را در رقابتی در راهیله با علل این شکست محورهای زیر بنظر می رسد:

۱- شتابزدگی این خط فکری برای حاکمیت بر کلیه امور مملکت از جمله مجلس: تحریریه تا ریح ۱۱ ساله انقلاب اسلامی نشان داده است که هر خط فکری که برای رسیدن به حاکمیت مبتلا به شتابزدگی و عجله می شود، ضربه خورد. این شتابزدگی بیاعتنا می شود که حتی فرادین طرف در جامعه و در مجلس، انگیزه آنان را قدرت طلبی دانسته و آنان را پرهیز کنند.

برداشت ذهنی ما از نظم جهان و حرکت جهان می باشد، خود موجودی ذهنی است و با پدید آمدن و رنده خود (یعنی نظم و حرکت و...) سختی دارد. (دلایل تفصیلی در این باره در کتاب مبنا وجود از انتشارات نهضت مجاهدین آمده است). حال مسلم است که افرادی نظیر دکتر شریعتی از اینگونه خداها فرار می کنند و به سوی تحقق اجتماعی توحید روی می آورند. تقریباً تا به حال بجز اشمه هیچ فیلسوف مسلمانی اصول و فروع دین را از خدای اثبات نشدنی و غیر ذهنی استدلال نکرده است و قوانین حاکم بر حرکت اجتماع، انسان و... را از خدا استنتاج نکرده است.

در ادامه باید گفت که این روش که عده ای از دکتر شریعتی را مبنا گرفته و به نقد دیگران می پردازند و با مطهری را مبنا گرفته و به نقد دیگران می پردازند و یا از موضع مجاهدین به نقد همه می پردازند درست نیست. اینها همگی در راستای آوردن قرآن به صحنه و تدوین اسلام راهنمائی عمل بوده اند تا اسلام را از احکام خشک و غیر قابل تحقق به صورت واقعی آن، یعنی احکام زنده ای که می تواند مشکلات اقتصادی، سیاسی، انسانی و... را جامع اسلامی و بشری را حل کند، در آورند و این راه طی نشده ای است که هیچکس نمی تواند ادعا کند که مصون از خطاست. حتی انقلاب پرشکوه اسلامی به رهبری امام پس از ۱۰ سال هنوز مشخص نکرده است که اقتصادش چیست، روش تحلیل سیاسی اش چیست و... مرجع رهبری و فرمانده کل قوایی نظیر امام (رض) پس از یک عمر تلاش در جهت تحقق اسلام، وجود دونوع اسلام یعنی اسلام محمّدی و اسلام آمریکایی را مطرح کرده اند.

امام با این مرز بندی راه درستی را کشف کرده اند. اگر همه ما به پیروی از ایشان اسلام محمّدی را ارائه دهیم و به پاکسازی اسلام آمریکایی بپردازیم، با همه جریان های انحرافی می توانیم برخورد صحیحی بنماییم. بگوئیم تا با ما برخوردن در جهت ایاقه اسلام ناب محمّدی و پاکسازی اسلام آمریکایی، موجب خشنودی روح امام و شهیدان انقلاب اسلامی، شهید مطهری، شهید شریعتی و شهید حنیف نژاد شویم.

انشاء الله

۲- هوشیاری و مظلومیت خط امامی های مجلس که علی رغم تنها جماعت و جوسا زیبا به شیوه شان نتوانستند سلامت نفس خود را حفظ کردند.

البتة بسیار بهتری می بود که نمایندگان خط امامی به همین و تفسیر هر چه عمیق تر و همه جا شبهه ترا سلام محمّدی (ص) و مرزبان اسلام آمریکا می میگرداند و ختنده مرزهای فقهی و ایدئولوژیک این دوره هر چه بیشتر مشخص می شدند.

۳- هویت مستقل مجلس شورای اسلامی است که در این یک سال اخیر مستقل تر شده بدین مفهوم که قبلاً "حجت الاسلام رفیعی" بی دلیل شخصیت و قدرت بیان و قاطعیت خویش مجلس را تحت تاثیر خود قرار میدادند. لیکن هم اکنون با فعالیت هر چه بیشتر کمیسیونها، مجلس هویت خودجوش پیدا کرده است. و هیئت رئیسه نیز این خودجوشی و هویت و با زیبایی مجلس را تا فید میکند.

حاکمیت اسلامی و حاکمیت ملی

برخی نیروهای مذهبی، مبارز دلسوز در دوران و بیرون نظام به این نتیجه رسیده اند که در شرایط بحرانی فعلی مشکلات انقلاب و جمهوری اسلامی را از راه اسلام نمیتوان حل نمود این عده در سیر جمعی - بتدبیهای خود به روش حاکمیت ملی و رجوع به آراء عمومی رسیده اند در همین راستا به شعار حاکمیت اسلامی که یکی از شعارهای اولیه انقلاب و مصوب مردم بود کم توجه و حتی بی توجه شده اند. اینها انتقادشان به مسئولین نظام این است که قانون احزاب اجرا نشده و حتی مجلس شورای اسلامی نیز از اختیارات خود نمی توانست استفاده نماید. اینان معتقد هستند که نظام جمهوری اسلامی به آزادیهای مطرح در قانون اساسی کم توجه و حتی بی توجه بوده تا جای که شعار آزادی را مرادف با بی بندوباری جلوه می دهد. این عده معتقدند در حالیکه در کشورهای دنیا احکامات بخصوصاً احکام

بقیه پاسخ به خوانندگان

در تاریخ آمده همین خواجهدریغ که مرقدش در مشهد زیارتگاه مردم است. جنگ حضرت علی (ع) با معاویه را بر حق نمی دانست. پس از برخورد با حضرت علی (ع) قانع نمی شود. حضرت می گویند نمی خواهد در جنگ شرکت کنی. به نمایندگی من سه ولایت خراسان برو و در حفظ امنیت آنجا فعالیت کن. در حالی که باید نگاه فوق باید اورا فردی فاسق و ظالم و مطرود دانست. بخصوص که در مقابل نظر معصوم از خود اجتناب نکرده است.

همچنین در شب عاشورا در کربلا امام حسین (ع) به یاران نشان دستوری دهند که زنان و بچه ها را بردارید و به شهرها بروید. ولی یاران برخلاف ظاهر کلام امام حسین (ع) می گویند ما این کار را نمی کنیم و با شما می مانیم. اصولاً در اسلام صداقت و خداترسی اصل و میناست. استحکام جامعه اسلامی هم بر پایه همین صادقین و دلسوزان و خدایان است. اگر این صف را محو بگیریم بنا بر اختلافات هم برخورد منطقی و سالم کرده و به تفاهم می رسیم. و از حساسیت های بی مورد که موجب تشدید اختلافات است پرهیز نخواهیم کرد. نظام امامت و ولایت در اسلام نه نظام تسلیم عموم در مقابل یک فرد است و نه دیکتاتوری اکثریت بر اقلیت. که به غلط به دیکتاسی معروف شده. نظام امامت دیکتاسی صادقین و دلسوزان و حق جوینان است. والی ماقدرتین و حق جوترین امت است.

برادر بحث عدالت سابقه ای طولانی دارد. این مختصری بود در حد توانایی ما امیدواریم در این زمینه کارهای بیشتری بشود. بطور خلاصه در مورد تشخیص عدالت یک فرد منجمله مجتهد با یتنی ابتدا دیدگاهمان را در مورد عدالت تصحیح کنیم بعد قضاوت نماییم.

برای آشنایی بیشتر به راه مجاهد شماره و شرح مکتب را همای عمل ما ده شماره مراجعه شود. در پایان ذکر یک نکته لازم است. در مورد عدالت آیت الله منتظری مراجع و فضلا که تردیدی نکرده اند، امام خمینی هم که در آخرین نامه ۶۸/۱/۸۸ ایشان را عادل می دانند. اگر برخی از مقلدین امام

دارو و احتیاجات اولیه مردم محکوم است. ولی هنوز لحاظ فقهی این مسئله حل نشده و مسکلات می فرایدودر این مورد نیز حاکمیت ملی را راه علاج می دانند چرا که افکار عمومی احکام را محکوم می کنند.

چنین بنظر می رسد که ضعف این نظریه در این است که اگر اعتقاد بر این است که شعار آزادی را حذف کرده اینها نیز شعار حکومت اسلامی را که از اصول اولیه انقلاب است حذف نموده اند آنوقت در تضادی که بین حاکمیت اسلامی و حاکمیت ملی بوجود می آید عملاً "سلطنت طلبها" بطور خنده حاکم گشته و با استفاده از این بی ثباتی در اصول، شعار استقلال را که نیمه از اصول اولیه انقلاب است حذف می نمایند و کار را بجایی میرسانند که استقلال مکتبی، فرهنگی سیاسی، اقتصادی را نیز بزرگ و مفهومی استقلال در حدت امامت ارضی ایران جلوه نماید. ضعف دیگر این نظریه این است که عملاً یک دو قطبی کاذب "مشروطه - مشروطه" بوجود می آید. هر دو نظریه در جریان مشروطیت دو قطبی کردن انقلاب بوجود آمد. باید هویشا را بود که

در این مسئله تردید دارند گفتنی است که امام خمینی قبل از ارتحال نیز همچنان مثل سابق ایشان را وکیل شرعی خود در مسئله وجوهات می دانستند. دیگر کاسه داغ تراژدی که نمی شود با شیم.

س - در زمان پیش از انقلاب صدای عدالتخواهی و مبارزه با ظلم شاهنشاهی آنقدر جا زده داشت که به حد کافی انگیزه های مقدسی به فرد جوان می داد تا در مقابل صحنه های جذاب فحشا خود را حفظ کند. ولی حالا چه؟ واقعاً چه حرف نقدی برای گفتن به جوانان داریم؟ من وقتی انحراف جوانی را می بینم کلام قانع کننده ای برای آنها نمی گویم منظور من بیشتر راه حل عمومی خواستن جهت حل این معضل است. شاید نسخه شما برای حل این مشکل بسیج سیاسی مردم باشد ولی فکر نمی کنید کم کم دارد در برمی شود؟ شاید بگویند سبب این انقلابی داشته باشد ولی با این موریانه هایی که در کوجه و خبیان پخش هستند چه باید کرد؟ چه تضمینی است که طی این سیر استحاله نشویم؟

چه هما نظور که می دانید امروزه بسیاری مردم و مسئولین نگران همین مسئله فساد و فحشا هستند در برخی نقاط هم شاهدیم بین جوانان یک سری گرایشهای انحرافی شایع شده است. گسترش موسیقی مبتذل، عکسهای مستهجن، اعتیاد، روابط نامشروع، عصیان و غیره، در گوشه و کنار نمایان می شود.

مسئله را از چند بعد می توان بررسی کرد: ۱- علت و ریشه این مسئله در کجاست؟ ۲- راه حل اساسی و ریشه ای چیست؟ ۳- راه حل های کوتاه مدت و مقطعی کدام است؟ در مورد ریشه و علت به عوامل چندی برمی خوریم: الف - نارسایی هایی که در عملکرد سیاسی رایج در انقلاب بوده است. کسبه ضربه هایی منجمله انحرافات فوق را بدنبال دارد.

ب - نقیصه که در آموزشها و ایدئولوژی رایج در جامعه هست. که یک ایمان و شناخت واقعی ایجاد نکرده است. اگر اسلام واقعی را شناخته و آموزش می دادیم چه معده در مقابل مفاسد و اکسین می شد. ج - توطئه هایی که بدست دشمنان در زمینه گسترش فساد صورت گرفته و می گیرد. همانطور که شما اشاره کرده اید در مقام این

پس از انقلاب دستهای مرموزی قطب بندی کاذب خیلی نیرو گذاشته اند بعنوان مثال امیدظاهری که از تئوریسینهای رژیم سلطنتی وابسته بود. کتابی در این زمینه نوشته و را دیوبندی بی سی پس از زبانشهای اخیر بعد از من زدن نظامی - مذهبی یا مشروطه مشروطه پرده اختیاست. چرا که هم نیروهای ملی و هم نیروهای مذهبی هر دو با سلطنت و وابستگی مخالف هستند همین دلیل کم خرج ترین توطئه و پرشمارترین آن این است که بین نیروهای ملی و مذهبی دو قطبی کاذب ایجاد کنند و یک جنگ دائمی را به پا نازند.

توجه به این نکته ضروری است. که در ایران نمی شود حرکت ملی و مذهبی را از هم تفکیک کرد بعنوان مثال مرحوم شریعتی در درسهای اسلام شناسی ارشادنا بت کردند که در ایران "استقلال" و "اسلام" تخیل را نمی شود از هم تفکیک کرد و اصولاً هر جا که اسلام آمده مبارزات ضد استعماری آغاز شد گرفته است. شهید مدرس و مرحوم امام خمینی در حالیکه به اسلام می اندیشیدند سبیل استقلال

ناراستی ها زمان طولانی می خواهد و در مقطع فعلی ثمر نمی دهد.

مسئولین ما بیشتر به مسئله سوم یعنی وجه توطئه توجه می کنند و به ما پیرزمینه ها و عوامل کاری ندارند.

در مورد نارسایی در عملکرد سیاسی، وقتی راه استقلال فکری و آزاداندیشی و فعالیت سیاسی را برای جوانان ببندیم و هیچ زمینه ای برای شکوفایی و بروز استعدادها و این نسل پرشور وجود نداشته باشد و دانش آنها را به تبعیت و تقلید و سرسپردگی دعوت کنیم، وقتی بی تفاوتی و مشغول زندگی روزمره شدن ترجیح داده می شود به احساس مسئولیت کردن و احیاناً انتقاد و اعتراض کردن، وقتی آیت الله خزعلی معتقدند خط سیاسی دادن در جامعه از عرق خوردن بدتر است. حتی نمایندگان مجلس هم اگر خلاف نظر ایشان حرفی بزنند مورد بازخواست قرار می گیرند. طبیعی است در چنین وضعی زمینه های انفعال و سزورگدی جوانان بوجود آمده و حالا ثمره خود را آشکار می کند.

حالا آیت الله خزعلی می گویند بزرگترین معضل مدارس ما بخش عکسهای مبتذل است. رسالت (۶۹/۶/۹)

چون نیک نگه کرد پر خویش در آن دید گفتا ز که نالیم که از ما است که بر ما است

یاد مورد ایدئولوژی و آموزشهای رایج: در بهترین تفسیر قرآن که بعد از انقلاب بطور گسترده چاپ و نشر یافت و از طرف جامعه مدرسین حوزه علمیه تبلیغ شد ذیل آیه آخروسوره آل عمران در بحث علت تشکیل اجتماع بشری مشاهده می کنیم که ضمن در نظریه ما رکیستها که انگیزه اقتصادی را علت تشکیل جامعه می دانند گفته می شود علت تشکیل اجتماع بشری وجود آلت تناسلی در انسان است.

یعنی انگیزه جنسی عامل محرک انسان و مبنا و زیر بنای تشکیل اجتماع بشری شمرده می شود. گذشته از شخصیت والا و اخلاق عارفانه نویسنده محترم، ولی با این تفکر چگونه می توان جلوی فساد و فحشا را گرفت؟

امام خمینی بعد از ده سال از پیروزی انقلاب بحق می گویند برای بسیاری بزرگان ما و در حوزه های علمیه، سمرز اسلام امریکایی و اسلام محمدی روشن نیست. حال

هم بوده اند. با مرحوم مضیق اسلامیت و استقلال را از هم تفکیک نمی نمود اصولاً "فرهنگ ملی و مذهبی ما از هم قابل تفکیک نیستند مثلاً" حافظ مولانا و نظامی و سعدی و... هم از افتخارات ملی ما هستند و هم تفسیر خوبی از قرآن و سنت را نه داده و عمیقاً "مذهبی می باشند. خلاصه اینکه توطئه استعمار و هم اکنون سلطنت طلبها همواره ایجاد دو قطبی بین مذهب و ملیت بوده و هست. نیروهای دلسوز و مبارز مذهبی باید در حفظ شعار "استقلال، آزادی، حکومت اسلامی" کوشا بوده و نه از آن چیزی کم و نه بر آن چیزی اضافه نمایند. چرا که این شعار هم ریشه در تاریخ مبارزاتی ملت ایران دارد و هم با اصول اسلامی مغایرتی نداشته و هم اینکه ملت ما آن را با خون خود بنا نهاده و رسالتی را بر عهده گرفته است. عمیق تری از اسلام اراهدهیم و روی اسلام را هنمای عمل کار بیشتر می شود. هم ایران ثبات اصول انقلاب حفظ می شود، هم ایران ثبات اصولی پیدا می کند و هم جلوی تغذیه دستهای مرموز گرفته می شود.

شما چه انتظاری دارید که مفاسد یک جامعه امریکایی را مانند ما داشته باشیم و وقتی اسلامان مخلوط با افکار امریکایی شده است.

و اما در مورد راه حل،

اگر جوانان ما در جهت حل همین معضل بزرگ فعال شوند، گره کور نظام را در می آورند و نیروی ارزشمند خود را در جهت مرزبندی و شناخت اسلام اصیل بکار نوازند، هم خود معون می مانند و هم جامعه را نجات می دهند. با شناخت اسلام و برداشتن بسیاری سنتهای غلط اسلام امریکایی، خود بخود زمینه های فساد کم می شود.

مثلاً ازدواج برای جوانان در جامعه فعلی ما مشکلات بسیاری را به همراه دارد. مثل مشکلات اقتصادی، طبقاتی، فرهنگی، هر چه قدر ازدواج که پاسخ طبیعی و صحیح به نیاز غریزی انسان است مشکل تر شود، راههای غیر مشروع بیشتر می شود. متأسفانه روحانیون مشهور به انقلابی نیز از دواجهای ساده و بدون قبایله و جهیزیه های آنچنانی را می گویند که فقط برای سر نایه داران ازدواج ممکن می شود. یا عمده کردن مسئله بی حیایی و برخورد غیر اسلامی با آن خود یکی از عوامل دامن زدن به فساد و سوق دادن برخی اقشار بدان سمت است.

در مقابل دادن آزادی های نسبی سیاسی اجتماعی، احترام گذاشتن به عقاید و شخصیت مردم، رفع تبعیض های طبقاتی و... نیز می تواند زمینه های گسترش فساد را از بین ببرد.

در مورد تضمین که شما نوشته اید باید توجه کنیم که خود بیامیر (ص) هم بعد از طی آن مراحل با زده می کرد: "بنا لاترغ قلوبنا بعدا نذهبینا. تنها ضمانت برقراری رابطه صحیح با خداست و درک حضور او، اگر یقین کنیم در معرض خدا هستیم، از معصیت جلوگیری می شود. (۲)

پا ورقی ها:

۱- نامه ای به امام خمینی در رابطه با آیت الله خزعلی راه مجاهد شماره

۲- به کتاب مبنا وجود مراجعه شود. خدای که نیا زبانه اثبات ما داشته باشد طبیعتاً ما هم نیا زبانه افشاده و حضورش را نمی بینیم شهریور ۶۹



پاسخ به خوانندگان

خواننده‌ای چندسوال درباره مسائل مختلف مطرح کرده اند که در حد امکان به پاسخ آن می پردازیم:

س-۱ می خواستم بدانم چرا حضرت آیت الله منتظری مدظله العالی را بعد از رحلت حضرت امام خمینی قدس سره بعنوان مرجع تقلید معرفی ننمودند، مگر نه این است که ایشان در زمان حضرت امام نادر علم بودند که معنی آنرا خود بهیچ...

ج- واژه نادر علم را اگر درست خوانده باشیم خوب بود تشریح می کردید تا ماه به اندازه شما بدانیم. اما اگر منظور علمیت ایشان است باید عرض کنم مطلبی که یقینی است ویرعموم واضح است این است که امام خمینی در نامه خود به آیت الله منتظری در ۶۸/۱/۸ توصیه کردند که نظام و مردم از فقاها ایشان استفاده نکنند. در گذشته نیز ایشان بارها در مسائل اساسی مملکت مثل مسئله مجازات مفسدین، احتکار تعزیرات مالی، برخی مسائل حج... مسئولین را به آیت الله منتظری ارجاع داده بودند. ارجاع یک مرجع در زمان حیاتش به دیگری به معنی آن است که پس از خود او را علم می داند، که اصطلاحاً به ایشان فالاعلم می گویند.

اما اینکه پس از رحلت امام خمینی رسانه‌های عمومی آیت الله منتظری را به عنوان مرجع تقلید معرفی ننمودند تماماً به معنی این نیست که ایشان را مرجع تقلید نمی دانند، بنظرمی رسد که مسئولین امر در رضای گرفتارند. آیت الله منتظری مرجعی است که فقه حکومتی دارد و مسائل سیاسی اجتماعی موجود در ادراک می کند و تدوین کننده و مکمل نظریه ولایت فقیه و حکومت اسلامی است. در حالی که سایر مراجع موجود این ویژگی ها را ندارند. با توجه به این واقعیت اگر ایشان را معرفی می کردند طبعاً ایستایی نظریات فقهی ایشان در مورد مسائل زندانها، اقتصاد، نفتی، نهضت های آزادیبخش، مبارزه با آمریکا و از این قبیل مسائل نیز عمل می نمودند که لازم است یک تحول در روندی است که در پیش گرفته شده است. بنظرمی آید بهترین راه بیرون آمدن از این تضا دین باشد که مسئولین امریکه بروسه برخورد علمی و ایدئولوژیک با ایشان بگذارند و اختلاف نظرها را طئی این سیر برخورد حل کنند. به این ترتیب از این سرگردانی بیرون می آئیم. با توجه به اینکه ایشان عاقبت به خیری مسئولین را می خواهند و دل سوز و خیرخواه آنان که شاگردان خود ایشان هستند، می باشند، در این سیر برخورد یا قانع می شوند یا مسئولین امر به خیر و سعادت خودی می برند در غیر این صورت اختلاف نظر در بین...

روحانیون انقلابی موجب می شود کسانی که اساساً حکومت اسلامی را قبول ندارند و فقهشان ربطی به مسائل اجتماعی سیاسی مسلمین ندارد و بقول امام اسلام آمریکایی است، تسلط یابند، که نتیجه اش حذف همه جناح های خواهان انقلاب است. بقول ظریفی اگر به حذف آدمهای ریشه یاب بپردازیم جریان ریشه کن حاکم می شود.

س-۲ چرا عکسها و سخنان ایشان را از معابر، بخصوص کتابهای درسی (کلاس سوم تجربی و...) و حتی اسفهان را حذف نموده اند، بویه خاطرمین مسئله کتاب تاریخ سال ۶۸ سه ماه تحویل آن به تعویق افتاد.

ج- این کار بصورت عجولانه و بیشتر از طرف یک گروه صورت گرفته البته درباره امور و اماکن دولتی همان تضادی که عرض کردیم مطرح بوده است. ضمناً در برخی نقاط و شهرها هم این کار صورت نگرفته است. در مورد کتابهای درسی باید یک تبیین و توضیحی برای دانش آموزان داده شود. حداقل این قضیه یک واقعه تاریخی است که نمی شود از کنار آن گذشت و با اسم نبردن مسئله راحل کرد.

س-۳ شنیده شده است که بعضی گفته اند آقای منتظری از مرجعیت سلب شده اند. چرا که عدالت ایشان زیرسؤال رفته. اصولاً عدالت به نظر شما و نظر این دسته به چه معنی است و آیا این مطلب درست است؟

ج- مسلم است شرط عدالت در مورد مرجع از ضروریات است اما در مورد تعریف عدالت نحوه تحقق آن نظریاتی هست به قرار زیر:

الف- در رساله های عطیه همه مراجع تقلید، تشخیص عدالت مرجع به عهده شخص محقق گذاشته شده است. اما در مورد اینکه عدالت چیست و چگونه از کسی سلب می شود سخنی نرفته است؟ یا اینکه معیار تشخیص چیست؟ آیا هر کس با هر پیش تشخیص ضحیح است؟ ولایت و حکومت چه نقشی در این عدالت دارد؟ اینها مبهم است و در فقه رساله ای رایج پاسخی ندارد.

ب- برخی عدالت را صرفاً در رعایت احکام شرعی می دانند. مثل بجای آوردن نماز و روزه و مال حرام نخوردن و به نام مجرم نگاه نکردن و غیره... مسائل سیاسی مثل اصول انقلاب، رابطه با دستگاه های جور، نظام اقتصادی سرمایه داری یا غیر آن را هم جزء مسائل تخصصی شرعی می دانند که به اجتهاد مرجع تغییر می کند. معتقدند رعایت و عدم رعایت احکام شرعی را مقلدین نمی توانند تشخیص بدهند. در صورت انتقاد مقلد، مجتهد می گوید احکام شرعی را من بهتر می دانم یا شما؟ اگر مجتهدی خلاف

احکام کاری انجام بدهد با استفاده از تخصص و علمش می تواند یک توجیه روایتی و فقهی برای کار خود بیاورد و مقلد هم که از این بحث ها سردر نمی آورد، طبعاً باید بر صحت و مشروعیت عمل آن یقین نماید. در این طرز تفکر شرط عدالت در واقعیت تابع علم مرجع شده و عملاً حذف شده است. مقلدین آیت الله شریعتمداری حتی بعد از واقعه کودتا یا روشن روابط آقا با ساواک و عناصر آمریکایی می گفتند ما که مجتهد نیستیم آقا تشخیص داده اند که این کار به نفع اسلام است. اگر ما بهتر از ایشان تشخیص می دادیم که ما مجتهد می شدیم.

البته ممکن است واقعاً مرجعی بنا استدلال به آیات و روایات و پایه خاطر بنشیند غلط خود در یک مقطع به این برسد که با سلاطین جور هم همکاری نماید و حتی علیه انقلابیون و مسلمانان اقدام کند. اما اشکال در پیشش و برداشت وی باشد و مقلدین با معیار عدالت به وی انتقاد کرده و موجب بیداری او و تجدیدنظر و اصلاح در مواضع وی گردند. ولی در این سیستم فقهی که عدالت را فرع بر احکام شرعی و تابع آن می داند راهی برای تجدیدنظر و اصلاح وجود ندارد و مقلدین صلاحیت تشخیص عدالت و ظلم یک مجتهد را ندارند.

در مثل مناقشه نیست. در زمان مرحوم آیت الله بروجردی رویه ایشان بود که با دستگاه پهلوی درگیر نشوند. و حتی تا شنیدن سی هم می کردند. (۱) یا در مورد اعدام شهید نواب صفوی ایشان موضعشان این بود که آنها را خلع لباس کرده آنگاه به دادگاه ببرند تا به کسوت روحانیون امانت نشود.

گرچه امام خمینی یا آزادیخواهان آن زمان نظریات دیگری داشتند ولی همه مقلدین می گفتند ایشان مرجع زمان هستند و مصلحت را اینطور تشخیص داده اند. مآکه مقلدیم نمی دانیم. ولی از ایشان که بگذریم همین نحوه برخورد را می شود در مورد فقهای سازشکار و وابسته هم نمود. کسانی که بر تقلید از آیت الله شریعتمداری باقی ماندند دقیقاً همین استدلال را داشتند، آنها که عدالت را رعایت احکام شرعی تعریف می کنند دچار این بن بست ها هم نمی شوند.

ب- شهید مطهری نظریه فقهی سوق زارده می کنند و می گویند در اسلام عدالت خود یک اصل و معیار است. می گویند: "..... مقدسی اقتضا می کند که بگوئیم قیاس معیاس عدالت است، اما حقیقت این طور نیست. این نظیر آن چیزی است که در باب حسن و قبح عقلی میان متکلمین رایج شد و شیعه و معتزله عدلیه شدند یعنی عدل را معیاس دین شمردند نه دین را معیاس عدل... در جاهلیت دین را معیاس عدالت وحسن و قبح می دانستند. لذا در سوره اعراف از آنها نقل می کند که هر کار زشتی را به حساب دین می گذاشتند و قرآن می گوید: "بگو، (خدا) امر به فحشا نمی کند." (مبانی اقتصاد اسلامی ص ۱۴ و ۱۵)

در سوره اعراف آیه ۲۷ - ۲۸ چنین آمده است: وقتی فحشای انجام می دهند می گویند رویه قبلی پدرمان هم این بود خدا ما را بدان کار ما مرکب کرده است. بگو خدا امر به فحشا نمی کند. آیا برخدا آنچه را که نمی دانند می گویند؟ بگو

پروردگار من به قسط امر می کند. در این دیدگاه عدل و قسط خود یک اصل بدیهی است. چرا که عدل از صفات الهی است اعتقاد به خدا و توحید ما را به اصل عدالت می رساند و این اصل اجتنابناپذیر و مصلحت بردار و تعطیل شدنی نیست. چرا که اجتنابناپذیر از کجاست. توحید، اعتباری ندارد. فقط ببرد کعب لاجناباً رومعاً و به می خورد.

در این دیدگاه همانطور که خداشناسی امری فطری است و از عهد همه انسانها برمی آید و تقلید قرآن جا بر نیست. صفات الهی همچون عدل نیز چنین حکمی دارد. تنها با این دیدگاه است که مرزبندی اسلام آمریکا می نماید. در این بینش به این دلیل که همه فطرت عدالتخواه و حق جو دارند. صلاحیت و حق تشخیص عدالت و ظلم را دارند. لذا توده های متاخره عدالت با ظالم بودن افراد متجمله مرجع تقلید را تشخیص دهند

د- برخی دیگر عدالت را در تبعیث محض از رهبری و ولایت اسلامی می دانند. هر گونه اختلاف نظر با رهبری را به منزله فسق و جور می پندارند. اینها عملاً معتقدند که اسلام و خدا و قرآن را مقام ولایت می شناسند و ما از کائنات او و طریق او به این اصول رسیده ایم. بنا بر این در هر مورد هم او بهتر از ما اسلام و حکم خدا را می داند. اگر ما در موردی نظراً و را رد کرده و نظراً... را درست بدانیم این بمنزله ادعای رهبری خودمان و نفی ولایت است.

نقطه قوت این تفکر این است که مفهوم عدالت را از آن محدوده فردی و خاص بیرون آورده. و آن را یک مسئله اجتماعی سیاسی می داند. اما بنظرمی رسد این نوع رابطه بین رهبر و پیرو رابطه اصولی نباشد. چرا که اولاً اصول در اسلام فطری و تحقیقی است نه داندی و گرفتاری و بیابان تقلیدی. و بر روابط بین رهبر و مردم هم اصول حاکم است. بقول شهید مطهری تبعیث محض و سرسپردگی ما در اسلام نداریم. مقاله اجتناب در اسلام "شهید مطهری (۲) در داستان خضر و حضرت موسی که حضرت موسی (ع) از کارهای حضرت خضر (ع) تبیین نداشته و به آن اعتراض می کند. می گویند حضرت موسی (ع) حق داشته اعتراض کند. و قرآن هم این حق را برای او قائل است و عمل موسی را تفسیح نمی کند. بلکه نهیاً خضر به خواست حضرت موسی (ع) عمل کرده و تبیین و توضیح می دهد و موسی (ع) را قانع می کند. چرا که پیرو بدون تبیین نمی تواند دنیا پادشاهت کند.

حضرت امیر وقت مالک اشتر را برای حکومت مصر منقذ فرستاد خطاب به مردم می گویند اطیعوا امره فیما یطابق الحق، اطاعت او و کتیب در آنچه مطابق حق است. (تصحیح البلاغه نامه ۳۸)

حضرت اطاعت را مشروط و در کادر حق و اصول می دانند نه اطاعت محض و کورکورانه. کما اینکه همین رابطه را خود مالک اشتر با حضرت امیر (ع) دارد و در قضیه جنگ بسا لشکریان معاویه در مقابل فرمان علی (ع) نظر خودش را اجرا می کنند حضرت تبیین می دهند که مسئله مرگ من در میان است. در هیچ کجا ندا داریم که حضرت علی او را به خاطر این شیوه سرزنش کرده باشند یا از عدالت ساقط بدانند.



در کنار پدرم؛ مصدق

خاطرات
دکتر غلامحسین مصدق

به انضمام مذاکرات منتشر نشده
دکتر مصدق با وزارت خارجه آمریکا

تهیه و تنظیم: غلامرضا نجاتی

در کنار پدرم مصدق

خاطرات دکتر غلامحسین مصدق

ناشر: موسسه خدمات فرهنگی رسا

تیراژ: ۵۵۰۰ نسخه

چاپ اول: ۱۳۶۹

کتاب فوق کتابی زیبا و دلنشین است که بعضا مرحوم دکتر مصدق را از زوایایی جدید معرفی می کند.

دکتر غلامحسین مصدق در این کتاب به هیچ وجه سعی نکرده از زاویه مسائل سیاسی به پدرش بنگرد. زیرا که خود نیز اینگونه بود. او از دید یک فرزند پدرش را معرفی می کند و طبیعی است که در این راستا بسیاری مسائل سیاسی نیز مطرح می شود.

به هر صورت در این کتاب زوایای زیبایی از زندگی روزمره مرحوم مصدق به نمایش درمی آید. و بدین جهت بردل خواننده می نشیند.

در اینجا برای معرفی کتاب بهتر دیدیم قسمتهایی از کتاب را نقل کنیم.

صفحه ۱۵ کتاب

ماجرای غوره دزدی

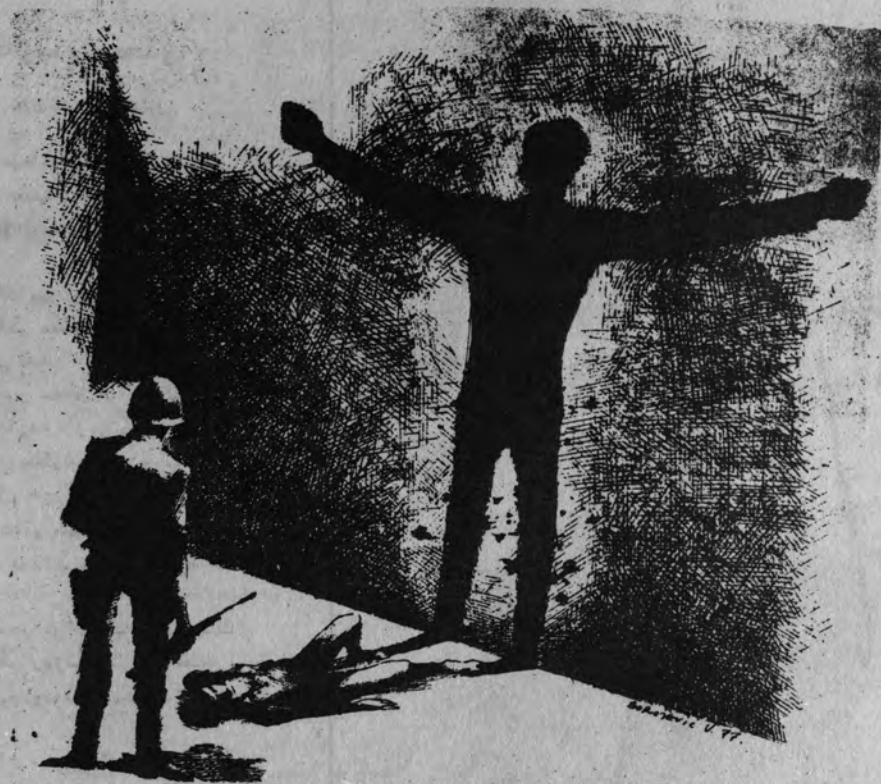
....مادر به غوره نیاز داشت و در بساط دکانهای فروش سبزی و میوه غوره نبود. در همسایگی آپارتمان ما باغچه و بوستان بزرگی بود و من ضمن عبور و هنگام بازی با بچه ها، درخت های انگور آنجا را دیده بودم. از دیوار باغ همسایه به آسانی بالا رفتیم، احمد (برادر غلامحسین) دریای دیوار منتظرم بود. در داخل باغ دو سه خوشه بزرگ غوره چیدم و به همان ترتیب از آنجا خارج شدم. ظهر که پدرم آمد از خوشمزگی خورش غوره با دمجان تعریف کرد و از مادرم پرسید غوره را از کجا پیدا کرده است؟ ... مادرم گفت: غلام و احمد غوره را از باغ همسایه چیده اند. پدرم با شنیدن این خبر سخت عصبانی شد و خطاب به من و احمد گفت: شما دزدی کرده اید، بی اجازه وارد خانه مردم شده اید. پدرتان را درمی آورم. هردوتان را می کشم و در این ضمن برخاست و به طرف ما روی آورد. من و احمد که آماده فرار بودیم از اطاق بیرون جستم. حدود نیم ساعت در خارج از خانه بودیم تا مادر آمد و با وساطت او و نصیحت فراوان که دیگر از این نوع

کارها نکنیم ما چراغ خامه یافت.

صفحه ۱۵۳

مخالفت دکتر مصدق با معالجه در خارج از کشور ... پزشکان تا اول سقف دهان را مشکوک به سرطان تشخیص دادند. قرار شد محل تا اول را با اشعه کوبالت بسوزانند. این عمل، هفته ای سه روز در بیمارستان مهر انجام می گرفت، پس از چند جلسه، عضلات اطراف گردن او متورم شد. برای رفع تورم که با درد نیز توأم بود، پزشکان کوبالت را قطع کردند و قرص مسکن تجویز نمودند. پس از تشخیص بیماری و مشورت با برادرم احمد، تصمیم گرفتیم او را برای ادامه معالجه به اروپا ببریم. هنگامی که موضوع مسافرت را با پدر در میان گذاشتم ناراحت شد و با پرخاش گفت: چرا

به اروپا بروم؟ پس شما ها که ادعای طبابت می کنید و در خارج تحصیل کرده اید چکاره اید؟ اگر واقعا طبیب هستید همینجا مرا معالجه کنید. اگر دروغ است و مردم را کول می زنید حرف دیگری است. و آنکه من با دیگران چه فرق دارم، مگر همه مردم که بیمار می شوند برای معالجه به اروپا می روند؟ ... در مورد آوردن پزشک از خارج هم سخت مخالفت کرد و گفت: لعنت خدا بر من و هر کسی که در این زمان بخواند مخارج زندگی چندین خانواده این مملکت فقیر را صرف آوردن دکتر برای معالجه من از خارج کند. از نیمه شب ۱۴ اسفند به بیپوشی رفت و سرانجام در سرگناه همان روز در بیمارستان نجمیه درگذشت.



بیست سال پیش در این روزها، جوانان عدالت خواه و ظلم ستیز کشور ما در تکاپوی شروع قیام مسلحانه علیه نظام سرکوبگر و وابسته پهلوی بودند. این جوانان، چه مسلمان و چه غیرمسلمان، خواسته و ناخواسته با اثر پذیری از خط مشی ضدسلطنتی و ضد امریکایی امام خمینی (رض) و خون شهدای پانزده خرداد در پی آن بودند که درخت کهنسال سلطنت دو هزار و پانصد ساله را از بن براندازند تلاش این جوانان در حرکت سازمانها و گروههای مسلح اوائل دهه پنجاه متبلور شد. در این سالها هر هفته و هر روز شاهد شهادت دلیر مردی از این جوانان در کوچه و بازار، شکنجه گاه، سلول و زندان و میدان تیر بودیم.

آن روزها دکتر شفیع کدکنی در تجلیل از این ایثارگران شعری سروده بود که ما را با خود به آن روزها می برد.

آن عاشقان شرز که با شب نزیستند رفتند و شهر خفته ندانست کیستند
 فریادشان تموج شط حیات بود چون آذرخش در سخن خویش زیستند
 مرغان پرگشوده طوفان که روز مرگ دریا و موج و سخره برایشان گریستند

*

می گفتم ای عزیز: "سترون شده ست خاک"
 هر صبح و شب به غارت طوفان روند و باز، اینک ببین برابر چشم تو چیستند:
 باز آخرین شقایق این باغ نیستند.

نشم تیرما ۱۳۵۱
 م. سرشک

* اشاره به شعر

ای درختان عقیم ریشه تان در خاکهای هرزگی مستور یک جوانی ارجمند از هیچ جاتان رست نتواند.
 ای گروهی برگ چرکین تار چرکین بود - یادگار روزگاران غبار آلود - هیچ بارانی شما را شست نتواند.

تحریفات روزنامه رسالت
در سخنان نمایندگان

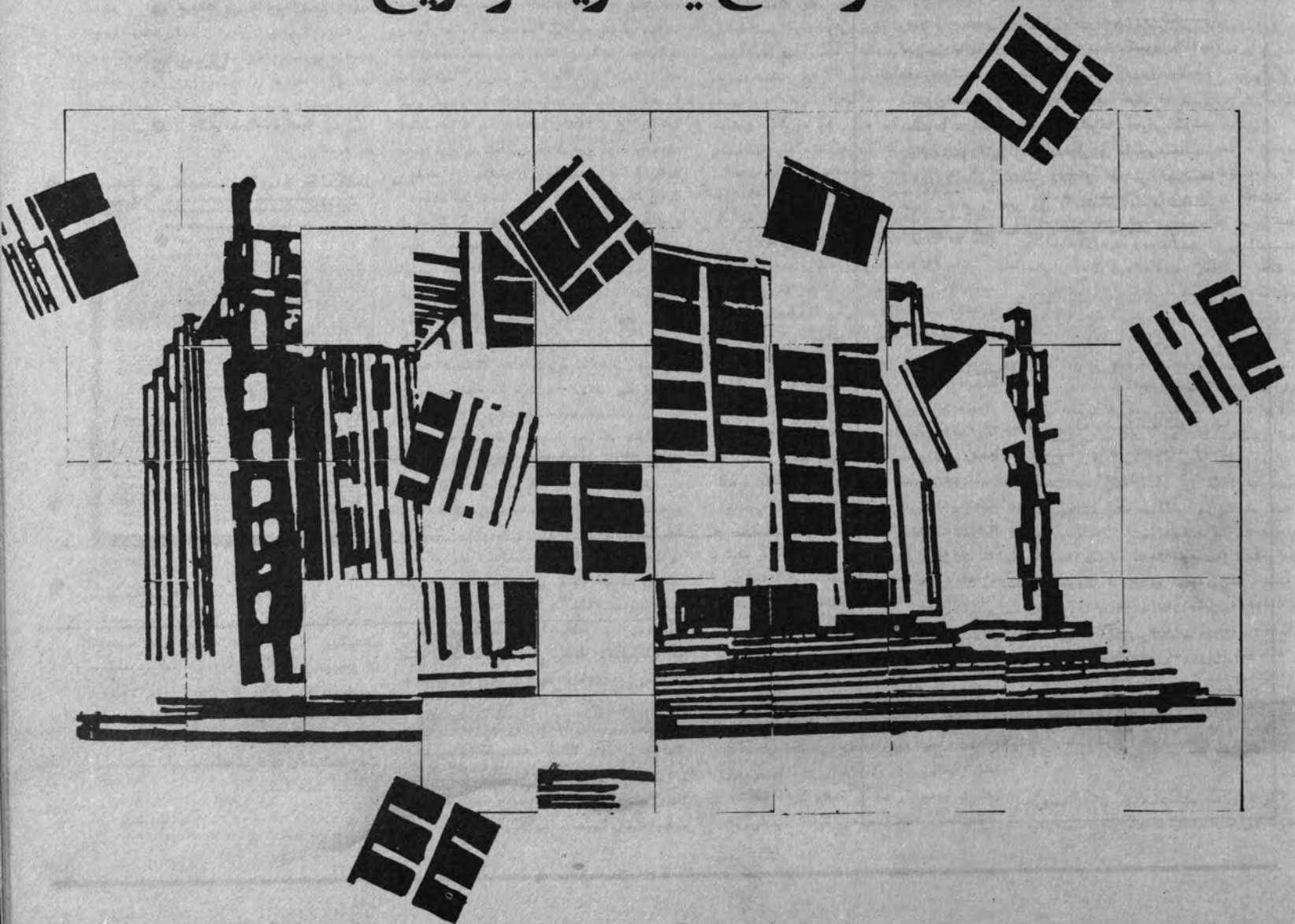
ویژه نامه

راه مجاهد

فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا
در راه خدا بسوی تحمل مما ثب وسختیها ،
بِقَلْبِي شَا دُو بَا مَفَا
إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا

ویژه نامه راه مجاهد شماره ۵۸ - آبان و آذر ۶۹ - بها ۱۵۰ ریال

تقوا سنج یا تحریفگر تاریخ



ویژه نامه راه مجاهد

● مقدمه

● نمایندگان که سخنان تحریف یا حذف شده :

● صادق خلخالی

● عباس دوزدوزانی

● هاشمیان

● الیاس حضرتی

● اسدالله بیات

● اسدالله بیات

● خانم دستغیب

● سیدها دی خامنه‌ای

● هاشمیان

● اطلاعیه هیئت رئیسه

● نمایندگان که سخنان به شکل کامل آمده :

● شرعی

● حسین اربابی فرد

● بیت‌الله جعفری

● احمدزمانیان

● تحریف تاریخ

● تحریف تاریخ

۳

۴

۴

۴

۵

۶

۸

۸

۸

۹

۹

۶

۶

۷

۷

۱۰

۱۰

بیت‌الله



جمهوری اسلامی ایران
وزارت ارشاد اسلامی

آی لطف‌الله میثمی

صاحب‌انبار نشریه راه مجاهد

سلام طبیکسم

بازگشت به نامه مورخ ۱۳۶۵/۳/۲۱ مبنی بر قطع همکاری با آقایان باقرین جهت بدطبیبی است
صوب اسفند ماه ۱۳۶۴ به اطلاع سرسازنده بطور امرای ماده ۱۷ قانون مذکور
قلم‌های ماده ۵۰ در جلسه مورخ ۱۳۶۸/۲/۵ هیات نظارت بر مطبوعات محوه رسیده‌گی
قرارگرفته و ادامه انتشار آن نشریه بلا مانع اعلام گردید

مهراب اکبریان
سرپرست اداره کل مطبوعات و نشریات

۱۳۸۰/۶/۱۸

راه مجاهد

زیر نظر شورای نویسندگان

صاحب‌امتیاز و مدیر مسئول مهندس لطف‌الله میثمی
روش : سیاسی ایدئولوژیک-چاپ : رودکسی
آدرس : توجه شود که راه مجاهد بعنایت کمیسیون امکانات
دفتر نداشته و محل مسکونی زیر آدرس مدیر
مسئول نشریه است و صرفاً جهت اجرای قانون
مطبوعات و مراجعه وزارت ارشاد معرفی میگردد
تقاضا میشود قبل از مراجعه از طریق صندوق پستی
۱۷۱۸۵/۵۴۴ و یا تلفن ۳۵۳۵۶۸ تماس بگیرید
تهران، خری، خرزوی (آسمنگل)، ک قاسم‌گلی
ک اخوان طباطبائی ب۲۶ ط دوم کد ۱۱۷۵۶

نحوه اشتراك

از کلیه برادران و خواهرانی که علاقمند به اشتراك با
نشریه "راه مجاهد" هستند، خواهشمندیم تعامیل
کتبی خود را به صندوق پستی ۱۷۱۸۵/۵۴۴ تهران
ارسال دارند.
بهای اشتراك :

اشتراک سالانه (ایران) ۳۰۰ تومان

اشتراک سالانه (امریکا) ۸۰۰ تومان

اشتراک سالانه (اروپا) ۷۰۰ تومان

لطفاً وجه اشتراك را شخصاً یا از طریق آشنا یا نشان
در ایران به حساب پی‌اند‌اژ قرض‌الصنه شماره
۴۹۸/۶۰۰۲۹ بانک صادرات شعبه میدان قیام به
نام لطف‌الله میثمی حواله نموده و فتوکپی آن
رایه آدرس اعلام شده ارسال فرمائید.

تقوا سنج یا تحریف فکر تاریخ

(سخنی درباره تحریفات روزنامه رسالت در سخنان نمایندگان)

مطلبی که ملاحظه می کنید توسط یکی از دلسوزان انقلاب اسلامی تهیه شده است. ماضی نبری از شیوه‌هایی که توسط روزنامه رسالت به کار گرفته شده، جهت اطلاع خوانندگان آن را چاپ می‌کنیم. امیدواریم مسئولین امور مطبوعات در کشور با این روزنامه برخورد مناسب را بکنند. بدیهی است که عدم توجه به اینگونه تخلفات باعث بی‌اعتمادی عمیق مردم نسبت به رسانه‌های جمعی خواهد شد.

بسم الله الرحمن الرحيم

برادر محترم

در رابطه با نقض و اهمیت مطبوعات تا به حال سخن بسیار گفته شده است. خطرات مطبوعات منحرف کننده نیز بررسی پوشیده نیست و امام راجل (ره) نیز به کرات خطرات آن را گوشزد کرده‌اند.

مطلبی که به پیوست تقدیم می‌گردد، نمایی است از آنچه که در بعضی از مطبوعات می‌گذرد. این مطلب در اختیار چند تن از نمایندگان و دلسوزان انقلاب و بعضی از مطبوعات قرار گرفته است.

از شما نیز درخواست می‌شود که در صورت امکان آن را به جاب نرسانید.

نمایندگان مجلس شورای اسلامی در نطق‌های قبیل از دستور خود در روزهای ۸ و ۱۰ و ۱۱ امهرماه سال جاری (۱۳۶۹) نقطه نظرات مهمی را مطرح کردند.

روزنامه رسالت به جای انعکاس صادقانه سخنان نمایندگان که از وظایف عادی مطبوعات است یا زیرپا گذاشتن اصل امانت داری که یک اصل انسانی، اسلامی است، به شکلی تحریف شده، سخنان نمایندگان را به جامعه عرضه داشته است. در ظاهر اینطور معروف است که این روزنامه سخنان نمایندگان را به شکل کامل منعکس می‌سازد. ولی آنچه خواهید آمد به خوبی نمایانگر اهداف... است که این روزنامه در تداوم رسالت خود به دنبال تحقق آن است.

اولاً قسمتها و حتی بخش‌های مهمی از سخنان نمایندگان خط امام حذف شده و شاید توجیه این عمل این باشد که کمبود جا آنها را بدین عمل مجبور ساخته ولیکن در مطالعه متن متوجه خواهید شد که حذف‌هایی از آنگونه که انجام شده است به شدت باعث گنگ و نامفهوم شدن سخن افراد شده است.

ثانیاً در بسیاری از موارد کلمات عوض شده و تغییر یافته است به نحوی که معنایی مغایر با نظر گوینده از جمله برداشت می‌شود. این عمل هیچ توجیه شرعی و قانونی ندارد و عامل به این عمل تنها به امید آن که کسی از این عمل او متوجه نخواهد شد به این کار دست زده است.

اگر این تحریفات به ۵ یا ۱۰ مورد محدود می‌شد، امکان داشت که آنها را به

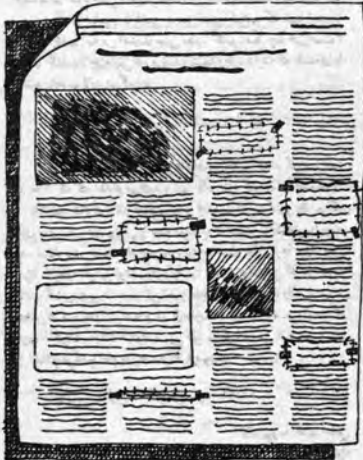
نشیدن یا غلط تایپی نسبت دهیم ولیکن خواهید دید که شاید بیش از ۱۰۰ مورد تغییر، تحریف و حذف کلمات خاص از وسط یک جمله و جابجا کردن حرفی چون "که" و "و" و... وجود دارد که یا معنی جمله را تغییر می‌دهد یا آن را نامفهوم می‌سازد. نکته جالب آن است که در نطق افراد وابسته به جناح رسالت به جز در یکی دو مورد (آن هم برای تشریح) اینگونه مسائل اصلاً مشاهده نمی‌شود. سخن انسان عیناً و بدون کم کردن یک "و" یا جابجا کردن یک "که" منعکس شده است که ملاحظه خواهید کرد.

نکته دیگر آنکه هر کدام از نمایندگان خط رسالت که به علت طولانی بودن نطق اجازه نیافتند در مجلس تمام آن را بخوانند، روزنامه رسالت تمامی آن را منعکس کرده است و حتی نطق آقای زمانیان که حاوی اتهامات و تهمت‌های بسیار به نمایندگان مجلس بود (و به همین دلیل ریاست مجلس پس از قطع تشجعات مجلس هم اجازه ادامه آن را نداد) را به تمامی منعکس کرده، آن هم در بخش گزارشات مجلس، به نحوی که به خوانندگان اینطور القا می‌شود که این سخنان در مجلس بیان شده است. در همین حال سخنان نمایندگان خط امام مجلس آن چنان "تقطیع" و "مثله" شده که بعضاً فهم آن مشکل می‌شود.

نطق آقای شریعی از دیگر موارد مملوک و عجیب این روزنامه می‌باشد. این روزنامه هر جا که دیده آقای شریعی کم و کسری در صحبت به جا گذاشته، خود از جانب ایشان صحبت را تکمیل کرده است. بطنه مثال آقای شریعی گفته‌اند: "مقام معظم رهبری آیت الله خامنه‌ای" روزنامه رسالت یک "حضرت" به آن اضافه می‌کند تا به مردم، ایشان را شخصی بسیار بسیار مخلص به مقام رهبری بنمایاند و در همان حال با حذف یک علامت سؤال در سخنان آقای خلغالی، سخن ایشان را به آن شکل درمی‌آورد که خواننده از آن برداشت مقابله با مقام رهبری را می‌کند. آقای خلغالی گفته‌اند: "من با آقای خامنه‌ای ملاقات کردم، ایشان گفتند: من با تشنج مخالفم، تشنج آفرینی نباید کرد." آقای خلغالی در ادامه سؤال کردند: آیین تشنج آفرینی نیست؟ و در واقع از جناح مقابل پرسیدند چرا با کارهای خود مخالف رهبری عمل می‌کنید؟ روزنامه رسالت با حذف علامت سؤال جمله را به این شکل انعکاس داد که آقای خلغالی در مقابل رهبری موضع گرفته و اعلام کرده‌اند که: "این کار تشنج آفرینی نیست، یعنی کار

ما تشنج آفرینی نیست. شاید در وهله اول این سخنان تا حدی اغراق آمیز به نظر برسد ولیکن وقتی کثرت تغییرات، حذف و تحریفات در سخنان نمایندگان خط امام را با نطق نمایندگان خط رسالت که همگی کاملاً و بدون اشکال منعکس شده مقایسه کنیم به یقین خواهیم رسید که هدف سوئی در این کار نهفته است. حتی یک مورد در سخنان نمایندگان خط رسالت وجود ندارد که کلمه یا جمله‌ای تحریف یا تعویض شده باشد. آیا این تعجب آور نیست؟

یکی از موارد بسیار شرم آور در تغییر و تحریف سخن نمایندگان، تغییراتی است که در سخنان آقای حضرتی داده شده از جمله در جایی ایشان گفته بودند: "یادم می‌آید در مجلس دوم یک تفکری آمده بود که آقایان مجتهدین فقط کاندیدا بدهند. حضرت امام به سرعت به میدان آمدند و گفتند این دیگر چه تفکری است؟ این تفکر به مراتب خطرناکتر از تشنج جدایی دین از سیاست است و اعلام کردند که: دانشجویان، بازاریها، کثا و رزان و اقشار مختلف کاندیدا بدهند و... روزنامه رسالت با اضافه کردن کلمه "مجلس شورای اسلامی" و عوض کردن کلمه "بدهند" با کلمه "باشند" و چند تغییر دیگر معنی جمله را کاملاً عوض کرده و آورده است: "در مجلس دوم یادم می‌آید که تفکری ایجاد شده بود که باید آقایان مجتهدین فقط کاندیدای مجلس شورای اسلامی باشند و... اعلام کردند که دانشجویان، بازاریها، کشاورزان و اقشار مختلف می‌توانند کاندیدا شوند" چگونه می‌توان با ورکرد که تمامی این تغییرات سهوی بوده، خودتان این دو متن را با هم مقایسه کنید، با کدام اجازه این تغییرات داده شده؟ چرا این تغییرات در نطق نمایندگان خط رسالت داده نشده و همه اشتباهات... در نطق نمایندگان خط امام بوده؟ بطور می‌شود که به یکباره در نطق آقای خلغالی الفاظ احترام آمیز ایشان به یک روحانی حذف می‌شود؟ و یا کلمه "هویدا" حذف می‌شود؟ یا "کاشانی" و "جلال فارسی" حذف می‌شود؟ یا یک تغییر ظاهراً ساده خلغالی‌ها محشمتی رود در رو قرار می‌گیرند؟ چرا جمله آخر سخنان ایشان آنطور عوض می‌شود؟ به چه دلیل در نطق آقای دوزدوزانی به یکباره "به جای کلمه "صلاحیت" کلمه "شرایط" می‌آید؟ به چه دلیل تأییدات آقای حضرتی از مقام رهبری حذف می‌شود؟ به چه دلیل گوینده می‌گوید: "سه جناح و



در متنی که می‌آید مطالب نمایندگان عیناً از روزنامه رسالت "فتوکپی" گرفته شده است و هر جا حذف یا تحریفی انجام شده است، مطلب صحیح در همان جا آورده شده است. متن زیر متعلق به رسالت است و مطالب درشت تصحیح‌هایی است که انجام شده است. هر کجا مطلب از ضبط نامفهوم بود نقطه چین گذاشته شده است.

والسلام



صادق خلخالی

نماینده مردم قم

۶۹/۷/۹

سومین ناطق قبل از دستور آقای خلخالی نماینده مردم قم بود که اظهار داشت:
هیچ گونه شائبه ای در این معنی نیست که مجلس شورای اسلامی نسبت از رهبری و برای خود لازم و واجب می دانند و آن جزوه اعتقاد شان می باشد. ولی این به آن معنی نیست که ما حرفهای خود را در ارتباط با شورای نگهبان نزنیم. البته قانون محترم است، همان طوری که آقای ذریعی و آقای اربابی فرد گفتند. ولی باید بیستیم که این قانون در کجاست. قانون با اقتضای و دلخواه فرق دارد. من این مطالب را می گویم که برای مقام معظم رهبری، نظام، منتظمین، دانشمندان، کارگزاران، محققان، آزادگان، خانواده های شهیدان، محبت و عزت

کلمه عزت در نطق نیامده

باشد و در تاریخ ثبت شود تا بپهنند چه کسانی خلاف کرده و چه کسانی با قانون عمل می کنند. خط امام، رسم امام و نوشته امام برای ما قانون است و کسی نمی تواند در آن خسته وارد کند.

و متأسفانه می بینیم، من نمی خواهم استمن را بگویم ولی خصوصی به بعضی ها گفتیم و به بعضی ها هم خواهم گفت:

وی اضافه کرد: یکی از بزرگان قم که خودش هم در این جریان وارد است و شاید خیلی آدم فاضل و محترمی باشد،

"محترمی هست" (نه محترمی نباشد)

"به معنی واقعی کلمه"

فرمودند: "لطیف متعالی شما حاضر هستند حد نفرمودی

"چند سیهودی" (نه صد سیهودی)

بروند به مجلس خیرگان ولی از شما کسی نرود بر ما می گویم شما قانون را اجرا کنید.

"اولا ما به آن معنی نمی خواهیم بگوئیم که قرع و انبیب، بکنند.

وقتی که مقام رهبری از مقام مرجعیت جدا شود، دیگر این چیزها با اصلا نمی خواهد. این همه ریزه کاریها به خاطر تعیین مرجعیت می باشد ما می خواهیم، بیستم که کجا به قانون عمل شده و کجا نشده است. متأسفانه شورای نگهبان به قانون اساسی و به گفته های امام عمل نکرده است. در آستانه انتخابات دوره دوم مجلس، آقای امامی کاشانی به من تلقین کردند که شما استعفا بدهید. گفت: من به من استعفا نمی دهم. گفتم: مگر چه خیر است؟ ایشان گفت: چه چیزی در پرده شما وجود دارد که عهده ای را کشید ضرب لایه می گویند

"هویدا را چرا کشید؟ و"

چرا چاقچی ها را اعدام کردی. شما که حالا که گره اعدام می کنید و آنها الان جزه کاندیداها هستند. بالاخره کار به دفتر امام رسید و خدمت امام و قسین ولیم که آقای محتشمی دستهایش را بسته بود، دوتا دستش و کتفش را بسته بود، منتظر بود، خدمت امام برسد و توقع داشت جلوتر از ما برود، ولی چون کاروان بحرانی بود، زودتر رفت. بعد از حرفهایی که من زدم؛ گفتم آقای امامی ساواکی اند و بعضی ها زندام، ولی برای ما بعضی ها هم ساواکی اند و هم گندارند، این چه وضعی است که درست کردند. ایشان فرمودند: بی خود می گویند، من صلاحیت شما را اعلام می کنم امام به احمد آقا فرمودند،

"لایه الان گوش می کنند."

آقای برویه آقای امامی کاشانی تلقین کن رنگو صلاحیت آقای خلخالی را حسی قبول دارد. حاج احمد قالی جلوی من به آقای امامی کاشانی تلقین کرد و گفت: صلاحیت ایشان را امام قبول دارند و بالاخره ما تقدیم مجلس هر چند که در مجلس هم عهده ای را نمیکشند کردند.

کاشانی را تحریک کردند. جلال فارس

را چه کردند؟

ما مخالفت کنند ناطق سپس حکم مویخ ۵۷/۱۷/۲۸ حضرت امام به ایشان را فراتر کرد:

بسمه تعالی - جناب حجة الاسلام آقای شیخ صادق خلخالی دست افتاد. به حیثیالی مأموریت داده می شود تا در داد گاهی که برای محاکمه نهیمین و زندانیان تشکیل می شود حضور به هم رسانیده و پس از نامتبع مملعت محاکم با موازین شرعی، حکم شرعی صادر کنید. روح اله البوسری العینی.

اطلاعات نمایندگان - صلوات ها را که

می فرستید وقت من را نگیرید. بعد هم آقای هاشمیان تذکر ندهد.

آقای خلخالی در ادامه افزود: من با این حکم رضم طاعتها را

"درب و داغون کردم"

اعدام و مصادره کردم. حالا شما می گویند که فلاهی اهلیت ندارد. پس بنیاد مستضعفان باید به هم بخورد، چون مصادره ها با اعشاء بنده بوده است، حتی اموزان شاه. همه آن را من امضاء کردم، شما بعد می گویند چه؟ من به امام عرض کردم که آقا اینها بعدها ما را ول نمی کنند، شما چیزی فرموده اید که چنین فرموده اید:

"به عرض می رسانم، مرفوم شریف که متضمن نقد از این جانب و مظهر عواطف گرمه بود واصل و موجب تشکر گردید. من نمی توانم عواطف شما بلکه نفس شما را در این نهفت مقدس فراموش کنم و زحماتی که شما در مواقع حساس در زمین خط کشیدید. هیچگاه فراموش نمی شود، انشاء الله تعالی برای حق تعالی بوده است." حالا نوشته حضرت آیه الله خامنه ای را فراتر می کنم:

"حضرت مستطاب حجة الاسلام والمسلمین جناب آقای خلخالی، با سلام، بیستار شاه مهر ریاست ستاد مشتل طبع لایحه قانونی تشکیل دادگاههای انقلاب و ارتش به تشکیل و فعال کردن این دادگاهها اقدام نموده اند، خواهش است در صورت انقضای نسبت به نصدای تفاوت شرعی بعضی از این محاکم قبول مسئولیت فرمائید به بنده این مسئولیت را قبول کردم. حالا شما چه می گویند؟ عطا امام برای ما قانون است.

آقای امامی کاشانی، آقای خزعلی، آقای مؤمن و آقایان دیگر! این عطا امام است. این مهر امام است. امام قبل از رفتنشان به من حکم تولیت حوزه علمیه حضرت عبدالعظیم را دادند. شما می خواهید بگویند نه اینجا درست نیست، شما چه دارید بگویند؟ لابد می گویند که پرورنده ای است. در آن پرورنده آقای خلخالی یک فردی را محکوم به اعدام کرده است. به محبت و قاضی عطا می کند،

"للمسیب اجر واحد وللمصیب اجران خوب"

برو: "بهاش را بد. این تبعیرات امام است که می گوید.

آقای خلخالی اگر کسی را محظوظ الم بداند و بعد بگوید این را بپرید، اعدام کنید، او هموزالم است. من چنین چیزی را نمی توانم باور کنم و چنین چیزی ممکن نیست. لابد شورای نگهبان همین ادعا را می کند. تو که حاکم شرع بودی که بنده پیام، شب و شب و صبح به صبح با شما مشورت کنم. من کاری به شما ندارم. من حاکم شرع بودم و خودم دوختم، خودم باره کردم، خودم مصادره کردم، خودم اعدام کردم تشخیص آن با من بود. اصلا دعوی نکرده که منکرم می بوده باشد. من قاضی امام بودم و حتی اسحاق خرق کاشانی را که محرم بودند، من خواستم بکنم. درباره آقای بیات هم همین طوری هر کسی در این کشور می خواهد علیه شورای نگهبان صحبت کند، فراموش کنید، بعد ولایت قیبه است. خبر این شد ولایت قیبه نیست، بلکه عین ولایت قیبه است. من به آقای خامنه ای عرض می کنم، این افرادی که جمع شدند در بعضی جاها و در بعضی از روزنامه ها اینجا در مواقع حساس به شما رحم نمی کنند. اینها آدمهای ناخوری هستند. من نمی خواهم استمن را بیرم. در بیانیه ای که از طرف مجلس صادر خواهد شد، شاید این مسأله گفته شود و این بیانیه واجب است که صادر شود. ما تابع شما که نیستیم بلکه تابع ولی قیبه هستیم. شاید نمی گویید بعضی از مطالب به ولایت قیبه برسد. آقای محتشمی مطالبی را در مورد مجلس خیرگان گفته است که به خودش مربوط است و من به او کاری ندارم

جمله فوق به شکل زیر بوده است:
"آقای محتشمی آمده گفته جناحی است و نمی دانم چی است. من کاری ندارم خوب خودش اثبات می کند. خوب همین مسأله"

بنده دوهفته و سه هفته قبل که با آقای خامنه ای ملاقات کردم، ایشان گفتند: من از تفتخ مخالفم، تفتخ آفرینی نباید کرد. بی تفتخ آفرینی نیست.

"؟" (حذف این علامت شوال در معنی بسیمیا را شایر دارد)

یک دسته از انقلابیون درجه یک که همیشه پشت سر امام بودند، در زندان بودند. می آید آنها را

"یکسره"

کار می گذارید و بعد می گویند ما می خواهیم عمل به قانون کنیم. مثل بارو که همیشه خلاف قانون می کرد، می گفت، بدی قانون شد، دیدید سباده اند بود. در باوروت ریخته و بعد هم وقتی آتش زدند، گر گرفت و بالا رفت. بعد گفت، نگفتم، سباده اند. است. این هم عیناً همین طوری است. شما را دباور دارید، تلویزیون دارید، شما روزنامه دارید، هر کاری می خواهید بکنید، می گویند قانون است. ولی اگر کسی بخواهد اعتراضی می گویند، بعد ولایت قیبه است. این کدام ولایت قیبه است که امام در مراحل حساس آنها را مهار می کرد. آقای خامنه ای؛ نمی گفتم اینجا بی خود فروردانه حیثیات مردم را منکوب کنید.

وین در سپایان یادآور شد: آمدند برای صلاحیت ما استنجان گذاشتند، آن هم اجتهاد مطلق، نه اجتهاد متجزی. همه اهل علم بین اجتهاد و متجزی و اجتهاد مطلق فرق قائل هستند. شما آمدید در ایجا عهده ای را به بیانه های واهی زد کردید. من در اینجا حسرت را تمام می کنم. این مجلس عجبیاهی مسلمین است. نباید در آینده کار به جایی برسد که انجمن عجبیاهی و حبیبها که صبح به صبح به دیدنشان باید بروند بر این مجلس حاکم شوند.

جمله آخر به شکل زیر بوده است:
"انجمن حجتیه و حلی ها که صبحیه صبح به دیدنش می روند. من نمی خواهم در اینجا پرده در می کشم. آنها بیایند در اینجا و حاکم بر این مجلس بشوند."



عباس دوزدوانی

نماینده مردم تهران

۶۹/۷/۹

آقای دوزدوانی قبل از قرائت

بیانیه نمایندگان مقدمه ای را گفتند که

کلا نیامده و در اینجا می آید:

"این برادر کوچک شما نمایندگان

محترم و نماینده ای از مردم تهران امروز

احساس ضرورت می کند که در شرایط ویژه

جاری در مملکت و مناسلی که ملاحظه

می فرمائید با تمام حساسیت مطرح است

پشت تریبون مجلس بیاید و این ضرورت را

مورد رضای خدا تلقی می کنم بنده. من

فکر کردم که اگر ممکن را از دست بدهم

و نینیم عادی و چمکن است گوشه ای را زکرم

کنم و نشتم عادی است. اما هنوز

میادی تفکر و اندیشه و فهم در من

کاملاً موجود و زنده است و فهم را نمی توانم

کتمان کنم. من هم مثل سایرین می فهمم

و سابقه قبل از انقلاب و بعد از انقلاب

مشخص دارم و به همین خاطر قصد سخنرانی

داشتم. امروز در مجلس توبیتی از

برادران به من داده شد. اما چون بیانیه ای

را که جمعی از نمایندگان می دانم که

امضا فرموده اند و مطابق نظرات بنده

هم هست همین بیانیه را از پشت

تریبون قرائت می کنم. بسم الله الرحمن

الرحیم"

آقای دوزدوانی نماینده مردم تهران، آخرین ناطق قبل از دستور بود که در ابتدای سخنان خود گفت: فصد داشتم، سخنری کم اما چون بیانیه ای را که جمعی از نمایندگان صادر نمودند و مطابق نظرات بنده هم هست، این بیانیه را از پشت تریبون فرات می کنم.

بسم الله الرحمن الرحیم. با درود به روح بلند و تابانک رهبر کبیر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی حضرت امام خمینی (س) و آرزوی سلامت و طول عمر و توفیق زیاد امام برای رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیه الله خامنه ای. موقعیت حساس و تعیین کننده کشورمان به منابه نقطه تقل انقلاب اسلامی و عیبه امید بیش از یک میلیارد مسلمانان جهان بالخضر پس از رحلت جانگاز بزرگ پرچمدان و بنیانگذار آن، حضرت امام (رضوان الله تعالی علیه) بر هیچ کس نبوده نیست. این موقعیت از یک سو همه ما را به حفظ وحدت و یکپارچگی و برپایی از نفوذ و استفاده از عوامل و عناصر نرفته ساز و از دیگر سو مهمترین حفظ نفوذ بنیان آرزوها و آرزشهای انقلاب اسلامی نیکه و متوجه برنامه ریزی شده به منظور نقطه نظرات حضرت امام (رحمة الله علیه) به عنوان خط دامن و نایب ولایتی انقلاب اسلامی، دعوت می نماید. بدینوسیله است انقلاب اسلامی همان گونه که قبل از پیروزی و حاکمیت در کشورمان هنوز در معرض هجوم و ضربات هند انقلاب و متسخترین مقدس مآب، سیدجوادان فرصت طلب و مرفهین بی درد و بالخصوص عالمان منتسک قرار داشت، پس از پیروزی هم از ضلعت و حیثیتهای آنان در امان نماند و بدین ترتیب در کنار گروهکها که با رویاوریی مسئحانه انقلاب جنگیده و قربانیها گرفتند اینان نیز سر به از زیر پا وارد کرده و از پشت به اسلام و مسلمین حصر زدند. شاهد گریه و غیر قابل انکار این واقعیت هذنا حیلات کوسنده و افشاء دجله ای در داخل (سلام الله علیه) می باشد، که در جای جای حوادث و رخدادها به موارده مذکور، به عنوان بزرگترین خطر برای انقلاب اسلامی، اشارات صریح و قاطع داشته اند. لازم به یادآوری است که خطوط اصلی اختلاف این جناح با انقلاب اسلامی علوما در سه مسئله اقتصادی، سیاست خارجی و میامهاری جذب نیروی انسانی خلاصه می گردد. با توجه به این مسئله وقایع که سر تریب حاکمی ارتش و هشیگی و همه جانبه دشمن در تصحیف و ویران سازی بنیادهای انقلاب می باشد، نه نظری رسد که برای مقابله با اساس نظام ارتش حتی از نهادهای مقدس و ولای انقلاب اسلامی نیز مستقیم و غیر مستقیم بهره می گیرند. تا از این رو بگذریم، بهره های تابانک اصلی و وفاداره انقلاب ندریحا حذف کردند و خدای نا کرده خدمت اساس آن مختبر گردد. همدارها گونه نوسط امام بزرگوار (رحمت الله علیه) و گنجه دستانهای گره گشای آن بزرگ مرد الهی در موارد عظیمه ترجمان ضرورت برخوردی دقیق و آگاهانه به هر صور مسأله و وقایع نهادید گنشم می باشد. اینک با توجه به حساسیت

مرحله و اهمیت ویژه انتخابات خیرگان بر حسب وظیفه و مستی بر آموزشهای مکسکی و به سندهای حضرت امام و ابیانه نقش قانونی حیوش و نیز با آنچه که از خیران تأیید نموده اند صلاحیت کاندیداها از سوی شورای محترم نگهبان به عمل آمده است. لازم می دانم چه نکته اساسی را مورد بررسی قرار دهم. باشد که در این برده سرشوت ساز، دین خود را در قبال انقلاب اسلامی و مسئولیت خطیر نمایندگی متعهد آگاهانه ادا نمایم.

جمله آخر به شکل زیر بوده است:

"خطیر نمایندگی مردم متعهد و آگاهان ادا تعاضیم"

۱- در زمان حضرت امام (رضوان الله تعالی علیه) یک جریان فقهی روحانی ارتجاعی در برابر فقه سنتی و بویای آن بزرگوار وجود حضور داشت تا همواره جامعه اسلام را به طرف ارتجاع و متخجر سوق دهد

جمله آخر به شکل زیر بوده است:

"حضور داشت که همواره جامعه و اسلام را به طرف ارتجاع و تججر سوق می داد"

که حضرت امام (رحمة الله علیه) همیشه آنها را مورد عتاب قرار داده و ضمن آگاهی دادن به حوزه های علمیه و توده مردم نسبت به این مغزهای متخجر و فقه نداشت گرفت از آنها، نظرات راهگشای متعالی خود را به زمین می فرمودند. به عنوان نمونه هدیت آنان با قانون مالیات، قانون کار و کارشکنی و تصحیف دولت خدمتگزار و قوت که بارها با برخورداری قاطع و صریح و گاهی افشاگرانه حضرت امام (قدس سره الشریف) مواجه می شدند، ولی متأسفانه پس از رحلت امام (رضوان الله تعالی علیه) جریان ارتجاعی مذکور رشد کرده و قطع حاکمیت مطلق دارد و بی آن می رود که همه دست آوردهای انقلاب و آرمانهای ولای امام (سلام الله علیه) را تحت عنوان فقه و لغات نابرد کرده و ایلام گرمکایی - ارتجاعی را حاکم نماید.

۲- ما نمایندگان ملت، جریان خنده ای را برای حذف یاران و پیروان امام (رحمة الله علیه) و چهره های انقلابی - مسکسی به طرز محسوس و ملموس در جریان این مرحله انتخابات خیرگان دله نموده و بر این عقیده ام که جمعی از حضرت آیات و صحیح اسلام نیز بر اساس همین برداشت از نامزدی این انتخابات خیرگان اجتناب با اعلام انصراف نموده اند. سایرین از مقام معظم رهبری می خواهم تا این توفه را خشن و انشائه الله سره حضرت امام (سلام الله علیه) را معلول و مستدام دانند.

۳- ما توجه به اینکه در هفت استان تعداد کاندیداها با تعداد نمایندگان برابری دارد و در دو استان که تعداد کاندیداها کمتر از حد لازم است و در یک استان اساساً کاندیدایی تأیید نشده است و در باقی استانها نیز تعداد کاندیداها نزدیک به تعداد نمایندگان مورد نیاز می باشد چنین انتقالباتی از نظر حقوقی اشبه به انتصاب است تا انتخاب و از طرف شورای محترم نگهبان و عیبه مورد اتفاق، چنین وضعی را در این مرحله از انتخابات خیرگان پیش آورده است. توضیحاً تأیید تنها ۱۰۹ نفر برای انتخابات، ۸۳ نفر برای این تاهجاری است.

۴- لیست کاندیداها اعلام شده از سوی شورای نگهبان نشان می دهد که متأسفانه ملاک رد و قبول، صلاحیت علمی و احیاد نبوده است. چرا که جمعی از تأیید شدگان قطعاً معیبه مطلق و حداقل متجزی بوده و تعدادی از قبول شدگان مسلماً فاقد شرایط

"صلاحیت" (نه شرایط)

علمی و بعضاً فاقد شرایط

"صلاحیت" (نه شرایط)

سیاسی هستند.

۵- طرح سبایل سیاسی و صلاحیت وعدم صلاحیت سیاسی - اعتقادی کاندیداها به خصوص نهیمت و مخالفت با ولایت فقیه تنها به منظور حذف جناح خط امام (سلام الله علیه) می باشد و اینکه غصوری از افقهای محترم شورای نگهبان به یکی از کاندیداها محترم می فرمایند شما چه نمره قبولی چه غیر آن بگردید معلوم نیست تأیید فرسید، همین تصمیمی را پیش گرفته شده است. حضرت امام شریف سره شرف کرار شورای نگهبان را از برخورداری حقیقی تهنیت نموده اند. از اینرو در انتسابات دوره سوم مجلس شورای اسلامی نماینده ای از سوی خود حجت نظارت بر جریان عملگره این شورا تعیین فرمودند چون شورای نگهبان در نظر داشت، (چون وقت آقای دوزدوانی تمام شده بود سخنان وی تا تمام ماند).

اظهارات تأیید رئیس مجلس شورای اسلامی

وی ضمن قدردانی از امت حزب الله به لحاظ شرکت در راهپیمایی وحدت و پیروزی، حضور نظامی گسرده آمریکا در علیج فارس را محکوم نمود.

آقای هاشمیان در ادامه گفت: وحدتی که در بین آحاد امت اسلامی وجود دارد ریشه ای است و ادامه انقلاب به چنین وحدتی تحقق پذیر است و ما با تنگ نظری و اعمال تبعیض کاری نکنیم که به این وحدت لطمه وارد شود و فرزندان راستین انقلاب و مؤخران آنها دلسرد و منزوی شوند.

وی از مقام معظم رهبری درخواست نمود که در این راستا هم چون امام (ره) تا ظرفیر جریانات باشند تا گسائی با تنگ نظری باعث دلسردی نیروی حزب الله نشوند.

هستن کامل سخنان تأیید رئیس مجلس شورای اسلامی (آقای هاشمیان) در رابطه با وحدت و راهپیمایی وحدت.

...وحدتی که در طول انقلاب و پیروزی انقلاب آثار بسیار با برکناری داشته. این وحدت شاه را از تخت سلطنت به زیر کشید. این وحدت استعمار را از کشور بیرون کرد. این وحدت کارتل ها را از این کشور بیرون کرد. سرما به داران را بیرون کرد. این وحدت در جنگ علیه عراق نقش اساسی در شکست دشمن داشت. این وحدت جلوه‌ای از جلوه‌های توحید بود که نتوانست نقش خود را در هر زمان ایفا کند و ادامه انقلاب هم با این وحدت قطعاً تحقق پذیر است و ماکارای نکنیم که خدای ناکرده به این وحدت آسیب برسد. با تنگ نظری و با اعمال تبعیض گونه فرزندان راستین انقلاب و هواخواهان آنها دلسرد بشوند. منزوی بشوند. حرکت‌های تنگ نظران‌های که فرزندان انقلاب را منزوی بکند باید پرهیز کرد.

و ما از رهبری انقلاب این تقاضا و تمنا را داریم که همچون امام ناظر به این جهت باشند که کسانی با تنگ نظری باعث دلسردی نیروهای حزب الله نشوند. انشاء الله.

"بطور قطع عرض می‌کنم هیچکس"

اندیشه و تفکر فلسفی يك انقلاب اسلامی را بنیاد است و حضرت امام بود که با طرح مباحث مربوط به حکومت اسلامی، ولایت فقیه و ابعاد مختلف يك نظام اسلامی، این موضوع را برای ما فهماند و چنین نظام مقدسی را تشکیل داد. ما در مقابل آینده و تصمیمات نظام و شیوه حرکت به عنوان فرزندان این انقلاب باید بسیار حساس باشیم. تا زمانی که نفس جانی در بدن داریم، نمی‌توانیم نسبت به آن بی تفاوت باشیم.

لذا برخورد و وظیفه دانستم یکی دو نکته را که از شیوه‌ها و سیره‌های حضرت امام است و الحمدلله رهبری معظم انقلاب در سخنرانی‌ها و پیام‌هایش و صحبت‌هایش به این نکات تاکید کردند، اشاره بکنم از جمله این مطالب برخورد حضرت امام نسبت به این جناح‌ها بود:

وی در ادامه افزود: شما اطلاع دارید بعد از انقلاب به طور عام و بعد از سال ۶۰ به صورت خاص ما سه جناح مختلف در حاکمیت داشتیم حالا گاهی به عنوان خط بک، خط دو، خط سه یا جناح محافظه کار، اصلاح طلب، رادیکال و یا راست میانه و چپ و از این اسم‌ها بودند. من این تعریفات را زیاد قبول ندارم. آنچه که موضوع

که حضرت امام ترسیم کرده ادامه بدهید حالا شاید ادامه بدهید ولی در راستای حضرت امام در راستای خط و مسیری که حضرت امام تعیین کرده قطعاً نخواهد بود.

وی گفت: ما از آقای آذری قمی در اینجا تشکر می‌کنیم که رسماً اعلام نمودند، حالا که امام رفت، این مسائل تمام شد ولی بعضی این حرف را تکرار نمی‌کنند و در حرف می‌گویند. ما راه امام را ادامه می‌دهیم. آنها در عمل خوارساز حلف هستند.

جملات فوق به شکل زیر بوده است:

"حالا از آقای آذری قمی، ما در اینجا تشکر می‌کنیم. آمدند اعلام کردند رسماً. آقای امام دیگر رفت، تمام شد. ولی بعضی‌ها اعلام نمی‌کنند و در حرف می‌گویند ما ادامه می‌دهیم راه امام را و در عمل می‌آیند و حذف می‌کنند."

حذف جانی و سپردن مسائل به دست يك جناح از طرفداران کترین موضوعاتی است که در حاکمیت ما می‌تواند پیش آید.

درس‌خان نمایندگان خط رسالت حتی یک مورد وجود ندارد که کلمه یا جمله‌ای تحریف یا تعویض شده باشد. آیا ایسمن تعجب آفرین نیست؟

بحث بنده است و تاکید دارم، شیوه برخورد حضرت امام با سه جناح بود. حضرت امام در تمامی مراحل و به انحاء و در مقاطع مختلف سعی داشت که هر سه جناح را به صورت متعادل درآنجایی که فرقی نداشت، آنجایی که جناحی قوت اجرایی دارد، قوت آزمایشی و مردمی و سیاسی دارد، قوت و توان علمی دارد، در جای خود و در حاکمیت استفاده به موقع کند و سعی داشت این تعادل حفظ شود. جناحی فکر نکند که از حاکمیت کنار گذاشته شده

سخنران گفته است: "در هر سه جناح (نه دو جناح)

افزادی انقلابی و دلسوز داریم و دارای معایب و محاسنی هم هستند و حضرت امام مسأله اصلی، فرعی و علمی را بین اینها تقسیم کرد.

ناطق اضافه کرد: آنچه که ما در ادامه تفکر حضرت امام و تاکید رهبر معظم وظیفه و رسالت داریم که این راه را پربزرگتر از گذشته به خاطر پیوسته شدن شکلات جهانی ادامه بدهیم. باید از هر سه جناح استفاده شود. عبادی نکرده نباید احساس شود که به شکلی عزیزی تلاش دارند و بگویند حالا حضرت امام نیست، با فرصت به دست آمده باید آن را جبران کنیم.

جمله فوق به شکل زیر بوده است:

"حالا حضرت امام نیست. با فرصت به دست آمده، باید جبران بکنیم گذشته‌ها را."

روزنامه‌ای هم در دست داریم و هر روز کسی را حراج کنیم. نهمی بریم و به اشکال مختلف لایان جریان باید حذف حاکمیت يك دست شود من اعلام می‌کنم که به شدت در خطا هستید. والله انقلاب را با این فکران از بین می‌برند.

حضرت امام در منشور برادریش این نکته را تاکید کرده. اگر دلسوز انقلاب هستید که در بین شماها دلسوز انقلاب هم هست. اگر مسلمانیست که هست، والله در اشتباهید. اگر فکر می‌کنید يك جناحی را از بین ببرید و می‌توانید حکومت را و حاکمیت را آن هم در راستای

کاندیدای اعلام کردند و مردم به کسی رای بدهند. این سه نفر هر کدام خودشان هم یک رای بدهند می‌توانند با توجه به آنکه رای نسبی است می‌توانند وارد مجلس بشوند. به نقش مردم نیازی نیست. یا در تهرانش یا در بعضی شهرستان‌های دیگر. چرا ما باید وضعیتی ایجاد بکنیم که مردم حساس نشوند به مسائل؟ مردم احساس بکنند که رای دادند، شورای را ندادند، هیچ فرقی به حال بقیه نمی‌کند. آخر مگر دلسوزانقلاب نیستیم؟ دلسوز نظام نیستیم؟ آبیانی دانیم که دنیا شاهد حرکت‌های ماست؟ مگر مسائل منطقی را متوجه نمی‌شویم؟

والله این شهدا را من می‌بینم گریه‌ام می‌گیرد. شب تا صبح نمی‌توانم بخوابم. آخر امام خون دل غورده برای نظام. ما چه کار داریم می‌کنیم به عنوان و رتبان یک انقلاب و یک نظام؟ هنوز یک سال ونیم بیشتر از رحلت حضرت امام نگذشته‌ما می‌آید مثلاً آقای کروبی را حذفش بکنید. حالا قبل از حذفش تبلیغات مختلف، سمیاتی‌های مختلف، تهمت‌های مختلف، شما کروبی را خرابش بکنید. کروبی به عنوان یک جناح مطرح نیست که حذف شود. به عنوان یار در برین انقلاب به عنوان مبارزه کسی که در تمام صحنه‌های تاریخ انقلاب را که شانگاه بکنید هیچ صفحه‌ای نیست که کروبی تویش نباشد. شما جمی را خواهید حذف کنید. جمی توی کدام جناح است. اگر هم که نیتتان حذف یک جناح است باز هم جمی را توی کدام جناح می‌خواهید؟ جمی سبیل مقاومت این ملت است. شما چه می‌خواهید بگوئید به این رزمنده‌ها؟ به عزیزانی که سالهای سال در آبادان مقاومت کردند چه می‌خواهید بگوئید؟ شما نمایندگان امام و امام جمعها را که ستون انقلاب و حضرت امام بودند در استانها را حذف می‌کنید خوب مردم را چطور می‌خواهید نگهدارید؟ آیا به حضور و نقش مردم اعتقاد ندارید؟ انقلاب ما و نظام ما تکیه‌اش بر مردم است. توکلش بر خداست و زمینه توکل بر خدا و رحمت خداوندی را حضور دلسوزانه مردم فراهم می‌کند. آیا به موشک‌ها ما تکیه داشتیم؟ به سلاحهای ما تکیه داشتیم؟ همین حضور مردم قوی ترین سلاح ما است. اشاره کردم به صحبت یکی از ناطقین که آقائمی دانم

حضرت امام با سرعت به میدان آمدند و گفتند این دیگر چه تفکری است. این تفکر به مراتب خطرناک تر از تفکری است که ما داشتیم. "که دانشجویان، بازارها، کشاورزان و اقشار مختلف می‌توانند کاندیدا شوند"

جملات فوق به شکل زیر بوده است:

"و اعلام کردند که دانشجویان، بازاری‌ها، کشاورزان و اقشار مختلف هم کاندیدا بدهند."

وی با اشاره به کاندیدای مجلس سرخران گفت: چرا شما نمایندگان امام و امام جمعها که سینه‌های انقلاب و حضرت امام را تشکیل می‌دادند، حذف کردید؟ آیا به حضور نقش مردم اعتقاد ندارید؟ انقلاب و نظام ما تکیه‌اش به مردم و توکلش به خداوند است.

آقایان که خانه هفتاد میلیونی دارد و اشتهار به نفی ندارد. من مدافع این آقایان نیستم ولی خواهش می‌کنم که بحث اشتهار به نفی و خانه‌های هفتاد میلیونی را باز کنید که برزنده خیلی‌ها رومی‌اند.

در اینجا متن کامل قسمت فوق را می‌آوریم:

"همه فعال شوند در قضیه. این چه وضعی است والله پشت این قضیه تدبیر نیست. آمدند در استان گیلان سه نفر

آقای حضرتی نماینده مردم رشت سابق قبل از دهنی بود که در ابتدا سخنان خود اظهار داشت: کسی در این ملک ندارد که غیر از امام، در حوزه‌ها و دانشگاه‌های ما هیچ کس



الیاس حضرتی نماینده مردم رشت ۶۹/۷/۱۱

"بسم الله الرحمن الرحيم - الحمدلله رب العالمين. بعنوان يك مسلمان و يك نماينده مجلس و شخصي كه علاقه دارد در تفكر امام، در راه و اندیشه امام حرکت كند و در طول عمر كوتاهش سعی كرد اين مطلب را هم عمل كند. وظیفه خودم می‌دانستم نه به عنوان دفاع از يك جناح یا تعدادی افراد خاص نه به عنوان بحث صرفاً در مسائل انتخابات و مسائل جاریه، بلکه در مسائل اساسی انقلاب اسلامی که همه ما برایش جان و دل گذاشتیم و سال‌های سال خون دل خوردیم. عزیزترین عزیزان را تقدیم کردیم. بالاتر از همه اینها امام ما برای بقای این نظام و این انقلاب جام زهری را هم نوشیدند. مطالبی که به ذهنم می‌رسید از مدت‌ها قبل تصمیم داشتم با عزیزان و با مردم شهید پرور و با مسئولان در میان بگذارم. مسائل جاریه هم مزید بر این قضا یا شد. برادران عزیز ما آنچه که برای ما به عنوان افرادی که به نحوی در حاکمیت نقش داریم. حالا چه پررنگ و چه کم‌رنگش، بالاتر از همه مهم است و اهمیت دارد. سیره و روشی که حضرت امام در طول سالیان مبارزه و در طول بعد از انقلاب از خودش باقی گذاشته. ما الگوی حکومتی خود را از صدر اسلام و ۱۲ سال گذشته انقلاب باید بگیریم و بالاتر از همه در این ۱۲ سال نوع تفکر و شیوه عملی و برخوردی که از حضرت امام دیدیم. سیاسی و اعتقادی‌اش را طرح کرده‌و."

اسدالله بیات نماینده مردم زنجان



۶۹/۷/۱۱

آخرین ناطق قبل از دستور جلسه علمی دین‌پژوهی مجلس شورای اسلامی اسدالله بیات از حوزه انتخابیه زنجان و طارم علیا بود. وی در ابتدای سخنان خود اظهار داشت: من بنای بر صحبت نداشتم، اگر صحبت‌های جناب آقای امامی کاشانی در خطبه‌های نماز جمعه با اصول و معیارهای فقهی و اصول قانون اساسی منطبق بود بازی به صحبت نمی‌دیدم.

وی افزود: من در این محفل با یک بدعتی می‌بینم و اگر در این باره اظهار نظر نکنم، خلاف شرع عمل کرده‌ام. چاره‌ای نیست که باید نکات و مسائلی را در اینجا در میان بگذارم. مجلس که مهتر از همه است عبارتست از این که با روئندی که آقایان در پیش گرفته‌اند، علما و روحانیون بزرگوار که طی سال‌ها دراز و بیش از هزار سال در حوزه‌های مقدسه علمیه به درجات و مدارج بالای علمی و تقویایی رسیدند از ناحیه این آقایان مورد هتک حرمت قرار گرفته و از ۱۶۹ نفر فقط ۱۰۹ نفر را با تقوا سنجی که در شورای نگهبان گذاشته که اخیراً برای من این حقیقت هم روشن شد که آقایان دیانت‌سج گذاشته، نفوس سنج گذاشته و به یکی از برادرانی که در امتحان کنی نمونه بالا در امتحان شفاهی نمره بالا را به دست آورده به خاطر شهادت دو نفر از افرادی که بر خلاف آورده آدم فقهی می‌فهمد که باب شهادت اینها قبول نیست. اگر آدم فقهی باشد که ایحور می‌حرف نمی‌زند آدم فقهی باید بداند که تعارضی بینش

تعارض بینتین" (نه تعارض بینش) کجاست.

"برادر بزرگوار جناب آقای حجّت الاسلام والمسلمین کروی"

آقای کروی را حدود ۹ نفر از بزرگان و علمای قم یکی از آنها آیه الله سلطانی و یکی از آنها آیه الله فاضل ننگرانی است

که استاد فقهای شورای نگهبان هم هستند."

تایید کردند.

"اکثر فقها پیش این آقایان درس خوانده‌اند و این آقایان علاوه بر شهادت بر صلاحیت

تقوایی ایشان، شهادت بر اجتهاد ایشان این آقایان آمده‌اند و گفته‌اند بلکه در مقابل ما یکسری تعارض بینتین هم بوده

لا اقل ایشان حوصله مطالعه جواهر را ندارد، تحریر امام را بخواند، این از معادیق بینتین نیست. در بینتین باید مورد مورد واحد باشد، این بشتر گفته‌اند

این آقا درسی خوانده پیش ما، معرفی کنید آنها را"

بیات اضافه کرد: من در اینجا به عنوان یک نماینده که گاهی پشت سر این آقایان در نماز جمعه تهران نمازی خوانم الان به شک افتادم، از این به بعد نمی‌توانم پشت سر اینها نماز بخوانم برای اینکه اینها آن یسته معارض را معرفی کنند چون خود آن امامی که تأیید کردند سوال کردند کی‌ها هستند که آمدند در مقابل این بیته معارضی هستند که این آقا عادل نیست یا این آقا نفی ندارد یا این آقا شرایط علمی را ندارد، اگر معرفی کند آقای امامی کاشانی شده از این به بعد بیست و هفت نفر دیگر توبه دارم در پشت سر اینها نمازها جای پیامی این برادران به این مهم توجه داشته باشند.

نگرانی که ما از فقهی داریم، این انتخابات نیست مع الاسف این انتصابات است. چرا تکبیر مردم می‌کند؟ چرا این حرف را بیخود داریم می‌زند که آقا مردم، مردم، ای برادران بزرگوار در خیلی از استانها کاندیداهای شما کمتر از نیازت مردم لازم نیست بروند برای اینها رأی بدهند زنتان بر خودشان رأی بدهد کافی است. لازم هم نیست، مسکن است دعوا با زنتان داشته باشند، خودشان بر خودشان رأی بدهند کافی است. چون شما آمدید در آن محوره‌ها معارضه‌های حقوقی و علمی خودمان را دادیم و مورد هجوم قرار گرفتیم

"گفتیم"

هم مصوبه بد است، این مصوبه اثرات سوء دارد، عملاً دارید این فقه را می‌بینید، شما از آن طرف آید اکثریت را نسی کردید از آن طرف هم آمدید من نفر درجایی که چهار نفر کاندیدا دارد معرفی کردید.

خوب دیگر لازم نیست مردم را بدهند همینطور که بعضی گفته‌اند: در کربمان رفته‌اند سراغ یک آقای بسته فروش گفته چرا به سراغ من می‌آید، گفته‌اند: برای آنکه شما خودت به خودت رأی بدهی کافی است. چه نیازی بر رأی دادن هست، چرا شما عملی را انجام می‌دهید."

چرا شما زحمت ده‌ساله امام را بعد از انقلاب ۱۵ ساله امام راه بعد از انقلاب دارید حایع می‌کنید چرا شما نمی‌گذارید این مردم با رقابت‌های سالم در میدان عمل شرکت کنند و نظرات خودشان را اعلام بکنند آیا این خطریست؟ همه ما باید با هم باشیم و در مقابل حضور آمریکایی جنایتکار در منطقه مقابله کنیم اما با چی؟ با حفظ ارزشهای انقلاب.

"شما اگر نسل انقلاب را حفظ کنید با آمریکا می‌توانید بجنگید شما اگر آزادگان را حفظ کنید با آمریکا می‌توانید بجنگید شما اگر سپاه و بسیج و خانواده شیدا و مردم و حزب الله را حفظ کنید با آمریکا می‌توانید بجنگید."

شما این سرمایه داران را لایق نیستی نمی‌توانید با آمریکا بجنگید آنها والله به جای چراغ سبز پرور زکونشان دادند به آمریکا و انگلستان، در این ترفندی است شما با چه قدرتی می‌خواهید با آنها بجنگید. والله اینها با این کجکشان نشان دادند فافه شرایطی هستند که در قانون اساسی برای فقهای شورای نگهبان در نظر گرفته بود. اینکه یکی از شرایط این است که اگر به مقصبت رمان باشند، آیا اینها نشان دادند آنگاه به مقصبات زمان؟

"اگر آنگاه امام وضع فعلی افراد را در نظر می‌گرفت. امام با صراحت فرمودند امام قبلا هم فرموده بودند ما با کمال اغلاص و تواضع به مقام معظم رهبری عرض می‌کنیم امام گوشه با قضیه برخورد کنند و می‌کنند انشاء الله. همینطوری که امام... کرده بودند"

فشارهای مکرر امام را در ارتباط با شورای نگهبان ببینید؟ چرا شما بعضی از عبارات امام را حفظ می‌کنید و بعضی از آنها را حفظ نمی‌کنید؟ بیات در ادامه اظهار داشت: بنده با صراحت عرض می‌کنم ۳ نفر از اساتید بزرگوار بنده را تأیید کردند، ۹ نفر آقای کروی را تأیید کردند. تعدادی از آقایان

"حجت الاسلام مجاهد بزرگوار"

آقای حمی را تأیید کردند، این آدم ۸ سال در خیرگان بوده است، آیا تشخیص رهبری را داشته یا نداشته؟ اگر داشته چرا کار گذاشتید؟ اگر نداشته پس زانی اولیه او هم ماطل است. چرا شما بنده به ریشه خودتان می‌دید. من در اینجا عرض می‌کنم به عنوان یک نماینده به عنوان یک فقه، آشنایی دارم و در صراحت هم می‌گویم به خودشان هم گفتند گفتند من حاضر در حضور آیه الله مشکینی مکاس معروه را از او خواندم در حضور آیه الله فاضل در درس ایشان شرکت کردم در درس امام بودم، در درس آقای امام بودم در درس حاج آقای حائری بودم در حضور آنها حاضر بودم اگر فقه‌های شورای نگهبان امتحان بدهم و بیشتر از آنها هم نمره بیاورم. این چه حرکتی است که اینها دادند می‌کنند؟

"چرا در رابطه با صلاحیت افرادی که شهید دادند، اینها بعضی هایشان متناقض دادند ما جرمان این است که شهید داده‌ایم. دوستان ما جرمان این است که دستشان را داده‌اند. آنقا جرمش این است که پسرش پیش را از دست داده. آن یکی جرمش این است که از الو صفقان مخالفت است، آن یکی جرمش عبارت از این است که روی اصول فقهی امام، اعلام موضع و با صلابت از مواضع امام دفاع کردند اینها جرم است برای ما"

وی در ادامه گفت: ما افتدغان این است که ما مثل گفته‌ام به نظری که از امام نیست می‌گردیم از مقام معظم رهبری اولاً بیعت کردیم، هیچ روحانیون نیستی با اینها مگر در مکرر اعلام کرده است و بین ما و او در مورد ایقان بیافساده حرفی بر خلاف این نظر نکرده باشد اما مع الاسف این برادران کم دروغ، سب‌ها، کذب، افتراء، بیعت با

هم از ناحیه کسانی که معلوم نیست که به کجا واسته اند. من در پایان این قضیه هشدار می‌دهم به این روزنامه واسته این را من عرض می‌کنم والله تا که فقه جلاله است در طول ۱۴۰۰ سال روحانیت آسیبی که از ناحیه این روزنامه دیده از ناحیه هیچ کس ندیده است. نامه‌ای که برادران جناب آقای حاج سید حمید روحانی نوشته‌اند شما بزرگوار و سیرسی کنید ببینید که در جامعه چقدر اثر گذاشته، آمدید با برزخه‌های کذاب،

"نامه‌های کذابی" (نه برینا مه‌های کذابی) برید از آیه الله فاضل بپرسید ببینید که نامه چگونه تهیه شده است. والله اگر فرجه بود بعضی مطالب را می‌گفتند. بعضی از آن فقها فقه اند در حای دیگر (اگر بپرسید می‌گویم در کجا) گفته الان رگ حیاتی اینها در دست ما است، ما باید نوبه حساب کنیم فقهی شورای نگهبان عادل قبل از اینکه معیارها را عمل کند این طور باید حرف بزند؟ آنا شو و انانیه را چون این نذهری که امام برای بعضی ما خواندند امروز من برای بعضی از این آقایان می‌خوانم. ایامداد انشاء الله آنها پیداو هوشیار بشوند.

سپاسگزاری حجة الاسلام والمسلمین شرعی از فقهای شورای نگهبان ۶۹/۷/۸

محضر مبارک فقهای محترم شورای نگهبان اید هم الله تعالی وامت برکتهم سلام علیکم ورحمة الله
خدایا! سپاس که با در دیگر توفیق درخشش در سبک‌داری وظیفه را تصبب فقهای محترم (شورای نگهبان) مسرتون ما اجرای ایسده مقصد امام راحل (هدیه) و مقام معظم رهبری (ذامت برکتانه) و مجلس خبرگان که با تطبیق مورد تأیید ملت هوشیار و شهید پرویزان نیر می‌باشد، اعتبار کاندیداهای خبرگان را از جهات مختلف مورد بررسی و تحقیق فرار داده و کمال سعی و بیطرفی خود را در دریافت وظیفه محوله به نحو احسن به انجام رسانند. امید است سایر نهادها، ارگانها و گروه‌های فعال در جمهوری اسلامی به پاس تقدیر از انانراگرهای شهیدای گرانقدر انقلاب، جانان عزیز آزادگان سرفراز همچون شورای محترم نگهبان با کمال دقت و جرأت مجری قانون این ولا ترین دستاورد انقلاب شکوهمند اسلامی باشند.

اگر چه ممکن است کسانی باشند که عینکد شورای محترم نگهبان را در باره خویش ظلم از دیدگاه شخصی ابعاف بدانند اما باینست توجه داشته باشند که بهترین و ارزشمندترین خواسته اسلام از مؤمنین پذیرش اجرای قانون در حق خویش می‌باشد که «بیا اینها لیلی لیلی لیلی لیلی با لافش شهاده» لله و لول علی انفسکم اولوالالبین والاعرابین» (سوره بقره ۱۳۴)

اینجانب عمل صحیح و انقلابی شما سروران و بزرگواران که به حق بدون هیچگونه تبعیض، اعضای و مسامحه‌های صلاحیت‌های علمی، فقهی و جنبه‌های مختلف تقوا و وفات کاندیداهای محترم خبرگان را که اغلب ریشه‌های ارزنده انقلاب بوده و می‌باشند، بطور دقیق مورد بررسی و آزمون قرار داد. و حق قانونی آن نهاد معظم را در صورت غائبین در جلسات امتحان نیز اعمال نموده و اعلام نظر فرمودند. تقدیر و تشکر می‌کنم. شکی نیست که شما با این حرکت خداپسندانه روح بلند امام عزیز عینیت با شکر و فکرت مبارک رهبر معظم انقلاب (صورت) آیه الله حایه‌ای و ملت شهیدپرور را شاد و ما را از اجرای قانون و عدالت در باب خود سرور و بزرگوار افتخار آفرین دیگری بر صفحات عرو اقرین انقلاب اسلامی افزودند. توفیقات روزافزون و مجد و عظمت بس از پیش را برای شما از ایزد منان تقاضا نمودم.

کلماتی که دور آنها خط کشیده شده به وسیله روزنامه اضافه شده و در نطق نماینده نبوده است.



دوین ناطق قبل از دستور جلسه علمی دین‌پژوهی مجلس شورای

اسلامی آقای اربابی فرد از حوزه انتخابیه رامیان بود. وی اظهار داشت: خداوند متعال چنین اراده کرده بود که اگر گوهر تابانک و بی‌مانندی هدیه‌ای امام را از ما بگیرد معزای فضل و رحمت خود را به این ملت مظلوم و مؤمن نه تنها بفرقه بلکه با هدایت رهبری عظیم الشان و امام گوی حضرت آیه الله حایه‌ای و زورپرویز بر عترت و عظمت اسلام راست اسلامی در جهان افروزه می‌گردد. اینها همه از انگال این امت به حدایه متعال و وحدت کلمه حبل محرم ولایت فقیه سر چشمه می‌گردد که با آن تصورالله بپسرمک و نبیست اقدامم به ونا زمانی که وحدت کلمه است حرب الله حبل محرم ولایت فقه حفظ گردد مطمئن هستیم که از هیچکس جز خدا ناید هراس به دل راه دهیم.

وی از حضور میلیون مردم ذره‌ایسانی وحدت و بیروزی تشکر کرد و در ادامه افزود: دشمن در پاسخ به کینه‌های فتنی خود و فریاداتی که از اسلام خودره علی‌رغم بیانی، دست ارتوشه بر نسی دارد و مجموعه عوامل آشکار و پنهان خود را علیه این انقلاب بسیج می‌نماید و با گشت زبانی و کتف نقاط حساس در اصلاح اهداف خود مرمی‌وزاد. آقای اربابی فرد در بخش دیگری از سخنان خود اظهار داشت: مجلس خبرگان رهبری که از علمای طراز اول سلطنت تشکیل شده احساس مسئولیت در حفظ قدسات و عظمت آن، این نامه انتخابات آن را در مواردی اصلاح کرد. پس از این اصلاحیه یکی از نمایندگان مجلس و بعد از او تعداد دیگری به این صورت ابزاده‌های وارد کردند و مدعی بودند که نحوه تصویب اصولی نبوده و خلاف قانون می‌باشد. در این ارتباط هتک و تبه محترم مجلس خبرگان از جمله آیه الله مشکینی و آیه الله مومنی توضیحات استدلی از طریق رسانه‌های گروهی به اطلاع مردم رسانند. بعد از این مرحله بعضی افراد متذکره قانع شدند و از آن به بعد حتی در این زمینه مطرح نکردند اما متذکره انفرادی و صحنه‌های عده‌ای دیگر برهان شد و تقریباً معلوم شد وارد کنگره‌های اشکال، مشکلات نفعی در موضوع نیست احساس کردند که با مشخص شدن شرایط از حسن مجتهد منتزعی برای کاندیدها تعدادی زیادی از کسانی که قبلاً ردیابی برای این مرکز مودت بودند امکان کاندیدها شدن را بداندند و لذا موضوع را به مسایل و جناح‌بندی کاندیدان در صورتی که معصوم تنها خاطرتان کرده بود که کاندیدها از نظر علمی باید حداقل مجتهد منتزعی باشند و تشخیص این امر را در جهت رعایت وحدت رویه به فقهای محترم شورای نگهبان که عدالت، استیجاب و تقوی آنها با انتصاب اموزی حضرت امام و سچ مقام معظم رهبری مورد تأیید قرار گرفته بود و گذار شد و منتظین حق خودشان تا این بود که در نهایت شرط اجتهاد نیاز نیست بلکه باید تشریح داده شود که افراد شخصی و غیر روحانی هم در کاندیدهای مجلس خبرگان باشند.

وی تأکید کرد: کنتر این افراد خبرگان حوشان را دلسوزی برای انقلاب و تقویت ولایت فقیه انجام کردید و جای این حسن ظن (اگر چه اندک) وجود داشت که بیانات محترم معظم رهبری در روز چهارم آبان ۲۱ شهریور حتی کوچکترین درنده‌ها را زدود و مشخص شد که معظم له زیر سؤال بردن مصراوات خبرگان را خلاف واقع و ناشی از عدم اجاس مسئولیت می‌دانند و به آنان هشدار می‌دهند که نباید مزوره نعمات و لوازم سخن خود باشند

تا اینجا نماینده مذکور صحبت کرد و پس از آن وقتش تمام شد. منتی روزنامه رسالت بقیه نطق ایشان را نیز حساب کرده است. این عمل در مورد نطق آقای زحمان نیز تکرار شده. بقیه نطق آنطور که در روزنامه رسالت آمده در زیر می‌آید.

دوستان و اسرود و ملت را از زوره خاطر نسانند و نیز فرمودند: «چگونه می‌توان در مورد مصراوات چنین شخصیهایی برگی توبه کرد؟» و در نهایت برای روشن شدن ذهن آنها این که فکری کنند از روی دلشیزی و برای انجام وظیفه به مصراوات ایراد گرفته‌اند صراحتاً فرمودند: «مصراوات مجلس خبرگان و این نامه‌ها تصویب شده همه از لحاظ شکلی درست است و هنگامی که موضوع به تصویب رسید، حتی مخالف نیز باید در عمل از آن مصراوات دفاع کند». اما متأسفانه عده‌ای که شعارشان در انقلاب و رندگی سیاسی شان در مخالفت و ایجاد اختلاف شکل گرفته است از لاجت خود دست بر می‌دارند و گویا بر فقهایشان چنان مهوی خورده است که با آب برهم هم پاک نخواهد شد.

نماینده مردم رامیان (اراده یادآور شد: نماینده‌ای که در روز چهارشنبه گذشته در ابتدای سخن خود از شاهد می‌گفت که غیر از ادای تکلیف شرعی مقصود ندارد و بعد با طرح نامه سرگشته‌ای که بیشتر معارضه و مسطف است، سعی در محدود کردن چهره‌های انقلابی و روشن جامعه محترم مدرسین حوزه علمیه قم که افتخار اسلام و انقلاب مورد تأیید حضرت امام (ع) می‌باشند را می‌نماید و اعلام می‌کند که «از چند ماه قبل نوبه معارضه‌های و جناح‌بازی و تلاش برای حذف بخشی از نیروهای خط امام از مجلس خبرگان بود و این نوبه فتنه‌زده است.» آقای فرزاد، آیا نظر شما این است که اگر کسی حاضرند بضاعت علمی خود را با توجه به مصوبه خبرگان بر فقهای شورای نگهبان عرضه نماید، برای این که توبه خطاری نباشد شورای محترم نگهبان باید دست از تکلیف شرعی و قانونی خود بردارد و صلاحیت آقایان را بر خلاف قانون تأیید کند یا این که بفرمان این است که به حکم ولی امر مسلمین مستی بر اجرای قانون در انتخابات خبرگان عمل نکنند تا بعضیها را که به چیزی کمتر از تعویب گرفتن همه انقلاب و نظام جمهوری اسلامی رضایت نمی‌دهند زاهی کرده باشند. اما باید نگوییم امیرالمؤمنین (ع) در خطبه ۱۷۲ نهج البلاغه وقتی درباره صفات رهبر نبوت انتخاب آن سخن می‌گوید در ارتباط با مضمین تصمصبات خبرگان می‌فرماید: «ای افنی رحیلن رجلاً ادعی مالیه له و أصرع اللدی علیه» آقای اربابی اسرود: اما بعضی که پس از ارفضا در مقام معظم ولایت فقیه و اعلام نظر معقله که فصل الخطاب همه مطالب است هنوز به تفرقه افکی مشغول این کارشان ناسی از عده الزام آنان به ولایت فقیه است و گفته آنان با انقلاب اسلامی از گذشته سیاه سیاسی و صحراف آنان بر چشمه می‌گردد که با این اقدام مشروعت محض خود در مجلس شورای اسلامی را از دست دادند. آنان که شورای محترم نگهبان را به خط بازی و جناح‌بندی منعم می‌کنند

آقای بیات شما فرمودید شورای محترم نگاهان هتک حرمت کرده و جنبش علما را که پیش از هزار سال است خدمت نموده اند از بین برده است. بفرمائید کدامیک از شما هزار سال عمر دارید؟

آقای بیات مصوبه خبرگان به عنوان یک قانون مدنظر شورای نگاهان است و با عمل به آن انقلاب، رسوب ادانی می شود. بلهیبی است آنچه که باید ورود ناخالص ها خواهد بود.

گویند مروجی را آب می ریزد او فریاد می زند دنیا را آب می برد. ظریفی گفت: ما کت شومر چه فقط تورا آب می برد دنیا سرخای خود مانده است.

آقای بیات، انقلاب و رهبری و شورای نگاهان زنده و پاینده و اجراییست شما به فکر خودتان باشی.

آقای بیات شورای محترم نگاهان را به یک مبارزه علمی دعوت کردید. عجب! جنبش ناخوان را می بینم که به جنگ عقاب می رود و چشمه کوهساران را می بینم که اقیانوسها را به مبارزه خوانسته آقای بیات، اول یا شاگردان شورای محترم نگاهان را سر به فنی کن. سپس به سراغ اساتید بروم تا پنجه در پنجه هم تهیه و اذن مقام معظم رهبری با نظارت شورای محترم نگاهان و روحانیت و اعلام مجلس یک مناظره علمی در صدا و سیما جمهوری اسلامی بنمائیم.

من فرزند یک روسایست کشاورز هتم که درس ۱۳ سالگی به سلك مقدس روحانیت وارد و بعد از سال ۱۳۳۱ وارد حوزه علمیه نماندم و پروچر و در سال ۱۳۳۶ به قم هجرت کردم و همگام رحلت مرحوم آیه الله بروجردی مطبوع و مفدمات را تمام و به خارج فقه و اصول رفتم و تا هنگام اشتغال نزد امامتدین چون حضرت امام بعد از آن پیش آیه الله العظمی گنجیابگانی تحصیل کرده و از سال ۱۳۴۰ وارد مبارزه شدم و در جنگ فیهبه به نهادهای روحانیت زیادتی چون صحیح اسلام سید هاشم حسینی و آقای دکتر احمدی نماینده مقام رهبری در ستاد انقلاب فرهنگی فعالیت داشته و در آن جنگ که تا ساعت ۹ شب ادامه داشت حاضر بودم و در آن صحرایات سنگینی که وارد آمد اکثر بندهم سیاه و یاد کرد شد.

از آن تاریخ به بعد بارها بازداشت شده ام و یک بار هم به شهر چابهار به مدت یکسال تبعید شدم و تصادفاً تبعید من همزمان با تبعید رهبر عزیز انقلاب بوده و از این رهگذر همین آنکه مشمول الطاف کریمانه آن حضرت بودم ایشان هم شاهد این ماجرا هستند. علیهذا تا آخرین قطره خون از انقلاب و رهبریم و روحانیت دفاع خواهم کرد. ای ملت ستم سوز ایران، ای حزب الله همیشه در صحنه به امر رهبر با توجه به شرایط کنونی که آمریکای جهانخوار در کار جمهوری اسلامی ایران خیمه کفر خود را زده و عوامل آن در منطقه فتنه می نمایند در اولین انتخابات خبرگان بعد از حضرت امام شرکت نمایند و روح به عظمت امام را از خود راضی و آن فرزندان امام به خصوص رهبر معظم را خوشنود کنید و آب سردی بر سر آنان که می خواهند در این انتخابات سستی ایجاد کنند بریزید.

ما به حکم وظیفه شرعی و عقلائی، اطاعت بدون چون و چرا از رهبری را فرض می دانیم.

پس از دقایقی مذاکرات مجلس دوباره بخش شد که متن آن در زیر می آید. روزنامه رسالت در این قسمت نیز مطالب مهمی را منعکس نکرده است.

نایب رئیس مجلس: چه تذکری؟

نایب رئیس مجلس: طبق چه ماده ای؟

نایب رئیس مجلس: بپله ماده ۵۱ قراکت کنید و صحبت نکنید.

خادم دستغیب: بسم الله الرحمن الرحیم. ماده ۷۷: اگر در ضمن مذاکره، صریحا یا تلویحا نسبت سوتی به یکدیگر یا نمایندگان داده شود یا عقیده و اظهارات را برخلاف جلوه دهند، نماینده مذکور برای رد آن یا رفع اشتباه در همان جلسه یا جلسه بعد می تواند بحث کند.

من اینجا می خواهم مخصوصا با آن ملت بزرگ ایران و مقام معظم رهبری بشوم. این فردی که و این انسانی که آمد پشت آقایان زمانیان، آمد پشت این میکروفون صحبت کرد، توهین اول به همه نمایندگان بود و به همه ملت بود و من و به مقام معظم رهبری که ایشان مخصوصا در ابتدای صحبت اینجوری گفت که من از ایشان اجازه گرفته و آمدم و بعد از آن مطلبی که هست، من به عنوان یکی

از سادات مجلس واقعا بسیار متأسف شدم و حتما باید انتقام را بگیرم که ما را زدن می خوانند. ما را مقایسه کرد با طلحه و زبیر. این قابل تحمل نیست برای ما. یک فردی بیاید و با این وقاحت باید بگویم این حرف را زد و ایسین نسبت را داد. به عنوان کسانی که دلشان و قلبشان و همه وجودشان برای خاندان پیامبر می طید یک همچون صحبتی را بکنند. من قابل تحمل نیست برایم و واقعا به ملت هم بگویم انتقامشان را بگیرند و انتقام ما را هم بگیرند. والسلام.

نایب رئیس مجلس: اجازه بفرمائید. اجازه بفرمائید. همین تذکرا می خواهید بفرمائید. اجازه بدهید من عرض می کنم.

نایب رئیس مجلس: اجازه بفرمائید. نایب رئیس مجلس: تذکرتان همین ماده است.

نایب رئیس مجلس: من عرض می کنم الان.

نایب رئیس مجلس: من نظرم را عرض می کنم.

نایب رئیس مجلس: اجازه بفرمائید. همان ماده را می خواهید تذکر بدهید که خانم دستغیب تذکر دادند.

نایب رئیس مجلس: به هر حال همان ماده ۷۷ است. حالا من عرض می کنم.

نایب رئیس مجلس: من عرض می کنم. آقای بیات شما هم همان ماده را می خواهید تذکر بدهید.

نایب رئیس مجلس: ماده ۵۱. ماده ۵۱ را ایشان می خواهد تذکر بدهد.

آقای بیات: من در صحبت برادرمان آقای زمانیان نبودم. بیننا و بین الله نبودم. حال هم نداشتم بالا بودم. رادیسر کوش می کردم. ایشان دوبار اسم من را آورد و دو تا کلمه به کار بردند طبق ماده ۷۷ این حق را بر خود می دانم یا الان یا جلسه دیگر استفاده کنم. در اینجا فقط آقای زمانیان را به نامهای که در سال ۵۲ بنده کروی، دیگران زیر شلاق ساواک، شلاق می خوردند و ایشان از ساواک با امضا خودش استمداد می کرد. آوری می کنم. ملت ایران بدانند که اینها دارند با نامهای نمایندگان مردم اینجوری دارند بازی می کنند.

نایب رئیس مجلس: بفرمائید، بفرمائید. بیست و هفت روز به ماده ۷۷ دو مطلب را آقای زمانیان متأسفانه گفتند. یکی اینکه

در آئین نامه دارد، تصریحا به نماینده های هانت بشود یا تلویحا آنها حق دارند که دفاع کنند. ایشان متأسفانه تلویحا هانت کرد و فضاوت بنده این است و مطلب دیگری که نمایندگان را خدای ناکرده مخالف راه رهبری ایشان قلمداد کرده که چنین چیزی نیست و این هم خلاقی است که نسبت به نمایندگان داده شده. بنابراین، طبق ماده ۷۷ اینجا، هتکی هست به آقایان منتهی بنده خواهش می کنم که از این حق صرف نظر کنید.

یک نفر از هیئت رئیسه: یک نفر نیستند حاج آقای.

نایب رئیس مجلس: بفرمائید، بفرمائید.

نایب رئیس مجلس: اجازه بفرمائید. شما اجازه بفرمائید شما خواهش می کنم.

نایب رئیس مجلس: بفرمائید. خواهش می کنم بفرمائید.

یک نفر از هیئت رئیسه: ناطق سوم داریم.

نایب رئیس مجلس (آقای هاشمیان): ناطق سوم داریم.

یک نفر از هیئت رئیسه: آقای سید هادی خامنه ای ناطق امروز تشریف بیاورند.

نایب رئیس مجلس: آقای غفاری بفرمائید.

نایب رئیس مجلس: بفرمائید.

نایب رئیس مجلس: حتما لزوم ندارد در این جلسه استفاده کنید.

نایب رئیس مجلس: آقای غلخالی بخواهش می کنم بفرمائید.

نایب رئیس مجلس: بفرمائید، بفرمائید. آقای غلخالی خواهش می کنم بفرمائید.

آقای هادی خامنه ای: با اجازه... با ده دقیقه از وقت آئین نام... تذکری جمع کنم و بنده ۲۰ دقیقه صحبت می کنم.

نایب رئیس مجلس (آقای هاشمیان): نه شما همان ۱۰ دقیقه.

آقای هادی خامنه ای: چون بنده جزو توهین شدگان هستم. الان چون فرصتی است برای صحبت کردن حداقل قضیه این است شما آن ۱۰ دقیقه را به من بدهید.

نایب رئیس مجلس: شما آن ۱۰ دقیقه.

آقای هادی خامنه ای: آن ۱۰ دقیقه که حق خودم هست.

نایب رئیس مجلس: همان حق، همان را فعلا صحبت کنید.

آقای هادی خامنه ای: من فکر می کنم که نمایندگان هم به این مسئله راضی باشند.



آخرین ناطق قبل از دستور آقای هادی خامنه ای نماینده مردم مشهد بود که اظهار داشت:

بسم الله الرحمن الرحیم. و لولا ان کذب الله علی العلماء ان لا یقارو علی کظه ظالم ولا یغنی مظلوم لا لقیتم حیلها علی ثاریها و لقیتم آخرها یکس اولها ولا لقیتم دنیاکم هذه زهد عددی من اعطه عنز.

بارها به ذهن ما و بسیاری از دوستان می رسید که اگر واقعا نگرانی نسبت به آینده انقلاب اسلامی و دین مسلمی کسبه برای دفاع از این انقلاب بر مبنای آنچه که قبل از انقلاب با آن سیر کردیم بر گردن ما نمی بود ترجیح می دادیم که ول کنیم مجلس را و همه این غوغاهای سیاسی را و برویم سراغ همان کاری که رقبا قبل از انقلاب آن کار را می کردند یعنی اشتغال به کارهای شغلی یا درسی یا حوزه ای و سیاست و همه چیز را بدهیم دست آنها. ولی متأسفانه احصای مسئولیت این اجازه را به ما نمی دهد تا زمانی که احصای تکلیف می کنیم که ما ما مور به تکلیف هستیم و نتایج هر چه را که خدا بخواهد انشاء الله پیش خواهد آمد.

منابعی که در هفته مقدس وحدت که می باشد، همواره همه بلندگوا، یابها و همه دستگاهها در کشور منادی رزم، اشهد، مقدس ترین نهادها بلندگوا به منادی تفرقه و عقابیت و جدت تکرر می شد.

ساجاریم نه برای جوابگویی به بسیاری

که با استناد از فقه الهی این عراض را تقبیل می گم و وظیفه شخص دادم که برسی آزمائش را عرض بکنم، تا برای رفع تشنج جوار اندیشی شود.

"تشنج از کجا شروع شد، ببینید آقایان، ملت عزیز ایران، نمایندگان، مردم، شما هر رساله عملیه را باز کنید در بحث اجتهاد و تقلید راجع به شناخت مجتهد و رهبر، ولی فقیه و حتی اعلم بودن از دیگران، یکی از سه راه را مشخص می کند، می گوید یا خودش اهل علم باشد، تشخیصی بدهد که این مجتهد است، چون می خواهد تقلید بکند یا تشخیص بدهد که اعلم است یا دو شاهد عادل که آنها هم اهل علم باشند یا شایع... بالعلم... این چیه می گوید، خودش اهل خبره باشد بتواند مجتهد را بفهمد یعنی خودش مجتهد باشد؟ نه، مجتهد که احتیاج به تقلید نداشت. مجتهد برای تقلید که نمی خواهد از یک مجتهدی تحقیق کند. ببیند این مجتهد است یا اعلم است، نه، کسی که فاضل باشد، عالم باشد نه در حد اجتهاد و بخواهد تقلید کند و بخواهد ولی فقیه را انتخاب بکند، بخواهد رهبر را انتخاب بکند کافی است. این در رساله هست. در کلیسه رساله های عملیه هست. عروه الوثقی ای مرحوم سید را من نگاه می کردم، ۸۰۷ نفر از فقها که حاشیه زده اند. هیچکدام... این تجزی لازم است نداشتند. این که خودش اهل فضل است... خوب."

ناظر گفت: خیرگان ملت می خواهند مجتهد را انتخاب کنند، مرجع تقلید را انتخاب کنند، عرب اعلم را انتخاب کنند.

"جمله فوق بدین صورت است: "خیرگان ملت می خواهند انتخاب بکنند مجتهد را، انتخاب کنند مرجع تقلید را، انتخاب بکنند اعلم را."

اهل تحقیق و فاضل اند ولی مجتهد نباشند کافی است. (همه من نمایندگان)

در طی جلسات فوق در بسیاری از موارد نمایندگان همبسته کردند و یا حتی تشنج ایجاد شد، منتهی از آن جهت که مشخص نیست همبسته از جانب چه کسانی است و موافق یا سخنران هستند یا خیر از انعکاس آن خودداری کردیم. به نظر می رسد که روزنامه، رسالت نیز با هدف خاصی از میان آن همه همبسته ها و از میان آن همه احسنت های که نمایندگان بیسه کرات در طی نطق های آقای خلخاللی، بیات آقای دوزدوزانی، آقای هادی خامنه ای و... گفتند تنها این مورد و شاید یکی دو مورد دیگر را گفتند."

آقای هاشمیان : اجازه بفرمائید. من شرعی حرف می زنم. توجه کنید، توجه بفرمائید، حالا من این مسیر سخنرانم، که انتخاب کرده ام."

آقای هاشمیان افزود: بینی وین اهل علم نمی دانم آقابانی که برای امتحان دعوت شدند و یا دعوت شدند ویز شدند از چه جریان فکری هستند.

جملات فوق به شکل زیر بوده است:

"بینی و بین الله، در پایان این بحث هست که دارم، خوب این آقایانی که برای امتحان دعوت شدند یا دعوت شدند و رد شدند و من هم خدا می دانم"

هیچ فکر نمی کنم از چه جریان فکری رد شد. از چه جریان فکری قبول شده و الله این نیست و بنده."

آقای هاشمیان : اجازه بفرمائید. وقتی که این ملاک باشد حرب یکسری از این آقایان اصلا نمی باید دعوت می شدند."

من رشته تشنج را عرض می کنم، از طرف معظم رهبری تقاضا دارم

جمله فوق به شکل زیر بوده است: که بعد تقاضایی داریم از رهبری.

که این رشته خشکانه شود. یک عده از اینها اجازه اجتهاد داشتند، از چه نفر فقیه خوب اجازه اجتهاد در حد تجزی دارند که حداقل در حد انتخاب کردن یک مجتهد ولی فقیه بودند و هستند.

وی اضافه کرد: ولی فقیه اعادی دارد که یک بخش فقه

"فتوا" (نه فقه)

است، بعد دیگر بیات می باشد. شما به قانون اساسی مراجعه کنید

"در روایات اهل البیت هم هست"

بسیار پیش ساسی داشته باشد، مدیر، مدیر و شاعر باشد. ما برای شخص این ویژگیها از نظر سر می برای کسی که اهل فضل باشد کافی است بنابراین اگر کسی از گروه مسئولیت خارج بشود اجتهاد تشنج می شود و این حرف روند وحدت است.

وی افزود: آیا روح بزرگ امام (ره) از این موضوع راضی می باشد که یک عده از مسئولین که شرعا لایقش را دارند حذف شوند؟

یک نفر از هیئت رئیسه : آقای موحدی صحبت بفرمائید.

آقای هاشمیان : به عنوان یک دلسوز خدا را شاهد می گیرم و استدعا می ام از مقام معظم رهبری این است، ساکت آقایان.

وی در ادامه گفته به عنوان یک ایرانی مسلمان از مقام معظم رهبری تقاضا دارم که وارد صحنه بشوند و رشته تشنج را بشکند. ما نمی ندانیم انتخابات متوقف شود تا امور اصلاح شده و این رشته تشنج خشکانه شود. تا بحال هر انتخاباتی که در جمهوری اسلامی انجام شده از سوی مردم به گرمی استقبال شده و حالا هم ان شاء الله استقبال کند.

"موجب دلسردی مردم نشویم."

وی در پایان مجدداً از مقام معظم رهبری تقاضا نمود که شخصاً وارد عمل شوند و مسئله را فیسنه دهند.

اطلاعیه هیئت رئیسه مجلس در رابطه با تعطیل جلسه روز یکشنبه

سه شنبه ۶۹/۷/۱۷

آقای هاشمیان : اساسی آقایانی که متافغانه روز یکشنبه، بنده هم نبودم خدمت آقایان، مجلس را تحصیل کردند و وقت گرانبهای نمایندگان را تلف کردند و شرعا مسئولند، اساسی شان خواننده می شود. روزنامه ها متافغانه چاپ نکردند.

یک نفر از هیئت رئیسه : این اطلاعیه روز یکشنبه از سوی هیئت رئیسه منتشر شد ولی رادیو تلویزیون آن را نخواند و روزنامه ها هم آن را نخواندند. امروز خوانده می شود.

آقای هاشمیان : بفرمائید آقای موسوی بفرمائید.

یک نفر از هیئت رئیسه. بسم الله الرحمن الرحیم. جلسه روز یکشنبه ۶۹/۷/۱۵ مجلس شورای اسلامی به دلیل غیبت عددی از نمایندگان که با انگیزه سیاسی و با برنامه از پیش تعیین شده در جلسه شرکت نکرده بودند، به رسمیت نرسید. هیئت رئیسه مجلس شورای اسلامی ضمن ابسراز تا مساف از حرکت این عده از نمایندگان اعلام کرد: مجلس شورای اسلامی روز سه شنبه ۶۹/۷/۱۷ طبق برنامه معمول جلسه علنی خواهد داشت.

اسامی مسببین تعطیل جلسه روز یکشنبه مجلس شورای اسلامی متعاقباً اعلام خواهند شد. اسامی عبارتند از:

در بیان پانته اسامی غائبین جلسه علنی روز یکشنبه به شرح زیر اعلام شد: اورانی فرد - امام موسوی - ماهر - برروند - بنی هاشمی - پروش - توحیدی - توشی - حسن جعفری - بیت الله جعفری - چیت چیان - حاجز - صبری - هجازی - حسین زنده آبادی - خیرخواه - دامادی - زاجی - زجاجی - خراسانی - زنجیر - رحیمی (فرز) - رضایی (اندک) - زنجیر - حسن روحانی - زهتابان - سبحانی - شرنی - شاهرکی - شهنزاری - شیبانی - شیبانی - شاطرانی (شاد) - عباسی - عرب تهرانی - عظیمی - علوی - عابدی - اشفاق - کاظمی - دربان - کامیابار - کیابانی - نژاد - فاضل همدانی - محمودی - مرادی - محمدنقی - یونس - احمدی - مویج - مهدی زاده - میرزاتراری - میرزاپور - احمد - حق زوری - اکبراطی نوری - نبوی - پروش - موسوی - تهرانی - کرمان.

تحریف تاریخ

توضیح مختصری که در ابتدای این قسمت داده شد از آن جهت بود که خوانندگان در مطالعه مطلب فوق توجه بیشتری به تغییر تبدیل ها بنمایند و الا آن مختصر هرگز نمی تواند زشتی آنچه که انجام شده را به تمام بسه نمایش گذارد.

نمایندگان ملت کسانی هستند که بد دستور قانون اساسی باید مشروح مذاکراتشان به مردم عرضه شود. بنا بر این که اینطور عمل شود با بقیه چهها شده و چهها خواهد شد.

به این ترتیب که عمل می شود واقعا می توان ادعا کرد که مطبوعات معسرف کشور نه تنها بیانگر تاریخ انقلاب نخواهند بود بلکه چهره ای مسخ شده و تحریف شده از انقلاب را به نمایش می گذارند.

به نظر می رسد که در پشت تعامسی این قنایا عناصری مشکوک وجود دارد که نه درست دار انقلاب اسلامی هستند و نه دوست دار امام و آیت الله خامنه ای و در این سیر کارشان به آنجا خواهد رسید که انقلاب اسلامی و شخصیت حضرت امام (ره) را

هم به تمامی و اسما به زیر سؤال بکشند به هر صورت سخن در باب روزنامه رسالت و بسنی بود که بر سر سخنان نمایندگان آورده بود.

در باب حذف بخش هایی از سخنان در روزنامه رسالت... باید گفت که از نظر قانون اساسی، هیچ روزنامه ای حق حذف بخشی از صحبت را ندارد. البته می تواند به علت کمبود جا، جوهر مطالب نماید. در سخنان نمایندگان بعضاً آنقدر حذف وجود دارد که نه تنها مقصود اصلی گوینده به خواننده منتقل نمی شود بلکه در بعض موارد مطلب به شکلی گنگ و نامفهوم درمی آید. در سخنان آقای بیات و حضرتی و هادی خامنه ای این مسئله مشخص است.

مذاقت مطبوعاتی ایجاد می کنند که چنانچه تصحیف کلمه به جمله یا یا را گرافی را داریم، به طریقی خواننده را متوجه اسامی سازمان به طور مثال یا گذاشتن چند نقطه (...). یا نوشتن جمله ای چون (باطنی در بخش دیگری از سخنان خوب گفت و... نه آنکه کلمه یا جمله ای را حذف کنیم. آن هم از وسط جمله باطنی. قریب به ۸۰ هزار حذف شده اینگونه است.

دیپلماتی حاکم بردن این استکبار اینگونه اعمال و بدتر از اینها راهم مشروع می داد. ولیکن چقدر خوب است اکیسیر مسئولان این روزنامه مجوز شرفی انصام اینگونه اعمال را از دل شرع مقدس اسلام به مردم نشان دهند.

عمل دیگری که انجام شده آن است که با تغییر و تبدیل و حذف قسمت های مختلف سعی شده تا مسئولان بالای مملکت را با نمایندگان رو در رو قرار دهند. به عنوان مثال در سخنان آقای خلخاللی با حذف علامت سؤال، جمله به شکلی درآمده که به نظر می رسد آقای خلخاللی رو در رو در مقام رهبری سخن می گویند و حال آنکه آقای خلخاللی با استناد به سخنان آیت الله خامنه ای از جناح مقابل سوال می کند که آیا این اعمال شما تشنج آفرینی نیست؟ یا در قسمت دیگری از سخنان آقای خلخاللی با اضافه کردن یک جمله (به من مربوط نیست) اینطور جلوه می دهند که آقای خلخاللی با نظرات آقای محتشمی موافق نیست.

در جای دیگر از سخنان آقای بیات، زمانی که ایشان از نامه های کذایی صحبت می کنند ناگهان "نامه" می شود "برنامه"

این روزنامه در بعض موارد سخنان نمایندگان خط اساسی مجلس در رابطه با تأکید مقام رهبری و درخواست از ایشان را حذف کرده بود. بطور مثال در سخنان آقای حضرتی و حال آنکه در سخنان نمایندگان موافق با خط رسالت با اضافه کردن الفاظ احترام آمیز نسبت به مقام رهبری و شورای نگهبان سعی کرده موارد ضعیف در نطق آنها را حیران نماید. این مورد نیز در نطق آقای شرعی بطور وضوح مشخص است.

به نظر می رسد انجام این کارها این هدف بوده که نمایندگان خط امامی مجلس را بی توجه از آیت الله خامنه ای و نمایندگان خط رسالت و وفادار به ایشان نشان دهد.

آنچه دیدید عملکرد جمعی است که روحانیون بسیاری در میان آنها هستند و در مقالات بسیار تقوای این و آن را محک می زنند و حکم فلان و فلان برای یاران امام (ره) صادر می کنند. حال تمامی اینها را در کنار مطلبی که در تاریخ ۶۹/۸/۳، در صفحه ۵ چاپ کردند بگذارید و خود تفاوت کنید که چه نامی بر این افراد می توان گذاشت. مطلب فوق الذکر را در اینجا می آوریم.

● توضیح و تصحیح

در انعکاس نطقهای پیش از دستور جلسه علمی روز یکشنبه ۶۹/۸/۲۹ مجلس شورای اسلامی جمله ای از نطق آقای نجفعلی حبیبی نماینده تهران اشتباه چاپ گردیده بود که صحیح آن به شرح زیر است: «نگذارید انقلاب به دست نااهلان و نامحرمان بیفتد».

هرکس مطلب فوق را ببیند با خود خواهد گفت مسئولین این روزنامه عجب انسانهای با تقوایی هستند. یک "نگذارید" را اگر "بگذارید" چاپ کنند سریعاً اصلاح می کنند. پس حتماً سایر نطق های نمایندگان را بدون کم و کاست چاپ

کرده اند. ببینید چگونه با مردم "بازی" می شود. و ببینید که در این منطق برای "مردم" به اندازه "بدهان بزرگ اهمیت وجود ندارد. جالب و عجالتاً اور ایمن است که در چاپ نطق قبل از دستور آقای حبیبی، دعای آخر صحبت ایشان برای مقام رهبری حذف شده است. با کدام دلیل چنین کاری شده، خدا می داند.

به هر صورت به نظر می رسد که تغییر و تحولاتی که در نطق ها ایجاد شده با یک اشتباه سهوی بسیار فاصله دارد و به نظر می رسد که این تغییرات به وسیله یک فرد هوشیار و بسیار حسابگر ایجاد شده از این جهت دقت در تک تک آنها بسیار ضروری می نماید.

آنچه مشخص است آن است که ایمن روزنامه، مجلس موجود را به هیچ وجه نمی پسندد و طرح مجلس جدیدی را در سر می پروراند. مجلسی که کاملاً در خط آنان باشد و هیچ ندای مخالفی در آن نباشد.

به قول که به تکی صادقانه اهداف این جناح را در نماز

جمعه مطرح کردند! آقا امام مرد و با تمام اهداف و آرمان ها و تفکرات او مثل "مبت" عمل شود یعنی بگذاریمش داخل صندوق طلا، آن را هم داخل یک ساقتمان سنگی بسیار زیبا و فقط تجلیب..... ل بکنیم از آن، آن هم در یکی دو ساعت مشخص در یک روز مشخص در طول سال. والسلام"

و اما در رابطه با مجلس، تمام آن جوسازی ها در رابطه با آقای غفاری، بیات و... همه زمینه ساز آن مجلسی است که می خواهند. این تغییر و تبدیل و حذف و اضافاتی که در نطق ها داده شد، نیز تلاشی آن مجلس موعود آنهاست.

مجلسی که در این چند روز منعکس کردند مجلسی بود که موافقان نشان آنطور که اینها می پسندیدند حرف می زدند، نه آنطور که در مجلس واقعی حرف زده بودند و مخالفان نشان نیز آنطور که اینها دلشان می خواست حرف زده بودند نه آنطور که واقعا صحبت کرده بودند.

در "مجلس رسالت" به آقای موحدی ساجی یک وقت کامل داده شد تا متوجه کامل نامه ایشان در توجیه به تعطیل

کشاندن مجلس خوانده شد و هیئت رئیسه "مجلس رسالت" اصلاً یک بیانیه کامل نداده. در "مجلس رسالت" به آقای زمانیان اجازه داده شد تا انتهای متن سخنرانی خود را بخوانند و در "مجلس رسالت" خانم دستغیب اصلاً اعتراضی به آقای زمانیان نکرده بود. در حالی که در "مجلس شورای اسلامی" نه تنها به آقای زمانیان اجازه خواندن تمام سخنرانی از طرف هیئت رئیسه داده نشد، بلکه خانم دستغیب به آقای زمانیان اعتراض کردند و هیئت رئیسه هم یک اطلاعیه کامل داد.

اگر با مقاومت نمایندگان خط امام چنان مجلسی حاصل نشود به یقین عده ای با ایجاد تشنج، کار را بدانجا می رسانند. که با توجیه "مرکز ایجاد تشنج" مجلس را تعطیل اعلام کنند.

والله اعلم بذات الصدور

(۶۹/۸/۵)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمْنَكُمْ وَ

أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٢٧﴾

ای مسلمانان خیانت نکنید با خدا و رسول و خیانت نکنید امنیت را که می دانید

دانسته

سوره انفال

